[illegible] ثابت ذکر [illegible] از جهت [illegible] پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

گفته شد [illegible] در ایام [illegible] هم همین حکم دارد [illegible] هر که عمل سحر کند از مسلمانان

او را باید کشت و اگر کافر بود او را تادیب باید نمود بعضی گفته‌اند [illegible] روایت است از پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله و سلم ساحر مسلمان را باید کشت و ساحر کفار را نباید کشت سؤال کردند از آنحضرت [illegible] ساحر

کفار را چرا نباید کشت آنحضرت فرمودند که کفر اعظم است از سحر یعنی بسبب کفر ایشان را نمی‌کشند

بسبب سحر نیز نکشند و ساحر مسلمان حکم مرتد دارد و [illegible] واجب القتل است [illegible] اسحاق بن عمار از حضرت صادق

علیه السلام [illegible] روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده هر که تعلیم سحر کند حد او قتل است مگر آنکه

توبه کند [illegible] در کتاب [illegible] قتل [illegible] سحر [illegible] در آن مذکور است [illegible]

[illegible] تادیب صبی زیاده از ده تازیانه نزنند [illegible] و بعضی علما گفته‌اند [illegible] مولی

[illegible] موجب حد بقدر حد [illegible] و این محمول بر استحباب است و بعضی گفته‌اند

[illegible] صاحب مسالک فرموده که مقدار تادیب و تعزیر [illegible] بحاکم

است [illegible] باشد [illegible] و ابن عثمان [illegible] گفت [illegible]

حضرت صادق علیه السلام [illegible] صبی و مملوک آنحضرت فرموده [illegible] شیخ رحمه الله

[illegible] فتوی داده [illegible] و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده [illegible] ادب اطفال

[illegible] و تعدی در آن [illegible] مانند تعدی [illegible] بین الناس [illegible] علما [illegible] ضرب [illegible] زیاده

[illegible] قصاص وارد [illegible] هر چیز که در آن تعزیر باشد از حقوق الهی ثابت شود به دو شاهد عادل یا اقرار [illegible]

[illegible] و بعضی گفته‌اند [illegible] کافیست [illegible] تعزیر [illegible] علما [illegible] خود را [illegible]

تعزیر [illegible] لازم [illegible] هر کس فعل حرامی [illegible]

[illegible] تعزیر [illegible] حد [illegible] صلاح امام [illegible] تعزیر [illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible] مستحب [illegible]

[illegible] است [illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

و این حد بر شرطهاست یکی آنکه چیزی بنوشد که مسکر است و فقاع که آب جو است و هر چه موجب حد شود

شامل است خواه خالص باشد یا آن خوردنش ساختن و ممزوج با غذا یا دوا [illegible] حقنه

کند یا در بینی بچکاند [illegible] موجب بطلان صوم [illegible] و تناول [illegible] موجب حد شود

اگر [illegible] آب انگور [illegible] هر چند [illegible]

است که [illegible] باشد که حکم [illegible] شامل است همه مسکرات [illegible]

[illegible]

[illegible] و همچنین اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که بالغ عاقل باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شرطست بلوغ [illegible] عقل [illegible] اختیار [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

... اگر کافر بود یا مسلمان ... [illegible] ... و گفته‌اند ... و این ... از زبان ... [illegible]

... [illegible] ... شده ... [illegible] ... دو ...

... [illegible] ... اگر ... باشد ... [illegible] ... انکار ...

و ... [illegible] ... شود

اول بر امکان ... حد بعد از هشیاری ... و مرتبه سوم

قتل است موجب ... شیخ در کتاب خلاف گفته که قتل در مرتبه چهارم ... شرب ... بدون تحلل

حد ... [illegible] ... شرب خمر ...

و ... [illegible] ... شهادت ... [illegible] ... واقع

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در باب ولید ابن عقبه فرموده اند ... [illegible] ... شهادت ...

خمر ... [illegible] ... استدلال

... [illegible] ... احتمال

... [illegible] ...

... [illegible] ... حدیث ... [illegible] ... کلام ... [illegible]

باشد ... [illegible] ... علم مسئله سقوط حد ... [illegible]

... [illegible] ... اسلام ...

... [illegible] ... اسلام ... [illegible]

کافر بوده و مسلمان شده ... [illegible] ... حرمت خمر از ضروریات دین اسلام است منکران کافر و مرتد

... [illegible] ... فقها ... [illegible] ... مسکرات

... [illegible] ... مسلمانان ... ضروریات دین ... اسلام ...

... [illegible] ... مستحل باشد ... [illegible] ... حلال ... [illegible]

... [illegible] ... حلال ... [illegible] ... خمر از مسکرات ... [illegible]

... [illegible] ... ساقط ... [illegible] ... ساقط

[illegible] آنکه دیت [illegible] امام [illegible] بخواهد [illegible]

[illegible] ظاهر است [illegible] و این مشتمل است بر چند مسئله [illegible]

چند را از [illegible] فقها که اجماع است بر آنکه دیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] الفعل است از مرتکب [illegible] و بدون استحلال [illegible]

[illegible] موجب قتل شود دیت [illegible] و بعضی فقها گفته اند که دیت [illegible] بیت المال

و قول [illegible] اگر حاکم [illegible] دیت [illegible] شود [illegible] دیت مقتول [illegible]

المال [illegible] حاکم نیست و عاقله حاکم نیست یعنی در صورتیکه حاکم غیر معصوم [illegible]

جنین [illegible] و اگر [illegible] سوی زن حامله کسی را برای احضار [illegible] استیفای حد [illegible]

حمل آن زن [illegible] فرموده که دیت جنین در بیت المال است [illegible]

[illegible] خطا شده [illegible] خطای حکام متعلق به بیت المال [illegible] بعضی فقها گفته اند که دیت بر عاقله

[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر عمر ابن خطاب [illegible] در زمان عمر [illegible]

[illegible] آن زن حامله [illegible]

[illegible] گفتند که دیت بر عاقله حاکم است [illegible] قتل [illegible] دیت قتل خطا بر عاقله

[illegible] پس [illegible] که عاقله [illegible] فقها گفته اند که طریق [illegible]

[illegible] مخالف اصول مذهب است و قول [illegible] متعلق به بیت المال

و [illegible] حاکم غیر معصوم [illegible] حاکم است [illegible]

[illegible] بیت المال [illegible] زیرا که این قتل خطای شبیه عمد است

[illegible] مسئله [illegible]

[illegible] متعلق به بیت المال [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] بر عاقله [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible]

مقتضای آنکه از جنس حیض یک [illegible] باشد و مطلقه [illegible] [illegible]

و چون [illegible] مستلزم [illegible] نقل است که در [illegible] حیض باشد [illegible] حیض [illegible]

[illegible] علیک [illegible] بکند از احکام [illegible] [illegible] موقعیت

[illegible] باشد و اگر انما مطلقه است [illegible] از اقتضای [illegible] احکام مواقعت طلاق

[illegible] مطلقه را معین سازد یا بطریقی که بگوید که فلانه طلاق است [illegible]

بسوی [illegible] معین نشود [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] اگر این

[illegible] بگوید که زن من طلاق است صحیح است زیراکه احتمال دیگری ندارد و اگر [illegible]

یا [illegible] و بگوید که زوجه من طلاق است [illegible] اگر قصد کند زن معین [illegible] تعیین نیست طلاق

[illegible] از اینها [illegible] مقصود [illegible] قبول [illegible] قصد

معین [illegible] بعضی فقها گفته اند که باطل میشود طلاق زیرا که معین نیست و بعضی دیگر

میگویند که صحیح است و معین میشود بعد و این [illegible] اگر بگوید که این زن

طلاق است یا آن زن شیخ رحمه الله فرموده که معین کند هر کدام را که خواهد و بعضی

فقها گفته اند که باطل است بسبب عدم تعیین و اگر بگوید که این طلاق است یا این و این

بسوی مطلقه میشود و [illegible] مختار است در [illegible] زن اول هر کدام را که خواهد معین کند

و اگر [illegible] بمیرد [illegible] تعیین استخراج میکند مطلقه را بقرعه و بعضی فقها گفته اند

که در صورت مذکوره [illegible] است تردید در زوجه اول [illegible]

[illegible] اگر معین کند برای طلاق زن اول را یا [illegible]

[illegible] از جهت عدم تعیین مطلقه و اگر نظر کند بسوی زنی [illegible]

[illegible] بگوید [illegible] طلاق است و [illegible] قصد

[illegible] قبول [illegible] و اگر باشد [illegible] زن [illegible]

[illegible] بگوید [illegible] طلاق است و [illegible] بگوید [illegible]

[illegible] قبول [illegible] [illegible] معین [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] مشترک [illegible]

[illegible] نمیشود [illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] اشتراک لفظی [illegible]

[illegible] مشترک [illegible]

[illegible]

[illegible] دون طلاق [illegible] ست [illegible] بر واحد [illegible] او نیست [illegible]

تو طالق [illegible] بشخص مطلقه نمیشود زیرا که قصد مخاطبه نموده و اگر باشد [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] مطلقه نمیشود زیرا که قصد طلاق آن کرده و اگر این خطاب قصد [illegible]

زن [illegible] اینکه زینب [illegible] مطلقه

[illegible] زیرا که متوجه [illegible] طلاق [illegible]

مطلقه نمیشود [illegible] زینب هم مطلقه نمیشود زیرا که [illegible]

[illegible] در صیغه طلاق نیست و اصل نیست که [illegible]

[illegible] مستفاد از شرع [illegible]

[illegible] صیغه که شارع فرموده [illegible]

[illegible] دلالت بر تعیین مطلقه [illegible] پس اگر بگوید که انت الطالق

[illegible] طلاق [illegible] طلاق [illegible] باشد زیرا که لفظ طلاق [illegible] محمول [illegible]

زینب مطلقه [illegible]

[illegible] این لفظ [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

و اگر بپرسند از کسی که طلاق داده‌ای زن فلانه را و گوید در جواب بلی یا نعم یعنی بلی واقع میشود
طلاق و در این باشکال نیست مشهور در آن قول فقها اینست که بوقوع طلاق اگر سوال کند
از کسی که آیا طلاق داده‌ای زن خود را و او بگوید که بلی مترجم گوید شیخ علی رحمه الله فرموده
که هرگاه در مسئله اگر قصد انشاء طلاق کند واقع نمیشود زیرا که نعم از صیغ انشاء نیست
لیکن مواخذ میشود باقرار وقوع طلاق خواه عند الله واقع شده باشد یا نه و عند الله
وقتی واقع میشود مطلقا که صیغه طلاق بقصد انشاء در حضور عدلین بگوید بعد که
قایل شده در مسئله مذکوره بوقوع طلاق بلفظ نعم حجت آورده بروایتی که حکم
بضعف سند آن نموده اند و واقع نمیشود بغیر لفظ عربی با امکان لفظ عربی و باشاره
هم واقع نمیشود مگر آنکه عاجز باشد از تکلم و طلاق گنگ باشاره مفهمه معنی طلاق واقع میشود
و در روایتی واقع شده که گنگ چادر بر سر زن خود بیندازد که با آن سر و روی او
پوشیده شود پس همان طلاق اوست و این روایت نادرست و واقع نمیشود
طلاق بنوشتن صیغه طلاق از زوجی که حاضر باشد پیش زوجه و قادر بر تلفظ بود و اگر
قادر نباشد بر نطق و بنویسد صیغه طلاق را به نیت وقوع طلاق صحیح است و بعضی فقها
گفته اند که اگر زوج غایب باشد از زوجه و بنویسد ... صیغه طلاق را
بهمان واقع میشود و این قول معتمد نیست و اگر بزوجه خود بگوید که انت خلیّة
او بریّة یعنی تو خلاصی یا بگوید که حبلک علی غاربک یعنی ریسمان تو بر گردن تست
و این عبارت کنایه است از اینکه بر جا خواهی برو یا بگوید که الحقی باهلک یعنی ملحق شو باهل خود یا جدا
از من یا حرامی بر من یا بیگانه یا مقطوعی از من یا حرامی بر من این عبارت چیزی نیست
خواه بآن قصد طلاق کند یا نکند و اگر بگوید بزوجه خود که اعتدی یعنی عده بگیر و باین لفظ قصد
ایقاع طلاق کند بعضی فقها گفته اند که طلاق نمیشود که بطلاق واقع میشود بسبب روایت
حلبی و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اکثر فقها گفته اند
که واقع نمیشود و این اظهر است و اگر زوج تخییر کند زوجه خود را در اختیار مفارقت

و باین عبارت قصد طلاق کند پس اگر آن زن اختیار کند یا خاموش شود یک
پس طلاقی واقع میشود و اگر اختیار مفارقت کند فی الحال بعضی فقها گفته‌اند که طلاق
واقع میشود بطلاق باین که در عده رجوع بآن زن نمیتواند کرد و بعضی میگویند
که طلاق رجعی واقع میشود که پیش از انقضای عده با رجوع بآن زن رجوع میتواند کرد
بدون تجدید عقد نکاح و مذهب ثالث این است که اصلا باین عبارت هیچ طلاق
واقع نمیشود و بر همین قول‌اند اکثر فقها و اگر بگوید بزوج که آیا طلاق دادی [illegible]
زوجه خود را و او بگوید نعم واقع میشود طلاق یعنی بقول اکثر فقها چنانچه مذکور شد
و اگر بگویند آیا مفارقت کردی یا واگذاشتی یا قطع کردی و او بگوید بلی چیزی
و شرط نیست که در صیغه طلاق که مجرد باشد از شرط و صفت موافق قول اکثر
که مطلع شدم بر مخالف آن قول و فرق در میان شرط و صفت اینست که شرط
محتمل وقوع میباشد مانند اینکه بگوید ان ضرب زید عمرا و انت طالق و صفت
متحقق الوقوع میباشد مانند آنکه بگوید اذا جاء یوم الجمعة فانت کذا یعنی هرگاه روز جمعه
بیاید تو مطلقه هرچه آمدن روز جمعه البته متحقق الوقوع است و اگر تفسیر کنند
طلاق شدن را بعدد طلاق یا بسنه باین طریق که بگوید انت طالق طلقتین یا ثلث
طلقات بعضی فقها گفته‌اند که طلاق باطل میشود زیرا که دو طلاق در مجلس یا کلمه
واقع میشود و بعضی دیگر میگویند که بصیغه انت طالق یک طلاق واقع میشود
و تفسیر که کرده بطلقتین و ثلثة لغو میشود و این مشهورتر است از روایات که
آورده‌اند ثابت آمده و اگر طلاق دهنده مخالف مذهب بوده و معتقد وقوع سه طلاق
بیک عبارت باشد بر سه طلاق لازم میشود بر او بمقتضای نصوصی که وارد شده
ائمه علیه السلام [illegible] بگوید که انت طالق للسنة یعنی تو مطلقه بطلاق [illegible]
صحیح است این طلاق در صورتیکه از زن در طهر غیر مواقعه باشد چه شرط صحت طلاق
باطلست و همچنین اگر بگوید که انت طالق للبدعة یعنی تو مطلقه بطلاق [illegible]

یعنی طلاق بدعی نیز اینجا است طلاق واقع میشود و ضمیر للسنة عائد بطلاق باشد و اگر گویم
که واقع میشود نیز خواهد بود چه اگر طلاق بدعی طلاق فاسد است که واقع میشود
... طلاق ... که صحیح است ... و ... اگر گوید
انت طالق فی هذه الساعة ان کان الطلاق یقع فیها یعنی تو
مطلقه در این ساعت اگر طلاق واقع شود پس شیخ رحمه الله فرموده که طلاق واقع میشود
زیرا که معلق ساخته طلاق را بشرط و این کلام حق است و در صورتیکه طلاق ...
تا عالم نباشد باحوال زن که خالی از حیض و نفاس و بشرایط صحت طلاق است
باشد و اگر عالم باشد باحوال زن که شرایط طلاق را مستجمع است پس ...
مشابه باشد پس چه لفظ شرط بود یا ... گفته است که تو طالقی ...
که مستجمع شرایط صحت طلاق پس معین است شرط ... است ...
آن شویم و محقق ... بصفت که قبل ازین شرط کرده که معلق بصفت ...
غیر آن صفتی است که در اینجا گفته که مشابه بصفت است ... آن امریست که
بالفعل متحقق نباشد و تحقق آن منتظر باشد عادة مثلا طلوع الشمس و دخول ...
... و هنگام طلاق متحقق نباشد ... معلق سازد طلاق را و در اینجا مراد ...
صفتی است که متحقق الوقوع باشد در هنگام طلاق و عالم باشد مطلق بوقوع آن
و چنین وصف مانع وقوع طلاق نیست و اگر بگوید انت طالق اعدل طلاق
او احسنه یعنی تو مطلقه بطلاق درست ترین طلاقها و کاملترین آنها ...
... طلاق ... و این ضمیمه ... بهم رساند یعنی در صورتیکه مراد ... صحیح
طلاق فاسد نباشد همچنین اگر بگوید که انت طالق طلاقا ... یعنی تو مطلقه
... یا ... اگر بگوید انت طالق ... یعنی تو طلاق
... طلاق ... معنی شرط ...
در این صورت باطل است و اگر ... نیست و همچنین اگر بگوید

ان دخلت الدار بکسر همزه یعنی اگر درآیی خانه را پس تو مطلقه [illegible]

بنا بر آنکه معلق بشرط بوده و لکن بفتح همزه بگوید صحیح نیست زیرا که معنی تعلیل میشود یعنی

بسبب ان دخلت الدار و این در صورتیست که نداند فرق درمیان

کسره همزه و المعتبر فی الدره [illegible] و اگر بگوید که [illegible]

صحیح نیست زیرا که زوج محل طلاق زوجه میباشد و اگر بگوید که تو طالقی نیست

طلاق یا لیس بطلاق یا لیس طلاق واقع نمیشود زیرا که نفی طلاق کرده و اگر بگوید

که خواسته طلاق تو میان آن بگوید که میخواستم بگویم انت طاهر قول [illegible]

بین خطا بر حسب ظاهر شرع در حکم به وقوع طلاق نمیکنند و اما بنگر از نیت در باطن

بنیه خود و شنیدن که او دانسته و بفتوای او و اگر بگوید که دست تو طالق است یا پای تو

یا کمر [illegible] طلاق [illegible] و همچنین اگر بگوید که سر تو یا سینه تو یا روی تو و همچنین اگر بگوید

که نصف تو یا ثلث تو یا دو ثلث تو و اگر بگوید که طلاق تو بیش از یک طلاق یا ثلث

یک طلاق یا یک طلاق واقع میشود همچنین خواه [illegible] خواه [illegible]

و مصنف رحمه الله گفته که اگر گویم یک طلاق واقع میشود و اگر بگوید انت طالق

مع طلقة او بعدها او علیها یعنی تو مطلقه با یک طلاق یا بعد از یک

یا بر یک طلاق دیگر واقع میشود و اگر بگوید انت طالق طلقة [illegible] که پیش از آن یک

یا بعد از آن یک طلاق خواهد بود [illegible] وجه عدم وقوع طلاق [illegible]

در صورت مذکوره اینست که طلاق و [illegible] مطلق طلاق کرده بلکه طلاق قصد

دیگر کرده است که موصوف است به بودن پیش از طلاق یا بعد از طلاق یا با طلاق

یا بر طلاق و موصوف باین صفات واقع نمیشود زیرا که طلاق [illegible]

صحیح نیست [illegible] و در صورتی میشود که درمیان دو طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] که واقع میشود و مقصود نیست [illegible]

[illegible]

طلاق ۲

مگر در تتمه صورت [illegible] قول بعضی [illegible] خلاف [illegible] در بعضی [illegible] نصف [illegible] طلاق

یک طلاق [illegible] و همچنین [illegible] و یک [illegible] طلاق [illegible] باطل [illegible] یک طلاق [illegible]

[illegible] واقع میشود طلاق [illegible] باطل [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] صحیح [illegible] واقع است [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] انت طالق اثنتین او ثلاثا [illegible] یک طلاق واقع شود

[illegible] صورت [illegible] طلاق [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] واقع [illegible] طلاق [illegible] باطل [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] یک طلاق [illegible] طلاق

[illegible] واقع [illegible] خواه [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] وقوع طلاق [illegible]

[illegible] رضوان الله علیهم [illegible] یک طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] نصف طلاق [illegible] ثلث طلاق

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] یک طلاق واقع میشود [illegible] طالق [illegible]

[illegible] یک طلاق [illegible] نصف طلاق

[illegible] ثلث طلاق [illegible] طلاق [illegible] انت طالق

نصف طلقة [illegible] نصف طلاق [illegible] واقع میشود [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] نصف [illegible]

[illegible]

و درمیان شارح [illegible] طلاق [illegible] بکلام [illegible] طلاق [illegible] شود [illegible] از اشکال است

[illegible] که شرط طلاق نبوده و [illegible] لفظ طلاق [illegible]

[illegible] ثلثا الا ثلثا یعنی تو مطلقه به سه طلاق [illegible] میشود [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] یعنی انت طالق ثلثا [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] انت طالق ثلثا [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] استثنا [illegible]

[illegible] واگر استثنا [illegible] مستثنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انت طالق [illegible] یعنی تو مطلقه [illegible] پس اگر طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] طلاق [illegible]

طلاق رجعی [illegible] واگر [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] واگر بگوید انت طالق [illegible] الا [illegible]

یعنی تو مطلقه [illegible] طلاق [illegible] یک طلاق [illegible]

[illegible] یک طلاق [illegible] انت طالق

[illegible]

[illegible] واگر

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] اشکال است

[illegible] بلفظ طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

فی

الی

طلاق دیگر نیز بدون شهادت عدلین واقع نمیشود و طلاق هر چند [ولد]
کرده طلاق مغضوب تمام محقق باشد و همچنین طلاق واقع نمیشود بشهادت
یک شاهد هر چند عدل باشد و نیز طلاق واقع نمیشود بشهادت دو فاسق
... نیست از جهت ... ظاهر العدالت و از جمله فقها بعضی اکتفا کرده‌اند
به اعتبار اسلام در شاهدین و قول اول اظهر است و اگر یک شاهد در هنگام
انشاء طلاق حاضر باشد و بعد از آن شاهد دیگر بانفراده صیغه انشا بشنود طلاق
واقع نمیشود زیرا که اجتماع ... در سماع صیغه انشا شرط تحقق طلاق است اما اگر شاهد
دو شاهد بر اقرار زوج بتحقق طلاق شرط نیست که در یک مجلس سامع اقرار شوند و اگر
یک شاهد سامع اقرار مقبول میشود و شهادت ایشان هم چنین مقبول نیست شهادت
زنان در طلاق نه زنان منفرده و نه منضمه با شهادت مردان و اگر شخصی طلاق بدهد و
خود را شاهد بگیرد و بعد از آن شاهد گیرد طلاق اول لغو است و طلاق دوم واقع میشود
اگر تلفظ کند بلفظ انشا ... در اقسام طلاق بحسب و لفظ طلاق واقع میشود طلاق
بدعه و طلاق سنه و مراد بطلاق بدعه طلاقیست غیر مشروع و طلاق سنه طلاق مشروع است
و طلاق بدعه سه قسم است یکی طلاق زن حایض مدخوله با آنکه زوج او حاضر باشد
یا غایب بود و آنقدر مدت نگذشته باشد که از طهر مواقعت برآمده باشد و همچنین
طلاق زن صاحب نفاس دویم طلاق زن مدخوله در طهر مواقعت سیوم ایقاع سه
طلاق بی آنکه در میان طلقات مذکوره رجوع با آن زن کند و این هر سه قسم نزد اما
باطل است که هیچکدام از اینها طلاق واقع نمیشود یعنی سوای قسم سیوم که از آن یک طلاق
واقع میشود چنانچه مذکور شد و طلاق سنت یعنی طلاق مشروع را هم سه قسم است
یکی طلاق باین دویم طلاق رجعی سیوم طلاق عده و طلاق باین طلاقیست که بعد از آن
آن زن رجوع نتواند کرد اصلا و یا محتاج باشد در رجوع بتجدید عقد و آن زنان ...
غیر مدخوله است و زنی که ... یائسه ... باشد و زنیکه ... نرسیده باشد

١٥٥

و از جمله خلع یا مبارات جدا شدن باشد از شوهر پس از آنکه [illegible]

که بشوهر ببخشد عوض طلاق و معنی خلع و مبارات بعد از این [illegible]

مختلعه و مبارات جایز نیست زوج را که رجوع کند به او بدون تجدید نکاح [illegible]

مطلقه باشد به سه طلاق که در میان آنها دو مرتبه رجوع [illegible] باشد [illegible]

محتاج است در مرتبه سوم به تجدید نکاح بعد از محلل تا حلال شود بر شوهر اول و طلاق

رجعی طلاقیست که مطلق را جایز است که رجوع از آن بکند و یا رجوع کند

با زن بدون تجدید عقد نکاح خواه مراجعت بکند یا نکند اما طلاق عدی پس [illegible]

که زوج طلاق دهد زوجه را موافق شرایط طلاق که مذکور شد و بعد از آن مراجعت کند

با آن زن پیش از آن که از عده برآید و مجامعت کند با آن و بعد از آن باز طلاق بدهد او را

در طهر دیگر سوای طهر مواقعت پس باز دوم باز رجوع کند با زن و مواقعت کند

با او پس باز طلاق دهد او را در طهر دیگر که مجموع سه طلاق متحقق شود و به سبب

بر زوج اول حرام میشود تا وقتیکه شوهر دیگر کند و از او جدا شود پس اگر شوهر [illegible] او دخول

موجب غسل کند و بعد از آن از او جدا شود و ایام عده او منقضی گردد و باز [illegible] کند

او را شوهر اول و بهمان دستور سه طلاق دیگر بدهد در مرتبه دوم که استیفا [illegible]

کند باز حرام میشود بر شوهر اول تا وقتیکه شوهر دیگر کند پس اگر این شوهر هم او را [illegible]

و نکاح دیگر همان شوهر اول باز این زن را بعقد آورد و بهمان دستور سه طلاق دیگر

در طلاق نهم حرام موبد بر شوهر اول میشود که بهیچ وجه بر او حلال نخواهد شد و طلاق عده

واقع میشود مادامکه شوهر بعد از مراجعت با او مجامعت بکند و اگر پیش از مجامعت

و بعد از رجوع طلاق بدهد هم صحیح است طلاق لیکن طلاق عده نیست و [illegible]

از شوهر خود به سه طلاق حرام میشود بر آن شوهر تا وقتیکه شوهر دیگر [illegible]

[illegible] خواه آن زن مدخوله باشد یا غیر مدخوله رجوع بکند با آن زن شوهر اول

[illegible] طلاق [illegible]

و بعد از آن نکاح جدید کند با او و دیگر باره طلاق دهد او را البته چهار طلاق شود اگر از
آنکه رجوع بکند با او پیش از انقضای عده و بعد از عده تجدید عقد نکاح کند با او و بعد از آن
باز طلاق دهد او را طلاق سوم حرام میشود بر آن شوهر تا وقتی که شوهر دیگر بکند بشرطی که
این شوهر هم جدا شود و عده بدارد جایز نیست شوهر اول را که تجدید نکاح با این زن کند
و این زن که پیش از انقضای عده شوهر سابق او رجوع نکرده باشد بلکه بعد از عده
تجدید نکاح با او کند حرام نمیشود و بعد از طلاق نهم بر شوهر اول حرام موبد میشود
نه به اینکه او را سه طلاق داده و تجدید عقد نماید بر این طریق [illegible] حکم تزویج را بعد طلاق
سوم تا هنگام تزویج رفیع دیگر [illegible] هرگاه طلاق دهد کسی زن حامله را که معلوم
الحمل باشد و بعد از آن رجوع کند با او جایز است که وطی کند او را و بعد از وطی
طلاق دهد او را طلاق دوم طلاق عده با وجود حمل باجماع فقها و بعضی فقها شرط کرده اند
برای جواز طلاق دوم حامله انقضای سه ماه بعد بعضی یک ماه از هنگام وطی و جمعی از
فقها گفته اند که جایز نیست طلاق زن حامله بطلاق سنت و مراد از طلاق سنت که حامله
سنت درین مقام آنست که طلاق دهد زن خود را [illegible] طلاق و بعد از آن واگذارد
آن زن را تا اینکه بدر رود از عده پس از آن باز نکاح کند با او بعقد تازه و مهر تازه و این را
طلاق سنت بمعنی اخص خوانند نه طلاق سنت بمعنی که سابقا مذکور شد که از طلاق
سنت بمعنی اعم است و جواز اشبه است [illegible] هرگاه طلاق دهد زن غیر حامله
و بعد از آن رجوع کند در طلاق پس اگر مواقعت کند با آن زن و باز طلاق دهد او را در
طهر دیگر این طلاق صحیح است باجماع و طلاق عده است و اگر طلاق دهد او را در طهر دیگر
بدون مواقعت [illegible] دو روایت است یکی آنکه واقع نمیشود و طلاق دوم
[illegible] دوم آنکه واقع میشود و این اصح است و بعد از آن باز اگر رجوع کند و طلاق دهد
او را مرتبه سوم در طهر دیگر حرام میشود آن زن بر مطلق تا اینکه زن [illegible]
[illegible] شود و بعضی فقهای [illegible] کرده اند [illegible] جواز [illegible] وقوع طلاق سنت

در روایت علیهم جواز آمده بر عدم وقوع طلاق عدی و مراد بطلاق سنت بمعنی اعم
طلاق سنت بمعنی اخص است که مقابل طلاق عدی است یعنی طلاق بدهد زن را
و بعد از ان در عده با او رجوع نکند بلکه بعد از انقضای عده باز تزویج کند او را و طلاق
دیگر بدهد و مصنف گوید که این حمل محکم است یعنی دعوی بی دلیل است و در بعضی
تحقیق تعیین از قیود نشده بلکه روایت وقوع و عدم وقوع بر مطلق است یعنی
اگر طلاق بدهد بعد از مراجعت و پیش از مواقعت در طهر اول و ان هم صحیح است
لیکن اولی یعنی بهتر است که طلاقها را متفرق بر طهرها کند و در یک طهر دو طلاق بدهد
اگر بدهد طلاق واقع نشود و اگر بعد از طلاق وطی کند جایز نیست بطلاق دیگر
در طهر دیگر اگر زن مطلقه از زنانی باشد که در طلاق انها استبرا شرط بود یعنی غیر یائسه
و غیر صغیره و غیر حامله باشد چهارم اگر شک کند مطلق در ایقاع طلاق لازم نیست
او را که طلاق بدهد و نکاح باقی خواهد بود و شیخ علی رحمه الله فرموده که ظن
طلاق هم همین حکم دارد که با ان نیز طلاق واقع نمیشود پنجم هرگاه طلاق بدهد
کسی زن غایبه خود را بعد از ان حاضر شود پیش از زن و با او دخول کند
پس ادعای طلاق نماید قبول نمیکنند دعوی او را و اگر شاهد بیارد نمیشنوند
شهادت انها نظر بر انکه افعال مسلمین و تصرفات انها محمول بر مشروع میشود
پس گویا خود تکذیب بینه خود نموده و اگر ولدی از او بهم رسد ملحق باو میشود
ششم هرگاه طلاق بدهد غایب زن خود را و خواهد زن چهارم دیگر بعقد آرد
یا خواهر زن مطلقه را عقد کند صبر میکند تا نه ماه زیرا که محتمل است که ان زن حامله باشد
و عده حامله وضع حمل است و اکثر مدت حمل نه ماه است و بعضی گفته اند که تا یکسال
انتظار میکشد احتیاطا زیرا که امتداد مدت حمل یکسال هم ممکن است و بعضی
گفته اند که ده ماه مدت حمل را باید کشید جهت استعلام حمل و عدم حمل و بعد از انکه
جزم بعدم حمل حاصل شود ایام عده او سه ماه است بجای سه طهر سه ماه

و هرگاه که مریض طلاق میدهد تا خروج از عده محروم نمیشود و قبل از آن زن چهارم
با وجود مطلقه نکاح جایز نباشد. و اگر آن غایب بداند که زوجه غایبه او خالی از
از حمل است سه طهر در عده کافیست اگر مستقیم الحیض باشد والا سه ماه نظر بسیم
بد لواحق است و در آن چند مقصد است اول در طلاق مریض است
مکروه است مریض را طلاق بدهد زوجه خود را و اگر طلاق بدهد صحیح است طلاق او
و اما هرگاه زوجه از عده طلاق رجعی بیرون نیامده باشد حکم زوجیت دارد که شوهر میراث
او میبرد و اگر بعد انقضای عده بمیرد زوج میراث او نمیرسد و در عده طلاق باین
زوج میراث زوجه نمیبرد و زن میراث مرد میبرد خواه مطلقه بطلاق رجعی باشد
یا طلاق باین تا مدت یکسال بعد از طلاق بشرطیکه بهمان مرضی که در آن طلاق داده
بمیرد و شوهر و آن زن شوهر دیگر نکرده باشد. و اگر زوج از آن مرض صحت یافته در مرض
دیگر فوت شود زوجه مطلقه مذکوره وارث او نمیشود هر چند سال منقضی نشده باشد
مگر آنکه در عده رجعیه باشد که حکم زوجیت او باقیست و اگر زوج بگوید که طلاق داده ام
زوجه خود را در صحت سه طلاق فقها گفته اند که قبول کرده میشود قول او و وارث
وارث او نمیشود و وجه اینست که بمجرد قول زوج زوجه محروم المیراث نمیشود و از
زوج و شوهر محروم میگردد از میراث زن زیرا که اقرار عقلاء بضرر خودشان مقبول است
نه بر ضرر غیر تا به ثبوت نرسد. و اگر نسبت زنا بدهد زوجه خود را در حالت مرض
و بعد از آن با او لعان کند بطریقی که در مجلس مذکور خواهد شد از زن باین میشود
از شوهر خود بسبب لعان و میراث او نمیبرد زیرا که حکم بقای ارث تا یکسال مخصوص
طلاق در مریض است و در لعان جاری نمیشود و اما توریث مذکوره در صورت
[illegible] است که زوج متهم باشد بلکه بقصد اخراج او از میراث او را مطلقه ساخته بود
بعضی فقها گفته اند که بلی و وجه اینست که [illegible] متعلق
و تهمت و عدم تهمت ما بر آن دخل نیست و اگر زن سوال طلاق کند از مرد در مرض

مرض الموتش حکم توریث مذکور وارد باشد درین صورت و صحیح آنست که میراث
شوهر نمیبرد و همچنین اگر خلع کند و مبارات نماید سیوم آنکه اگر طلاق دهد زوجه
خود را که کنیزه و یا کتابیه باشد در مرض الموت بطلاق رجعی و بعد از آن آن زن
آزاد شود پیش از انقضای عده و زوج بمیرد در همان مرض وارث او میشود
آن زن اگر در عده رجعیه باشد و بعد از عده اگر زوج فوت شود میراث نمی
برد زیرا که درین صورت تهمت اخراج از میراث در وقت طلاق نیست
چه زوجه که کنیز باشد میراث زوج باو نمیرسد و اگر بگوییم که میراث او میبرد خوب
خواهد بود زیرا که حکم توریث با انقضای یکسال متعلق بطلاق مریض است و
عدم تهمت را در آن دخلی نیست چنانچه مذکور شد و هر چند کنیز در حین طلاق
صلاحیت استحقاق میراث نداشت در وقت تعلق ارث از او هست
و صلاحیت میراث دارد پس میراث میبرد و اگر مطلقه سازد و آن کنیز را
بطلاق باین باز همین حکم دارد و بعضی فقها گفته اند که آن کنیز میراث نمیبرد
زیرا که هنگام طلاق صلاحیت میراث نداشته و جواب آن معلوم شد
و همین حکم است در زن کتابیه که در مرض الموت او را مطلقه سازد و بعد از آن
مسلمان شود چهارم اگر ادعا کند زن مطلقه که میت او را طلاق داده بود
در مرض الموت و وارث انکار کند و بگوید که طلاق در صحت شده قول قول
وارث است زیرا که هر دو مساویست و اصل عدم ارث است تا آنکه سبب ارث متحقق
شود پنجم اگر طلاق دهد چهار زن را در مرض الموت و تزویج کند چهار زن دیگر
و با ایشان دخول کند و بعد از آن بمیرد در صورتیکه ولد نداشته باشد ربع ترکه
مقسوم میشود علی التسویه میان هشت زوجه و اگر ولد داشته باشد ثمن ترکه
[illegible] مقسوم میشود علی التسویه میان هشت زوجه اگر ولد داشته باشد [illegible]
مقصد ششم در بیان چیزیست که بسبب آنها تحلیلی که نتیجه طلاق بهم رسد

و بدین شوهر او سه طلاق واقع شود به تفصیلی که مذکور شد حرام میشود زن مطلقه بر او
تا شوهر دیگر کند سوای این طلاق دهنده و معتبر است در زوال تحریم چهار شرط اول آنکه زوج دیگر
که او را محلل خوانند بالغ باشد و اگر مراهق بود یعنی قریب البلوغ در آن تردد است ثانی آنست
که دخول محلل [illegible] زیرا که وطی کند او را در قبل بر وجهی که موجب غسل شود
سیوم آنکه بعقد باشد نه بملک یا باجت چهارم آنکه عقد دایمی باشد نه متعه و هرگاه شرایط
متحقق شود بر وجهی که موجب غسل شود سیم آنکه بعقد باشد نه بملک [illegible] و ثانیا رجوع
کرده به یک طلاق یا دو طلاق شوهر اول بعقد آرد و یا دخول کند بر طرف میکند
حکم کمتر از سه طلاق را تا بمعنی که هرگاه و از این زوج جدا شود و باز به زوج اول عقد کند
و بعد از آن یک طلاق یا دو طلاق سابق در حساب سه طلاق شمرده نمیشود
[illegible] و روایت است مشهور تر آنست که بر طرف میکند حکم طلاق سابق را
و بعد از آن آن طلاقها در حساب نمی آید و تا میانه زن با شوهر اول باشد
طلاق تازه دیگر و اگر طلاق دهد مرد ذمی زن ذمیه را سه طلاق و از زن بعد از
تزویج کند با ذمی دیگر و مسلمان شود حلال میشود نکاح آن بر شوهر اول بعقد
جدید یعنی اگر او هم مسلمان شود و همین است حکم بر مشرکی خواه ذمی باشد یا غیر ذمی
و زنیکه کنیز مملوکه دیگری باشد هرگاه مطلقه شود از شوهرش به دو طلاق حرام میشود
بر شوهر او تا که نکاح کند شوهر دیگر را سوای آن شوهر خواه در عقد مرد آزاد باشد
یا در عقد غلام و حلال میشود بعد از طلاق دوم بسبب مجامعت آقا و همچنین حلال
نمیشود بر آن شوهر [illegible] زیرا که پیش از ملکیت حرمت با این کنیز تعلق گرفته بود
و اگر طلاق دهد این کنیز [illegible] و بعد از آن آزاد شود و از زوجه و تزویج کند دوباره
بعقد جدید یا در طلاق رجعی با او رجوع کند شوهرش [illegible] زوجه یا او یک طلاق
دیگر هم محتاج حالت اول پس اگر طلاق دیگر هم [illegible] حرام [illegible] این
شوهر [illegible] وقتی که محلل [illegible] و دیگر [illegible] باشند [illegible]

ثانی در بر هوا اغلبیت موجب غسل باشد یعنی جنب شود به بحسب قولی اگر چه محلل بتول باشد

بدانکه شرائط تحلیل حاصل شود و در روایتی وارد شده که محلل خصی باشد و ثانیاً

وطی کند او را شوهر دوم هم اگر انزال نکند حلال میشود بر شوهر اول زیرا که لذت

جماع از زوج و زوجه متحقق شده و انزال شرط نیست ثالثاً هرگاه زوج دوم مرتد گردد

و بعد ایمان مرتد میشود و وطی کند آن زن را در ایام ارتداد حلال میشود بر شوهر اول

زیرا که عقد نکاح منفسخ شد بسبب ردت پس وطی بنکاح نیست رابعاً هرگاه ادعا کند زن

در زوجیت او ادعا کند که شرعیه به محلل کرده و از او جدا شده است و عده هم تمام نموده

و در آن ثبات ممکن باشد تحقق آن بعضی فقها گفته اند قبول میشود قول او زیرا که

بعضی شرائط تحلیل که هست معلوم نمیشود مگر بقول زن مانند دخول و در بعضی

روایات وارد شده که اگر زن معتمد باشد قبول کن قول او را شیخ علی رحمه الله فرموده

که معنی آن است که قول زن در این مسئله مقبول است و شرط نیست که ثقه باشد

و همچنین مقبول میشود قول زن شوهردار در مردن زوج او و طلاق او انتهی

ولیکن احوط اشتراط عدم اتهام بکذب است دوم هرگاه محلل خلوت کند

با زن مطلقه و ادعا کند آن زن که جماع و دخول نموده پس اگر تصدیق کند محلل

قول او را حلال میشود آن زن برای شوهر اول و اگر تکذیب او کند بعضی گفته اند

که زوج اول عمل بگمان غالب خود کند خواه گمان غالب صدق محلل باشد یا صدق

زن و اگر بگوییم که عمل بقول زن کند مطلقا بهتر است زیرا که اقامت بینه بر

اثبات متعذر است سوم هرگاه وطی کند زن را محلل در وقت حرام مانند اینکه

در احرام یا در صوم واجب وطی نماید بعضی گفته اند که چنین وطی حلال

نمیشود آن زن برای مطلق زیرا که این وطی منهی عنه است پس مفسد است و بعضی

دیگر میگویند که حلال میکند زیرا که متحقق شد جماع در نکاح صحیح

میشود و روایات هست که بعد طلاق صحیح است و جمع بین قولین ... بگوید

مجامعت

بزن مطلقه رجوع کردم باز بسوی تو یا بطریق فعل باشد اینکه وطی کند اگرچه
مطلقه را یا ملامسه بشهوت کند یا بوسه هم رجعت است و محتاج نیست اشاعت
وطی و ملامسه بسوی تقدیم رجعت بلکه همین است رجعت نزد هم مطلقه بعد ازانکه
بعد طلاق رجعی زوجیت باقی است تا انقضای عدت و اگر انکار طلاق کند این هم
رجعت است نزد طلاق زیراکه انکار متضمن قبول زوجیت است و مراجعت
کر شاید بگیرد برای رجوع ملک متعه است و اگر بگوید راجعتک اذا شئت و ان شئت
یعنی رجوع کردم بسوی تو هرگاه تو خواهی یا اگر خواهی واقع نمیشود مراجعت هرچند
از زن بگوید که من خواستم. در این مسئله تردد است … بوجه تردد آنست که
رجوع اعاده نکاح است پس قبول تعلیق بشرط میکند مانند نکاح پس صحیح
و اصل صحت است و حدیث المؤمنون عند شروطهم علیه
پس واقع میشود و اگر طلاق بدهد زن خود را طلاق رجعی و بعد از آن مرتد شد
مطلقه و مراجعت کند باو در ایام ارتداد صحیح نیست رجوع چنانچه صحیح نیست
نکاح مرتده ابتداء و در آن تردد است زیراکه مطلقه رجعیه زوجه است و حکم
ابتدایی نکاح چرا داشته باشد و اگر مسلمان شود زوجه بعد از ارتداد او رجوع کند
با او اگر خواهد و اگر نزد او باشد زوجه ذمیه بطریق استدامه پس طلاق داد
آن ذمیه را طلاق رجعی و بعد از آن رجوع کند باو پیش از انقضای عدت بعضی
فقها گفته اند که جایز نیست رجوع زیراکه رجعت در حکم نکاح مستأنف است
که با ذمیه جایز نیست و وجه اینست که جایز است زیراکه مطلقه رجعیه مانند
از زوجیت … باقی عدت پس عقد مستأنف نباشد بلکه استدامت زوجیت
سابق است و اگر شخصی طلاق بدهد زوجه خود را و بعد از آن رجوع کند مطلقه
انکار دخول سابق نماید و ادعا کند که طلاق غیر مدخوله واقع شده … مانده
حق رجوع هم نمیرسد او را و زوج ادعای تحقیق دخول کند قول قول زوجه است

با قول او زیرا که نبودن [illegible] اصل است که عدم دخول باشد و رجعت که ملک محقق میشود
سابق بر آنکه دلالت کند بر مراجعت و بعضی فقها گفته اند که مجرد [illegible]
بگمان رجعت متحقق میشود و این قول شاذ است و هرگاه ادعا کند زن که
عده منقضی شده بحیض هرگاه که احتمال منقضی داشته باشد خلاف [illegible] کند
قول قول زوجه است با قسم او و اگر ادعا کند زن که عده منقضی شده بحساب ماه ها
قبول کرده نمیشود قول قول زوج است زیرا که این نزاع راجع بزمان ایقاع
طلاق میشود که فعل زوج است و همچنین اگر زوج ادعای انقضای عده کند
قول قول زوجه است زیرا که اصل بقای زوجیت است و اثبات انقضا
عده بر زوج لازم شود و اگر زن حامله باشد و ادعای انقضای عده بوضع حمل کند
قبول میکنند قول او را و تکلیف نمیکنند او را که ولد را حاضر کند و اگر ادعا کند
زن و زوج انکار نماید بعد از آن حاضر کند زن بچه را و زوج انکار ولادت آن بچه
را از زن کند قول قول زوج است زیرا که ممکنست اقامت بینه بر ولادت
و هرگاه زن ادعای انقضای عده کند و زوج ادعا کند که در ایام عده رجوع نموده
قول قول زوج است زیرا که اصل صحت رجعت است و اگر دعوی کند که زوج
رجوع کرده زوجه مطلقه خود را که کنیز دیگریست در ایام عده و آن زن کنیز
تصدیق او بکند و آقای آن کنیز منکوحه انکار کند و ادعا کند که رجوع بعد از عده بوده
[illegible] قول قول زوج است و بعضی گفته اند که تکلیف قسم بر زوج [illegible] زیرا که
تعلق بزن و شوهر دارد و آقای زوجه بیگانه است [illegible]
[illegible] است [illegible] زوجه [illegible] است که استفاده [illegible] آن
امه [illegible] و هرگاه طلاق واقع شد [illegible]
[illegible] جواز استعمال حیله های شرعیه [illegible]
که متمسک شوند بحیله های مباح در اسقاط [illegible] که اگر حیله [illegible]

برو ان مطلقه [illegible]
[illegible] رجعت
[illegible] بعد از [illegible]
[illegible] شد بعد
[illegible] رجعت قول
[illegible] است

... سست چنانچه حیلهای که قسم تمام میشود معه لیکن گناه کار میشود و حیله کننده
پس اگر ذاتی ولایت کند پسر خود را بر زنا با زنی تا بدرستی با زن عقد نکاح [illegible]
یا کنیزی که پدر او خواهش مواقعت بآن کنیز داشته باشد پس فعل حرامی کرده
و حرام میشود آن زن بر پدر بقول جمعی که قایل شده اند بر نشر حرمت بزنا
و اگر سست نوع حیلهای مباح چنانچه عقد نکاح کند با آن زن در مثال مذکور
البته هیچ نیست و اگر دعوی کند بر کسی دینی که ادا کرده باشد و این دعوی بعد [illegible]
یا تسلیم نموده باشد مدیون و بترسد مدیون که اگر دعوی تسلیم و اسقاط را
قسم راجع بمدعی میشود و بسبب عدم بینه پس انکار دین کند و قسم بخورد جایز است
لیکن واجب است که توریه کند در انکار بنوعی که از کذب برآید مانند آنکه قسم
بخورد که من مدیون نیستم بر آنکه بگوید که از تو نگرفتم این مبلغ را که مدعی است و تحصیل
و اگر بترسد از آنکه بعضی اقتضا کند اقرار به بعضی کند که بیشتر [illegible]
پس انکار کند آن دین را بطریق توریه جایز است و اگر مدعی محق باشد و مدعی علیه مبطل
و قسم دروغ بخورد و مدعی علیه بطریق توریه کرده از و ساقط میشود و اگر مدعی مبطل
و مدعی علیه مظلوم و محق و قسم بخورد مدعی علیه بطریق توریه وبال قسم بر او نیست
و نیت نیت اوست هر چند اگر توریه نمیکرد قسم دروغ خورده بود و اگر
[illegible] کسی را باکراه که کاری مباح نکند پس قسم بخورد باین قصد که نکند در شام
یا در خراسان یا بالای آسمان یا [illegible] مثلا بطریق توریه حانث نمیشود یعنی
قسم را [illegible] و اگر کسی را مجبور سازد در طلاق زوجه پس بگوید که زوجه من
طالق است [illegible] بسابق [illegible] این کلام [illegible] آن مجبور که زنان [illegible] طالق اند
[illegible] این [illegible] اگر اکراه کند کسی را بر قسم خوردن
[illegible] لفظ [illegible]
[illegible] این ست و اگر [illegible]

به پیشه

۱۰۵

... کند که نقل نعم یعنی بلی و بگوید بعضا نعم را و قصد کند آن معنی شتر را که [illegible]
نعم به نعام و قصد کند نعام را یعنی شتر مرغ برای خلاصی از دروغ که [illegible]
و همچنین اگر قسم بخورد که لا احد جملا و لا ثورا و لا عنزا یعنی نگرفته شتری و نه گاوی [illegible]
و قصد کند بجمل سحاب را و بثور قطعه بزرگ از [illegible] و بعنز [illegible] بلند [illegible]
[illegible] و بعضی قسم مراد نمی افتد حاصل کلام اینست که در [illegible]
الفاظ مشترکه و قصد معانی غیر مقصود مدعی خواه معانی حقیقیه باشد یا مجازیه
خلاصی از کذب حاصل میشود در هنگام ضرورت [illegible]
[illegible] نقل نموده از بعضی سلف صالحین [illegible]
[illegible] فریاد میکرد و صلاح خود را در برآمدن نزد او نمیدانست [illegible]
میگفت که بر زمین دایره بکش و انگشت خود را بر آن دایره بگذار و جواب بگو [illegible]
[illegible] اینجا نیست تنقیا عن الکذب و از جهت تو شخصی دیگر [illegible]
[illegible] شخص که آنچه راست است بتو میگویم و حال آنکه در [illegible] صدق [illegible]
[illegible] معلوم نباشد در این صورت طریق خلاصی از قسم آنست که بگوید [illegible]
و بعضا [illegible] فیه نگیرد [illegible] و معنی [illegible] میشود که [illegible]
[illegible] در کلام البته صدق بود و اگر قسم بخورد که خبر دهد بمقدار دانه [illegible]
[illegible] بعد از شکستن آن و شمردن دانه ها پس طریق خروج از کذب آنست که تعیین کند
که چه مقدار دانه در چنان انار ممکن نیست که کمتر از آن [illegible] آن عدد [illegible]
و آن عدد بعد از آن عدد دیگر هم بیفزاید تا وقتی که معلوم شود [illegible]
[illegible] باشد مثلا تعیین کند که کم از دو صد دانه [illegible] و امکان دارد
پس بگوید [illegible] علی هذا القیاس [illegible]
[illegible] محال نباشد با تعیین لیکن [illegible]
[illegible] که قسم قصد تعیین نکند [illegible]

[illegible] اما آیه عدت [illegible]

[illegible] ان [illegible] نظر باین است [illegible]

[illegible] عده آنکه جدا شود از شوهر خود بطلاق یا فسخ عقد [illegible]

شوهرش بمیرد که عده وفات [illegible] از زوجه ساقط میشود و خواه شوهرش با او دخول

کرده باشد [illegible] دخول متحقق میشود باو [illegible] هر چند انزال نشود هر چند حشفه او

منقطع باشد بجهت آنکه دخول متحقق میشود و وطی اما اگر مقطوع الذکر و علم بعنین بود

یعنی ممکن نباشد که بر زن او عده طلاق و فسخ نکاح لازم میشود زیرا که ممکن است

که حمل [illegible] بهم رسد [illegible] میشود و بر وطی

ولیکن اگر مساحقه حمل بگیرد واجبست که عده نگاه دارد تا هنگام وضع حمل زیرا که انزال

منی [illegible] نیست و واجب نیست عده بخلوت بدون وطی علی الاشهر و اگر خلوت کند

با کسی و بعد از آن نزاع کنند در تحقیق وطی اول قول قول زوج است با قسم او

[illegible] در بیان زنی که عده او طهرها باشد و آن زنیست که مستقیمة الحیض باشد

یعنی صاحب عادت مستقره بود و عده او سه قرء است یعنی سه طهر علی

الاشهر از روایات چه قرء بمعنی حیض و بمعنی طهر هر دو آمده و این در وقتیست که آزاد باشد

[illegible] شوهرش آزاد باشد یا عبد و اگر مطلقه کند زن را در حالتی که [illegible] شود از آن بعد

از طلاق بیک لحظه آن لحظه را هم یک طهر حساب باید کرد و بعد از آن دو طهر دیگر

[illegible] چون خون سوم ببیند تمام میشود عده او که سه طهر است و این در صورتیست

[illegible] آنکه مستقر باشد و اگر زنان حیض او مستقر نباشد پس [illegible]

[illegible] سوم [illegible] قبل ایام حیض است [illegible] احتیاطا زیرا که ممکن است

[illegible] ممکن است

[illegible] نیست [illegible] مستقیمه [illegible]

[illegible] داخل [illegible] طهر [illegible] ولیکن [illegible] حاصل عده نیست

[illegible] عدت [illegible]

[illegible] انقضای عدت [illegible]

[illegible] حیض [illegible] قول [illegible]

در حیض [illegible] نمیشود [illegible] و اگر [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] که [illegible] بلفظ طلاق یک [illegible]

[illegible] و ان [illegible] حساب [illegible] محسوب نمیشود [illegible]

[illegible] حیض [illegible] اگر نزاع کنند [illegible]

که [illegible] طلاق [illegible] الا [illegible] قول [illegible]

[illegible] حیض [illegible] در حیض [illegible]

[illegible] که [illegible] ماه تا [illegible] و آن زنی است که [illegible]

[illegible] حیض نبیند و عدت آن از طلاق و فسخ نکاح [illegible] سه ماه است [illegible]

[illegible] باشد و زن یائسه و آن زنیست که از زمان امکان دیدن حیض [illegible]

تجاوز کرده باشد و در صبیه که [illegible] سال عمر داشته باشد و در روایت [illegible]

یکی آنکه عدت [illegible] و در روایت دیگر آنکه عدت ندارند [illegible]

و حد یأس [illegible] پنجاه سال است و بعضی فقها در زن قریشی و نبطی شصت

سال گفته اند و اگر زنی [illegible] حیض [illegible] باشد [illegible] سه ماه [illegible]

[illegible] لکن [illegible] اگر [illegible] انقضای [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] انقضای [illegible] حیض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انقضای [illegible] است که [illegible]

... و حکم ... [illegible] ... حیض ...
... [illegible] خون و ... یک خون ... خون سوم ...
... [illegible] ... حیض ... [illegible] ...
حساب کند پس ... ماه ... [illegible] ... یکسال ... [illegible]
... و بقول شیخ علی ... روایات ... [illegible] بانقضا ...
... [illegible] این روایت ... محل ... [illegible] خون ...
حیض شود ... [illegible] یکسال ... حکم ... [illegible]
... [illegible] مساله ... خون ... حکم ... [illegible]
... [illegible] خون حیض ... بعد از آن ... [illegible] تمام میکند
... [illegible] ... حیض بانقضای ... [illegible] انجام
با طهارت ... [illegible] محقق شده بود و ... حساب کند و ... و دیگران
... [illegible] در این باب روایت وارد شده ... باشد از عدم جواز
... [illegible] عدم ... طهارت ... و اگر مستمر شود خون ... صاحب عادت بوده
... باشد ... خون حیض و غیر حیض ممتاز نشود ... حساب ایام عادت
خود کند که پیش ... در وقت استقامت عادت خون حیض ... و همان
حساب ... تمام کند و اگر آن زن ... عادتی مستقر نباشد ... کند
صفات خون ... صفت حیض باشد ... حیض حساب کند و اگر به صفت
... [illegible] حساب نماید و عده ... [illegible] و اگر مشتبه شود ...
... [illegible] رجوع ... زنان ... خود و اگر ... مختلف باشد
... [illegible] ماه و اگر ... حیض ... باشد ... [illegible] ماه
... [illegible] ... ماه ... [illegible] ...
... [illegible] طلاق ... شوهر ... [illegible] ...

[illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] گفته [illegible]

[illegible] اگر شک کند [illegible]

[illegible] نکاح باطل میشود [illegible] اگر شک کند [illegible]

[illegible] نکاح نمیتواند کرد [illegible]

عده منقضی شود و اگر گوییم جایز است نکاح او را [illegible] تیقن حمل نباشد [illegible]

[illegible] هرگاه حمل ظاهر شود نکاح دویم باطل میشود [illegible]

[illegible] عده زن حامله است و عده او از جهت طلاق [illegible]

[illegible] بعد از طلاق [illegible] وضع حمل شود خواه حمل تمام باشد یا ناتمام [illegible]

[illegible] تا آنکه محقق شود که حمل بوده و اگر شک شود [illegible] حمل بوده [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] دعوی حمل کند صبر میکنند [illegible]

مدت حمل که نه ماه کامل است و شیخ علی [illegible] عبد الله ده ماه کامل گفته و بعد از آن [illegible]

مطلقه قبول نیست و در روایتی واقع شده که تا یکسال صبر باید نمود و آن روایت

مشهور نیست و اگر [illegible] شک داشته باشد جدا میشود از شوهر به وضع حمل اول

و نکاح نمیتواند کرد تا وقتیکه حمل دویم وضع شود [illegible]

همه از عده بیرون میآید و اگر طلاق دهند زن خالی از حمل را طلاق رجعی و [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] عده از سر میگیرد حساب عده وفات [illegible]

و اگر مطلقه بطلاق باین باشد تمام کند عده طلاق [illegible]

با آن زن نمیکند [illegible] زیرا که [illegible] حکم زوجیت نیست [illegible]

[illegible] طلاق واقع شود [illegible] عده طلاق [illegible]

[illegible] و اگر کسی [illegible] زن اجنبیه [illegible] شوهر [illegible]

[illegible] ولد ملحق نشود [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] میکرد [illegible]
[illegible] وضع حمل [illegible] عده طلاق [illegible] وضع حمل [illegible]
یکماه اتفاق کنند زن و شوهر در زمان وقوع طلاق و اختلاف کنند در زمان
وضع حمل قول قول زن است با قسم زیرا که این اختلاف در ولادت است که کار
زن است هرگاه متفق باشند در زمان وضع حمل و اختلاف کنند در زمان طلاق
همین قول قول زن است زیرا که این اختلاف در کار اوست و در هر دو مسئله
اشکالی هست [illegible] عدم طلاق و عدم وضع است پس قول قول منکر باشد و در
مدعی اثبات [illegible] اگر اقرار کند زن بانکه عده او تمام گذشته باشد بعد از آن فرزند
آورد [illegible] بچه ملحق بزوج نمیشود [illegible] آنست که ملحق [illegible]
اگر بچه [illegible] مدت منتهای حمل گذشته باشد فصل پنجم در بیان عده وفات
زنیکه منکوحه باشد بنکاح صحیح عده میدارد بعد از وفات زوج تا چهار ماه و ده روز
[illegible] حمل نداشته باشد خواه صغیره بود یا کبیره و شوهرش بالغ باشد یا غیر بالغ
و مدخول بها [illegible] کرده باشد یا نکرده [illegible] جدا میشود از آن شوهر بغروب آفتاب روز دهم
زیرا که انتهای روز بغروب آفتاب است و اگر حامله باشد عده وفات ابعد
الاجلین است از چهار ماه و ده روز تا تمام عده نماید [illegible] از چهار ماه و ده روز
وضع حملش نشود انتظار بکشد تا هنگام وضع حمل [illegible] زن شوهر مرده را احداد
یعنی ترک زینت [illegible] و ترک [illegible] البدن [illegible] مقصود [illegible] البدن [illegible]
[illegible] استعمال نمودن و اگر جامه سیاه یا کبود پوشد [illegible]
[illegible] است [illegible] زن شوهر مرده [illegible]
[illegible]
[illegible] مطلقه [illegible] مطلقه بطلاق بائن [illegible]

[illegible] باشیں که [illegible]

[illegible] کند که نکاح صحیح شود [illegible]

[illegible] طلاق یعنی شبهه اگر [illegible] باشد [illegible] حامله بود یا [illegible]

نسبت وطی شبهه نیست نه بسبب عقد نکاح زیرا که اگر بسبب عقد نکاح [illegible]

[illegible] میدانست که با کسیست که [illegible] و [illegible]

[illegible] یا زیاده از یک زن باشد طلاق بدهد یک زن [illegible]

که تعیین شرط نیست در طلاق و بمیرد شوهر پیش از تعیین کردن آن زن مطلقه

بر هر یک از زنان او واجب میشود که عده نگه دارند [illegible] و احتیاطا عده

[illegible] خواه دخول کرده باشد یا نکرده و اگر آن زنان حامله باشند عده میگیرند

[illegible] یعنی اگر زمان عده وفات زیاده بود تا انقضای عده [illegible]

[illegible] و همچنین اگر طلاق بدهد یکی از آن زوجات را [illegible]

[illegible] پس بر هر کدام از ایشان لازم است که عده وفات بگیرد و اگر معین کند یکی

از ایشان را [illegible] موت [illegible] مطلقه میشود و عده طلاق میگیرد از وقت

طلاق شدن و وقت وفات و اگر مطلقه باشد بطلاق رجعی عده وفات

از وقت وفات و اگر شوهر زن مفقود الخبر شود اگر معلوم شود که در جایی

موجود است یا [illegible] ولی آن مفقود [illegible]

باید صبر کند و اگر معلوم نشود حال او و کسی نفقه ندهد [illegible]

[illegible] استغاثه کند نزد حاکم [illegible] حاکم برای [illegible]

[illegible] حال او [illegible] حاکم [illegible] اگر معلوم شود حیات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و بعد از فوت شوهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عدت وفات نیست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زوج غایب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

109

109

[illegible] طلاق [illegible] کنیز اگر در عقد نکاح کسی باشد [illegible]
[illegible] و احتیاط [illegible] اگر حیض [illegible]
[illegible] بعد از عده تمام شود و سیزده روز [illegible]
[illegible]
[illegible] که اول طهر [illegible] کنیز [illegible]
[illegible] شود و سیزده روز [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] عده است و [illegible]
القضاء [illegible] است چنانچه قبل از این [illegible] اگر آن کنیز [illegible]
[illegible] طلاق میکرد به یک و نیم ماه خواه و [illegible]
عقد نکاح [illegible] و اگر آن کنیز را [illegible]
[illegible] و اگر طلاق [illegible] کنیز را طلاق رجعی [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] شود [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] کنیز را [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] که عده کنیز [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] که [illegible] شیخ علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] واجب نیست [illegible] استبرای آن [illegible] مملوک [illegible] واجب است

[illegible] مملوک شود [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] بطریق میراث و سوای آن از عقود و غیره تملیک کنیزی

[illegible] باشد یا اقسام و یکی از اسباب تملیک [illegible]

[illegible] کسی باید استبرای آن واجب نیست و اگر [illegible] کنیزی به عقد نکاح [illegible]

[illegible] آن کنیز [illegible] حلال میشود [illegible]

[illegible] کنیزی [illegible] استبرا کند

[illegible] اگر خواهد که وطی کند [illegible]

[illegible] وطی آن کنیز [illegible] حلال میشود [illegible]

[illegible] کنیز مملوک [illegible]

[illegible] واجب نیست استبرای [illegible] و اگر مطلقه کند کنیز را [illegible]

[illegible] جایز نیست [illegible] وطی آن کنیز مگر بعد از عده و عده کفایت میکند

[illegible] و اگر بخرد زن حربیه را [illegible] استبرا کند [illegible] مسلمان شود [illegible]

واجب نیست [illegible] و همچنین اگر بخرد کنیزی را [illegible] استبرا کند

[illegible] استبرا کند آن کنیز را و در حالت [illegible]

[illegible] حلال شدن وطی آن کنیز بعد از [illegible]

[illegible] جایز نیست کسی را که طلاق [illegible]

[illegible] مطلقه از خانه خود [illegible]

[illegible] شود [illegible] اما [illegible] بی [illegible] علم [illegible]

[illegible] شود [illegible] نفقت [illegible]

[illegible] حج [illegible] بی اذن [illegible] واجب [illegible]

[illegible] حج [illegible] آید برای ادای حج واجب [illegible] اطاعت [illegible] مکین [illegible]

[illegible] اضطرار [illegible] بدون اطاعت [illegible] حج [illegible]

[illegible] شود [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] حج [illegible] حج [illegible]

[illegible] فرض [illegible] انکه [illegible] نفقه [illegible]

واجب است بر شوهر که نفقه آن بدهد و مسکن هم [illegible] تمکین [illegible]

[illegible] منع کند او را [illegible] بعد [illegible]

[illegible] حج [illegible] تمکین [illegible] نفقه [illegible]

این و مسکن هم [illegible] اگر [illegible] کند [illegible]

و اسکان او [illegible] حج واجب است [illegible] خلاف [illegible] نفقه

[illegible] حمل او است [illegible] زوجیت [illegible]

و [illegible] ثابت [illegible] نفقه [illegible]

[illegible] نفقه [illegible] حج [illegible] واجب [illegible]

[illegible] واجب النفقه [illegible] است و [illegible] اشکالات [illegible] وجوب الانفاق

[illegible] نفقه [illegible] زوجه [illegible]

[illegible] حج [illegible]

[illegible]

[illegible] نفقه [illegible] حامله

زیرا که [illegible] واجب النفقه نیست [illegible] وجوب انفاق

در شکم مادر [illegible] حال [illegible] در شکم مادر غذای مادر [illegible] نیست [illegible]

[illegible] غذای دیگر برای خود نیست [illegible] اگر ثابت شود که حمل در شکم واجب النفقه

[illegible] پس بر زن حامله که حمل او ملحق بواطی باشد بعد از مفارقت [illegible]

واجب النفقه واطی باشد تا هنگام وضع حمل خواه بوطی شبهه باشد یا [illegible]

[illegible] مطلقه [illegible] بسبب [illegible] فسخ [illegible] فسخ [illegible] حمل

در شکم مادر واجب النفقه نباشد پس وجوب انفاق حامله مخصوص مطلقه بائنه است

[illegible] و مذهب مصنف [illegible] وجوب نفقه حامله مطلقه است [illegible]

[illegible] زن مطلقه است [illegible] شود [illegible] که زن مطلقه را [illegible] بانقضای عدّه

[illegible] بوده [illegible] سکونت [illegible] در آن خانه

نشده یا کرایه گرفته بوده و مدت کرایه منقضی شده [illegible] زیرا که [illegible]

از آن خانه بخانه دیگر جایز نیست [illegible] زیرا که سکونت [illegible] آن خانه نیست

[illegible] اگر مطلقه کند زن خود را در خانه که لایق بحال او نباشد جایز است که

[illegible] بسوی خانه دیگر که مناسب حال او بود و در آن [illegible] است زیرا که نهی

[illegible] از خانه های آنها [illegible] تعالی ولا تخرجوهن من بیوتهن

[illegible] اگر طلاق دهد زن را و بعد از آن بفروشد خانه را [illegible]

[illegible] باشد صحیح نیست فروختن آن خانه زیرا که [illegible] حق اسکان [illegible]

مطلقه با آن خانه تعلق گرفته معلوم نیست که تا چه وقت [illegible] منقضی شود [illegible]

[illegible] بیع [illegible] و اگر [illegible] صحیح است بیع خانه [illegible]

[illegible] اگر طلاق [illegible] کند [illegible]

جایز م

و از خروج

[illegible]

[illegible] در زمان عدة [illegible]

[illegible] بیرون [illegible] نیز اگر حق اسکان از مطلقه [illegible]

[illegible] شریک قرض خواهان دیگر میشود [illegible] اجرة المثل [illegible]

[illegible] الا اگر [illegible] شود [illegible] و بعد از آن طلاق [illegible]

[illegible] مساوی [illegible] زیرا که [illegible]

زوجه را از خانه [illegible] اسکان [illegible] میکرد پس اگر زوج [illegible]

دیگر هم باشد از زن شریک قرض خواهان [illegible] اجرة المثل [illegible]

او ایام عده اگر ایام [illegible] معین باشد پس مقدار اجرة معلوم [illegible]

عده او [illegible] شریک [illegible] میشود با قرض خواهان [illegible]

[illegible] اظهار پس [illegible]

زیاده [illegible] میشود [illegible] اجرة ایام [illegible]

[illegible] تفاوت آن ایام بر زوج برگشته میدهد [illegible]

اگر [illegible] مسکن شود [illegible] زیاده بر مقدار سکونت [illegible]

[illegible] که آنرا قسمت کنند [illegible] با اذن زن یا بعد از انقضای عده او [illegible]

آن زن مستحق سکونت آن خانه شده [illegible] غیر مقسوم [illegible]

[illegible] حق اسکان [illegible] میشود مگر آنکه حامله باشد [illegible]

اگر [illegible] بخانه دیگر پس [illegible]

[illegible] در خانه [illegible]

[illegible] میکرد [illegible] خانه اول [illegible] و متاع [illegible]

[illegible] خانه [illegible] واگر [illegible]

[illegible]

[illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] در خانه [illegible]

نمی‌شود و همچنین اگر زوج او را امر کرده بانتقال بسوی خانه دیگر [illegible]

[illegible] نشین که شوهرش [illegible] خیمه ساکن باشد عده میگیرد در همان خیمه که [illegible]

[illegible] پس اگر کوچ کنند خیمه‌نشینان با آن خیمه با او هم کوچ کند برای

دفع ضرر تنهائی ما که اهل آن کوچ کنند و بمانند جمعی که در آن [illegible] زن

بود و اشته امنت که جایز است کوچ کنانیدن او بجای [illegible] دفع ضرر وحشت تنهائی

[illegible] اگر [illegible] کند زن [illegible] کشتی [illegible] کشتی [illegible] سکونت او نباشد

ساکن گرداند او را هر جا که خواهد و اگر کشتی جای سکونت او بود مانند زنان ملاحان

که سوای کشتی خانه ندارند عده میگیرد در همان [illegible] بلکه ساکن شود [illegible]

[illegible] در خانه ملکی خود و طلب سکنی نکند از شوهر پس [illegible] و اگر [illegible] باجره زن

مسکن کند [illegible] زیرا که حال این [illegible] است که گذشتگی باجره خانه [illegible]

[illegible] کرایه بگیرد خانه و ساکن شود [illegible] از طلاق عده [illegible] زیرا که مستحق [illegible]

خانه نیست که شوهر او را آنجا کنانید و نه جائی که خود اختیار کند [illegible] شوهر [illegible]

نفقه نیست از مال شوهر هر چند حامله باشد و در [illegible] واقع شده که [illegible]

[illegible] نفقه با او باید داد و درین استبعادی نیست زیرا که حمل صاحب [illegible]

زنده متولد شود و پیش از ولادت حق [illegible] مال موروث نیست و [illegible]

[illegible] شوهر [illegible] اگر تزویج کند کسی زنی را که در عده دیگری باشد

[illegible] طلاق یا عده وفات صحیح نیست تزویج و منقطع نمیشود بسبب این عقد

[illegible] شوهر اول پس اگر دخول کند با او شوهر دوم در عده اول [illegible] و [illegible]

او را [illegible] در حالتیکه عالم بحرمت نکاح از آن بود باشد عقد او [illegible]

[illegible] نکاح او [illegible] حرام [illegible] اثنای عده [illegible]

و اگر [illegible] زوجیت [illegible] [illegible]

[illegible] تمام میکند عده طلاق زوج اول را اگر [illegible]

[illegible] عده دیگر برای زوج دویم باید نگاه دارد [illegible]

حیض عادت و شرع بیش از یک عده بر او متحقق نمیشود و اگر مطلقه حامل باشد

و علامتی باشد دال بر آنکه حمل از شوهر اول است عده میگیرد بوضع حمل برای شوهر اول

و برای شوهر دویم بعد از وضع حمل و اگر علامتی باشد که دلالت کند که حمل

از شوهر دویم است عده میگیرد بوضع آن حمل برای شوهر دویم و تمام میکند عده شوهر اول

بعد از وضع حمل و اگر علامتی نباشد بآنکه این حمل از کدام شوهر است بعد

تمام میکند عده شوهر اول و از سر میگیرد عده شوهر دویم را و اگر حمل محتمل [illegible]

بعضی فقها گفته اند که قرعه باید انداخت و وضع حمل عده زوجیت که قرعه بنام او

بیرون آید و حمل ملحق باو شود و درین قول اشکالست زیرا که بحکم حدیث نبوی الولد

[illegible] ملحق بفراش زوج دویم است [illegible] ولد را ملحق بشوهر که [illegible] است

[illegible] میگیرد [illegible] وقوع طلاق و در وفات از

چون خبر فوت او هرچند غیر عادل خبر بوقوع طلاق یا وفات دهد لیکن [illegible]

تا آنکه ثبوت رسد وفات زوج غایب یا طلاق او و فایده خبر غیر عادل این است

که بعد از ثبوت اکتفا بآن عده که بخبر غیر عادل نامعتبر گرفته میتواند کرد و احتیاج به

عده بعد از ثبوت نیست و اگر علم بهم رساند بوقوع طلاق و نداند که وقت وقوع

[illegible] عده میگیرد [illegible] تا یقین البرائت شود و بعضی فقها گفته اند [illegible]

[illegible] رسیدن خبر ممکن باشد [illegible] حساب میتواند کرد [illegible]

[illegible] طلاق متحقق نشده [illegible] هرگاه مطلقه [illegible]

[illegible] رجوع کند در عده و باز طلاق دهد [illegible] پیش از وطی [illegible] اگر [illegible]

[illegible] زیرا که عده اول باطل شده است بسبب رجعت و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible] بسبب نکاح و بعد [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] و بعضی فقها گفته اند که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و بعضی فقها گفته اند [illegible]

[illegible] و این قدر رعایت [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] وطی کند [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] نیست [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] کنند [illegible] و این کلام غریب است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

113

[illegible]

[illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع طلاق [illegible] خلع [illegible]

طلقات [illegible] که اگر [illegible] خلع [illegible]

[illegible] حکم خلع [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع کند [illegible] طلاق [illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... طلقتک ... [illegible]

... [illegible] ... دینار یا سیم بگوید

... [illegible] ... اگر معین کند

... [illegible] ...

14

[illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] صحیح است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انتقال [illegible]

[illegible]

[illegible] علی [illegible] در صورت [illegible]

صحیح است [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عوض [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] خلع [illegible] بدل عوض [illegible]

[illegible] عوض [illegible]

[illegible] بدل کند [illegible] باشد

[illegible] بعد از خلع ظاهر شود که عیبی داشته بود که در وقت خلع معلوم نبود

[illegible] و طلب مثل آن بعیب [illegible] یا قیمت [illegible]

[illegible] اگر خلع کند با زن [illegible]

[illegible] مستحق [illegible] باشد [illegible]

ظاهر شود که [illegible] بوده [illegible] اگر خلع کند با زن بر [illegible]

[illegible] صحیح است خلع [illegible]

[illegible]

[illegible] طلاق [illegible] بدل [illegible]

عوض زیرا که از شرایط صحت بدل عوض [illegible] طلاق [illegible]

طلاق [illegible] طلاق رجعی [illegible]

یک فدیه صحیح است خلع و فدیه مشترک باشند در میان [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] بدل هزار درهم [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] که مقتضی [illegible] و اگر خلع کند با زن [illegible]

معین [illegible] ظاهر شود که آن متاع [illegible] خلع باطل است و اگر

[illegible] صحیح است [illegible]

[illegible]

[illegible] خلع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خلع به عوض [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] و بدل عوض [illegible]

بدل مکاتب که [illegible] آزاد شود [illegible]

که مکاتبه [illegible] کسب [illegible] عوض خلع [illegible]

[illegible] حکم کنیز [illegible]

[illegible]

[illegible] سفیه خلع ست و معتبر ست و در خلع کشتن چهار شرط

[illegible]

[illegible]

[illegible] با غضب شدید که [illegible] اگر خلع [illegible]

[illegible] عوض صحیح ست خلع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خلع منعقد [illegible] به زن [illegible]
[illegible] که جانب زن [illegible]
[illegible] خلع گفت با زن [illegible] چنانچه [illegible] شده [illegible]
[illegible] کرده باشد [illegible] خلع و [illegible]
خلع [illegible] دو شاهد که [illegible] تفرقه [illegible] خلع [illegible]
خلع [illegible] شرط است که خلع [illegible] شرط [illegible]
[illegible] شد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] صحیح است که خلع کند [illegible] خلع [illegible]
[illegible] اما عوض خمر و خنزیر [illegible] مسلمان [illegible]
خلع بر خمر و خنزیر [illegible] قیمت خمر و خنزیر [illegible]
[illegible] باشد و شرطی که باطل است [illegible] خلع [illegible] شرطی است که مخالف [illegible]
[illegible] که مقتضای عقد مذکور باشد [illegible]
[illegible] یعنی خطاب به زن کند [illegible] خلع کرد از تو [illegible]
[illegible] یا زن شرط کند [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] کردم ترا اگر خواهی صحیح نیست [illegible]
مقتضای عقد خلع نیست و همچنین اگر [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] فصل چهارم در بیان احکام خلع [illegible] است اول آنکه [illegible]
[illegible] باید که [illegible] فدیه [illegible] کرده و اگر طلاق [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] مال [illegible] میشود [illegible] رجوع کند [illegible]
[illegible] اگر خلع کند [illegible]
[illegible] صحیح [illegible]

تا از آن که [illegible] نمی‌شود و اگر طلاق بدهد او را بعد از آن باطل [illegible]
اگر این عوض نباشد و طلاق صحیح است [illegible]
در عدت رجعی سیم هرگاه زوجه بذل کند بائنا بعضی [illegible]
باز گیرد تا فدیه دهد با زن و نفس خود را خلاص کند از نکاح و بعضی فقها گفته‌اند
که این حکم منسوخ است و غلط است نسخ چهارم هرگاه صحیح شد خلع [illegible]
شوهر را که رجوع کند بآن زن و [illegible] را که رجوع کند [illegible]
که در عده باشد و اگر زن رجوع کند [illegible] مرد هم رجوع کند از خلع اگر [illegible]
پنجم اگر خلع کند با فدیه و شرط کند که اگر خواهد باز رجعت کند این صحیح نیست
و همچنین اگر طلاق دهد و بذل عوض و شرط رجعت کند ششم زنی که خلع [illegible]
مطلقه میشود بعد از خلع زیرا که طلاق دوم مشروط است برجعت [illegible]
رجعت جایز نیست و اگر از زن [illegible] رجوع کند از آنچه بذل کرده آنرا جایز است
که او را از سر نو طلاق دهد بعد از آن یعنی رجوع از خلع [illegible] هرگاه بگوید زوجه طلاق ده مرا
سه طلاق و در بدل هزار درهم و او بدهد سه طلاق شیخ رحمه الله فرموده
که صحیح نیست زیرا که این طلاق بشرط است و وجه آنست که این طلاق [illegible] مقابل
بدل است و بدل شرط نیست پس اگر قصد زن سه طلاق پی در پی [illegible]
آن طلاقها رجوع باشد صحیح نیست بدل فدیه زیرا که سه طلاق پی در پی [illegible]
رجعت واقع نمیشود نزد ما [illegible] طلاق بدهد [illegible]
تخلل رجعت در میان طلاقها بائن [illegible] از عوض نمیشود [illegible]
مطلوب از زن نبوده و بعضی فقها گفته‌اند ثلث یک هزار درهم [illegible]
یک طلاق واقع شده چنانچه سابقا ذکر شد پس ثلث [illegible]
[illegible] اگر قصد کند از زن سه طلاق که در میان آنها
رجعت باشد [illegible] پس اگر سه طلاق بدهد [illegible]

چنانچه گفته شد پس چنانچه یکهزار در مقابل سه طلاق معین کرده بود [illegible]

یک طلاق باید پس سه منقسم علی السویه قسمت کنند در بن مسئله [illegible]

نیز که تمام مبلغ را در مقابل سه تمام طلاق نموده من حیث المجموع و مقابل

مجموع به مجموع اقتضای تقسیم اجزا نمیکند و اگر آن زن را او باشد یک طلاق بائن

یک طلاق [illegible] باشد [illegible] مانده باشد که بان سه طلاق واقع شود گوید

زن زوج را که بده مرا سه طلاق در بدل یکهزار پس طلاق دهد او را یک طلاق میرسد

[illegible] ثلث یکهزار و بعضی گفته اند تمام یکهزار اگر دانا باشد [illegible] طلاق

تا بود واقع شده و یکی باقیمانده که مجموع سه طلاق میشود بان [illegible] یکهزار

اگر جاهل باشد و درین کلام اشکال است [illegible] اشکال از مسائل سابق معلوم شد

که مقابله مجموع به مجموع اقتضای تقسیم اجزا بر اجزا نمیکند اگر بگوید زوجه

بزوج که طلاق بده مرا یک طلاق و زوج را هست یکهزار و اگر بگو [illegible] طلاق

هر یک طلاق در بدل یکهزار پس بگوید انت طالق فطالق فطالق

تو مطلقه پس مطلقه پس مطلقه میشود بطلاق اول و باقی لغو است پس اگر [illegible]

[illegible] که یکهزار در مقابل طلاق اول بوده یکهزار مال [illegible] فطلاق بائن میشود

که رجعت ندارد و اگر بگوید که یکهزار در مقابل طلاق دویم است طلاق اول رجعی باشد

[illegible] اگر در بدل فدیه نیست که رجوع جایز نباشد. دویم باطل و فدیه هم باطل و اگر بگوید

[illegible] که یکهزار در مقابل هر طلاق [illegible] خواهم [illegible] که واقع میشود طلاق اول و [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] و درین اشکال است [illegible] او التماس یک طلاق کرده در عوض

یکهزار [illegible] ملتمس او را بعمل آورده پس ثلث عوض چرا بگیرد نهم هرگاه بگوید

[illegible] که طلاق بده زوجه را و تو بری الذمه شوی از مهر او پس طلاق بدهد

[illegible] است طلاق رجعی و لازم نمیشود [illegible] ضامن آن را

[illegible] دهم هرگاه وکیل کند زوجه کسی [illegible]

[Margin notes:] [illegible] هزار / زیر [illegible] ... در بدل یک طلاق [illegible] سه طلاق [illegible] میشود یک طلا [illegible]

مقتضی عقد آنست که زن را در بدل مهر المثل خلع کند و مقتضی [illegible]
وکیل کند مرد دیگری را برای خلع زوجه خود و معین نکند مقدار عوض را پس اگر
مقرر کند مقداری زیاده بر مهر المثل باطل میشود عوض و واقع نمیشود [illegible]
خلع و وکیل ضامن زیادتی فدیه نیست و اگر خلع کند زوجه را وکیل زوج [illegible]
آنهم باطل است و اگر طلاق بدهد بیان عوض واقع نمیشود طلاق [illegible]
معلق است که موکل بآن اجازت ننماید و از [illegible] هرگاه اتفاق کنند بر
مقدار عوض و بعد جنس آن و اختلاف کنند در جنس آن قول قول زوجه است
با قسم او [illegible] اگر اتفاق کنند بر ذکر مقدار عوض بغیر جنس آن و اختلاف کنند
زن و شوهر در اراده جنس مانند آنکه متفق شوند بر آنکه خلع در بدل [illegible]
قدر شده و زوج بگوید که مراد گندم بود و زن بگوید جو پس بعضی فقها گفته اند که
باطل میشود خلع و بعضی دیگر میگویند که اثبات بر شوهر است و قسم بر زن
و این اشبه است سوم اگر بگوید زوج بزوجه که خلع کردم ترا در بدل یکهزار
بر ذمه تو باشد ادای آن و زوجه بگوید بلکه بر ذمه زید پس بینه بر زوج است
و قسم بر زوجه و اگر زوجه قسم بخورد عوض ساقط میگردد و [illegible] منقطع میشود
و خلع هم متحقق میشود و همچنین اگر بگوید زن که من خلع نکردم بلکه خلع کرده است
با تو فلان شخص پس عوض بر اوست اما اگر بگوید که خلع کرد با تو در بدل آن
مبلغ و از جانب من شخص فلان یا ادا میکند از طرف من فلان لازم نمیشود
بر زن مادام که بینه نداشته باشد زیرا که دعوی محض است که کرده و بمجرد دعوی
او به فلان چیزی لازم نمیشود اما مبارات و آن محقق میشود بکراهت از طرفین
هر دو از یکدیگر و عبارت آن این است که مرد بگوید بارأتک علی کذا فانت
طالق یعنی مبارات کردم با تو بر فلان مبلغ و تو مطلقه پس اگر زوج اکتفا کند
بر لفظ مبارات [illegible] طلاق با آن ضم نکند واقع نمیشود مفارقت و اگر [illegible]

[illegible] الا آنکه معتبر در آن کراهتی که هر دو [illegible]
[illegible] و نیز معتبر است که زوج از زوجه بیشتر از مهر [illegible]
[illegible] لفظ طلاق هم بگوید و اکتفا نکند بر لفظ انت طالق بکذا
[illegible] مطلقه [illegible] این لفظ نیز صحیح است [illegible] مبارات [illegible]
[illegible] طلاق بعوض با منافرت زوج و زوجه [illegible] مبارات گفته [illegible]
[illegible] شود [illegible] معتبر است که [illegible] طلاق و [illegible]
[illegible] واقع شود و طلاق بائن است مطلقا و زوج را با طلاق بائن رجوع جایز نیست
مگر در عده چنانچه در طلاق رجعی جایز است مگر آنکه زوجه رجوع کند در عوض
عوض پس مرد میتواند باو رجوع کرد اگر از عده بیرون نرفته باشد و زن را هم
[illegible] رجوع کند [illegible] مادام که عده منقضی نشده باشد و مبارات هم مانند خلع
[illegible] مبارات محقق میشود و در صورت کراهت هر کدام از زن و شوهر از یکدیگر خلع
[illegible] میشود در کراهت زوجه و [illegible] زوج [illegible] و در مبارات آنچه از مرد بزن رسیده
باشد زیاده از آن که زیادتی حرام است بر شوهر و در خلع جایز است زیاده
از آنهم و در مبارات شرطست بلفظ طلاق باتفاق علماء و در خلع مختلف فیه
باب [illegible] این کتاب در بیان احکام ظهار است و نظر در آن مستدعی بیان
[illegible] اول در بیان صیغه ظهار است و آن اینست که بگوید مرد بزن خود
انت علی کظهر امی یعنی تو بر من مانند پشت مادر منی و همچنین اگر بگوید که این
[illegible] از اعضا که دلالت کند بر تمام زن از زنان دیگر و اعتباری
بلفظ علی [illegible] اگر بلفظ منی یا عندی هم بجای علی بگوید ظهار واقع میشود و اگر تشبیه
کند زوجه خود را به پشت یکی از زنان محرمه سوای مادر مانند خواهر و عمه و خاله
[illegible] خواه نسبی باشد خواه رضاعی در آن دو روایتست مشهور
[illegible] ظهار است و اگر تشبیه کند زوجه را [illegible] مو یا [illegible]

میکرد

بعضی گفته‌اند که ظهار واقع میشود بسبب آنکه [illegible]

[illegible] مشکل است و در روایتی است که ظهار واقع نمیشود [illegible]

روایت صحیح است [illegible] اگر تشبیه کند به چیزی از غیر [illegible]

بعضی ظهار واقع نمیشود اصلا و اگر بگوید تو مانند [illegible] بعضی گفته‌اند [illegible]

[illegible] بگوید واقع میشود ظهار و در دین مشکل است زیرا که [illegible]

[illegible] و شرع بود شرع این لفظ ظهار [illegible]

حلال است و اگر تشبیه کند زوجه خود را بزنی که حرام باشد برادر [illegible]

[illegible] موبد باشد مادر زن و دختر زن مدخوله و زن پدر و پسر واقع نمیشود

ظهار و همچنین اگر تشبیه کند پدر زوجه خود را بجاهر زوجه یا عمه او یا خاله او [illegible]

بزن خود که تو مانند پشت پدر منی یا برادر یا عم من یا این چیزی نیست [illegible]

حکم است اگر زن بمرد بگوید که تو بر من مثل پشت پدر یا مادر منی [illegible]

در وقوع ظهار هم شهادت دو عادل که بشنوند کلام ظهار کننده را [illegible]

لفظ ظهار یا قسم یعنی بگوید فلان کار نکنم و اگر بکنم تو بر من مثل پشت مادر منی [illegible]

[illegible] واقع نمیشود و ظهار واقع نمیشود مگر آنکه منجز باشد یعنی معلق بر شرطی نباشد

پس اگر معلق کرده اند ظهار را بانقضای ماه یا دخول روز جمعه و بگوید که اگر این ماه تمام [illegible]

یا روز جمعه داخل شود تو بر من مانند پشت مادر منی واقع نمیشود ظهار [illegible]

و بعضی گفته اند که واقع میشود و این قول نادرست و اگر واقع میشود [illegible]

بقصد اضرار زوجه بگوید بعضی فقها گفته اند که واقع نمیشود و در این مشکل است

زیرا که در آیه مخصص بعدم قصد اضرار نشده پس عام باشد و اگر معلق کند ظهار را

بر شرطی یعنی بر امری که وقوع و عدم وقوع آن امر متیقن نباشد مانند اینکه بگوید

اگر داخل این خانه شوی پس تو بر من مثل پشت مادر منی در آن [illegible]

ظاهر آنست که واقع میشود و اگر مقید کند ظهار را بمدتی مانند اینکه [illegible]

[illegible] یک سال تعیین فرموده که واقع میشود و در آن اشکال است [illegible] اگر چه
[illegible] ضعیف است و بعضی فقها گفته‌اند که اگر آن مدت کمتر از مدت تربص یعنی
[illegible] نکرد و در آن مدت واقع شد و آن چهار ماه است بوده باشد واقع میشود
و اگر زیاده [illegible] بوده واقع میشود و این قول بعضی علما است و حکم [illegible]
و در آن ضعف است [illegible] اگر بگوید بزن خود که تو طالقی مانند پشت مادر من
طلاق واقع میشود و ظهار نیست خواه قصد ظهار بکند یا نکند و شیخ فرموده
که اگر از این کلام قصد طلاق و ظهار بکند [illegible] صحیح است هرگاه طلاق رجعی باشد
همچنین اگر گفته است انت طالق انت کظهر امی یعنی تو مطلقه و تو مانند
پشت مادر منی و در آن تردد است زیرا که قصد تنها کفایت نمیکند در وقوع
ظهار تا وقتی که لفظ صریح غیر محتمل معنی دیگر نگوید و همچنین اگر بگوید که تو حرامی مانند
پشت مادر من زیرا که این صیغه ظهار نیست چه در میان مشبه و مشبه الیه لفظ
دیگر درآمده و صیغه ظهار را محتمل ساخته و شیخ علی رحمه الله گفته که اقوی وقوع
ظهار است در هر دو صورت زیرا که محتمل لفظ طلاق یا حرام در میان مشبه
و غیر مشبه تأکید حرمت است و حدیث صحیح بروایت زراره آمده که واقع میشود
و اگر مظاهره کند یکی از دو زوجه خود را بر تقدیری که زوجه دیگر را هم مظاهره کند
و بعد از آن مظاهره کند با زوجه دوم هر دو ظهار واقع شود و اگر مظاهره کند
با زوجه خود [illegible] که اگر مظاهره کنم با فلان زن بیگانه و قصد کند که مظاهره
کند [illegible] صحیح نیست ظهار بیگانه و بر وی او بگوید این لفظ را که
قصد ظهار [illegible] نمیشود ظهار زیرا که این مخصوص زوجه است و همچنین
واقع نمیشود ظهار اگر معلق گذارد ظهار را بر ظهار آن زن بیگانه غیر معینه و اگر معلق کند
ظهار زوجه خود را بر ظهار فلان زن معین و قیدا چنین نکند و بعد از آن تزویج کند
[illegible] مظاهره کند [illegible] شیخ [illegible] واقع [illegible] بعد از این [illegible]

[illegible] ظهار کننده است و معتبر است [illegible]
[illegible] باشد و مختار بود پس [illegible] بگوید بصیغه ظهار [illegible]
[illegible] بود پس کسی که او را اکراه و اجبار کنند بظهار [illegible]
[illegible] ظهار [illegible] کند [illegible] نیست و همچنین [illegible] غضبناک [illegible]
شدت غضب سبب [illegible] شعور [illegible] میشود و اگر ظهار کند بلفظ طلاق [illegible]
باین لفظ ایقاع طلاق را واقع نمیشود و طلاق باین [illegible]
هم واقع نمیشود که قصد آن نکرده و صحیح است ظهار مقطوع الذکر [illegible]
و ظهار کسی که [illegible] خصی [illegible] اگر قائل شویم بانکه [illegible]
حاصل میشود باستمتاعات و همچنین صحیح است ظهار کافر [illegible] و شیخ منع [illegible]
از ظهار او صحیح نیست زیرا که حق تعالی در ظهار کفاره [illegible] ساقط [illegible]
صحیح نیست پس ظهار او هم صحیح نباشد و این دلیل ضعیف است [illegible] کفاره
از کفاره هم کفاره بعمل آید بتقدیم اسلام و صحیح است ظهار عبد و حرمت
شرط نیست سیوم در بیان زن ظهار کرده شده شرط است که منکوحه
بعقد و واقع نمیشود ظهار بزن بیگانه هرچند اگر معلق بر نکاح کند و دیگر
و آنکه طاهر باشد از حیض طهری که در آن مجامعت نکرده باشد اگر شوهر
حاضر بوده و در حیض باشد و اگر شوهرش غایب بود و صحیح است
شرط مذکور و همچنین اگر دخول حاصل نشده و زن یائسه بود [illegible]
و بعضی فقها شرط دخول [illegible] نیز [illegible] تردد [illegible]
و واقع شده که دخول هم شرط است و قول بعدم اشتراط آن [illegible]
بعموم آیه کریمه [illegible] واقع شود ظهار بزن منکوحه [illegible]
[illegible] واقع میشود [illegible]
[illegible]

جمعه که او با او وطی نتوان کرد و چاره ندارد حالا چنین است در مسائل که ... آن ظهار نمود
بعد از آن حرام است زیرا که در آیه کریمه حق تعالی المنکر صفت کرده یعنی چیز ناشناخته بعضی گفته
اند که عقاب ... بعد از آن حکم بعفو آن فرموده و در وجوب میشود کفاره بتلفظ
ظهار بلکه اراده معاودت داشته باشد یعنی خواهش وطی کند کفاره میدهد و تحقیق
نیست که کفاره بتلفظ نمیشود و بر ظهار کننده که باید البته بدهد بلکه معنی وجوب کفاره در ظهار
اینست که بدون آن وطی حلال نمیشود و اگر پیش از کفاره وطی کند دو کفاره بر او لازم میشود
یکی کفاره رجوع بدون کفاره و دوم کفاره وطی و اگر مکرر وطی کند کفاره هم مکرر نمیشود
هرگاه ... زوج ظهار کننده زوجه خود را بعد از ظهار بطلاق رجعی و بعد از آن رجوع
کند حلال نمیشود او را جماع با زن در عده بدون کفاره و اگر بیرون از عده و بعد از آن تزویج
... بعقد نکاح کند وطی کند کفاره ساقط میشود و همچنین اگر مطلقه کند او را بطلاق باین و باز
تزویج کند او را در عده وطی کند و همچنین اگر هر دو بمیرند یا یکی از دو بمیرد یا مرتد شوند هر دو
یا یکی از ایشان احکام ظهار ساقط میشود و ... اگر مظاهره کند با زوجه که کنیز دیگری باشد
و بعد از آن بخرد آن زوجه را از مالکش عقد نکاح باطل میشود زیرا که عقد و ملک جمع نمی شود
و بعد از آن اگر بملکیت وطی آن زوجه کند کفاره بر او نیست و اگر بخرد آن کنیز را دیگری جدا
شوهرش و مشتری فسخ نکاح آن کنیز کند حکم ظهار ساقط میشود و بعد از آن اگر شوهرش
او را تزویج کند بعقد تازه کفاره ندارد و نهم اگر بگوید بزن خود که تو بر من مانند پشت مادر
منی اگر ... خواهد پس نزدیک بگوید که ... واقع میشود ظهار بقول جمعی که قایلند بجواز
تعلیق ظهار بر شرط و اگر بگوید که انشاء الله یعنی اگر خدا خواهد ظهار واقع نمیشود و مترجم گوید
مشیت الهی معلوم نیست که چه باشد و مقصد از ظهار فعل حرام است و مشیت نزد ما تعلق
بحرام نمیگیرد و تحقق شرط مجهول است پس ظهار واقع نمیشود مگر آنکه انشاء الله بقصد تیمن و
تبرک بگوید و معنی شرط قصد نکند که دیگر ظهار واقع میشود ... اگر مظاهره کند با چهار زن
بیک لفظ و ... از جانب هر یک کفاره میدهد ... کند و اگر مظاهره کند با یک زن

[illegible] است که [illegible] ظهار کفاره [illegible] خواه آن ظهار متفرق کند یا در یک [illegible]
[illegible] یکی تعیین [illegible] ظهار [illegible] و گفته که اگر یکی را [illegible] [illegible]
کنند [illegible] که از هر یک ظهار علیحده قصد کرده باشد تکرار کفاره [illegible]
بر ظهار کننده و [illegible] تعلیق بشرط حرام میشود بر او وطی بدون کفاره و اگر ظهار [illegible]
بشرط کرد وطی جایز است که وطی کند تا وقتیکه شرط متحقق میشود و اگر [illegible] [illegible]
کرده [illegible] و اگر شرط ظهار وطی باشد مانند اینکه بگوید ان وطئتك فانت
علی کظهر امی یعنی اگر وطی کنم ترا پس تو بر من مانند پشت مادر منی ظهار ثابت میشود
[illegible] وطی و کفاره بر ذمه او قرار نمیگیرد تا وقتیکه وطی دوم نکند و بعضی [illegible] گفته‌اند که
[illegible] اول لازم میشود و این قول بعید است زیرا که پیش از تحقق شرط ظهار معلق [illegible]
نمیشود و [illegible] حرام است وطی بر ظهار کننده مادام که کفاره ندهد خواه آن کفاره بعتق [illegible]
یا بصوم یا باطعام و اگر وطی کند زن را در اثنای روزه از سر بگیرد تمام صیام را و قبلی [illegible] گفته
اند که اگر جمع در شب کند تتابع صوم برطرف نمیشود بلکه تتمه ایام را روزه بگیرد و این غلط است
و بر زوجه مظاهر کمتر از وطی مانند بوسیدن و ملامسه کردن جایز است یا نه بعضی فقها گفته‌اند
که جایز نیست زیرا که آنهم مس کردنست که در آیه کریمه نهی از آن قبل التکفیر واقع شده و
درین اشکال است زیرا که مس کردن را بمعنی مجامعت هم تفسیر کرده‌اند و هر گاه عاجز
شود ظهار کننده از کفاره یعنی عتق و آنچه قایم مقام کفاره است که صوم و اطعام است
استغفار بعضی فقها گفتند که آن زن حلال نمیشود بر او تا وقتیکه کفاره بدهد و بعضی گفته‌اند
که استغفار کافی است و این قول اکثر علماست و هر گاه زن صبر کند بعدم رجوع شوهر [illegible]
نزاعی نیست و اگر نزد حاکم استغاثه کند زوج را مختار نسازد او را حاکم در میان کفاره دادن و
رجوع کردن بزوجه یا طلاق دادن و مهلت میدهد او را تا سه ماه از حین استغاثه [illegible]
منقضی شود و رجوع [illegible] نکند [illegible] مانند [illegible]
[illegible]

[illegible] نسبت به جمیع علما [illegible] اطلاق کفاره [illegible] و بیان اقسام کفارات

کفارات احرام در کتاب الحج مذکور شد و در تمام الکفارات و کم بیان میشود و آن منقسم است

به چهار قسم یکی مرتبه دوم مخیره سیوم مرکب از مرتبه و مخیره چهارم کفاره جمع مرتبه سه

کفاره است کفاره ظهار و کفاره قتل خطا و در هر کدام از این سه واجب است عتق رقبه یعنی

آزاد کردن بنده و اگر عاجز باید از این پس روزه بگیرد دو ماه پی در پی و اگر از آن هم عاجز

شود شصت مسکین را طعام و کفاره افطار روزه قضای ماه رمضان بعد از زوال

به حساب طعام ده مسکین است و اگر عاجز باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و کفاره مخیره

بر کسی است که افطار کند در روز ماه رمضان به یکی از اسباب موجب کفاره با شرایط خود

سوم و کفاره هر که افطار کند در روزی که صوم آن روز بنذر بر او واجب شده باشد

علی المشهور در روایتین و بر روایت دوم که غیر اشهر است کفاره خلف نذر صوم کفاره

قسم است که مذکور خواهد شد و همچنین کفاره خلف عهد و خلف نذر علی الاظهر و در هر یک

از اینها واجب است عتق رقبه یا صیام دو ماه پی در پی یا اطعام شصت مسکین علی الاظهر و

کفاره مرکب از مرتبه و مخیره کفاره قسم است و آن عتق رقبه است یا اطعام ده مسکین یا

پوشاک ایشان پس اگر عاجز باید سه روز روزه بگیرد و کفاره جمع کفاره قتل مؤمن است

عمدا بظلم و آن عتق رقبه و صوم شهرین متتابعین و اطعام شصت مسکین است [illegible]

در بیان کفارات که مختلف فیه بین العلما است و آن هفت کفاره است اول هر که قسم بخورد

به بیزاری از خدا تعالی یا به بیزاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از ائمه معصومین

علیهم السلام و شیخ صدوق رضی الله عنه برائت از دین محمد هم گفته پس بر اوست کفاره ظهار

و اگر عاجز از آن باشد پس کفاره قسم و بعضی علما گفته اند که گناه کار میشود و کفاره ندارد و آن

اشبه است نزد علما و اختلاف کرده اند در آن که به بیزاری بطریق مذکوره که موجب کفاره

است بشرط مخالفت قسم است یا به مجرد تلفظ بالفاظ مذکوره کفاره لازم میشود و بعضی قایل بشرط

[illegible] کفاره نموده [illegible] بعضی دیگر [illegible] واجب [illegible] اند و حرمت

[illegible] [illegible] مشهور [illegible] منع [illegible]

[illegible] [illegible] بالعتق و [illegible] للجانی یا الطعام [illegible]

[illegible] کفارات [illegible] کرده شد و قول اول [illegible]

[illegible] کفاره واجب نیست [illegible] و [illegible] تعدد [illegible]

شوهر و [illegible] بر زنان بسبب کندن مو [illegible] خراشیدن رو [illegible]

[illegible] کردن جامه در [illegible] فرزند [illegible] یا زوجه اش کفاره [illegible] مخیر علی الاحتیاط [illegible]

استحباب [illegible] مثلی زن در حیض [illegible] و علم [illegible] و قدرت بر ادای کفاره [illegible]

[illegible] اول حیض وطی [illegible] یک دینار و در حیض نصف دینار و در آخر ربع دینار [illegible]

[illegible] و لیکن قول اول احوط است و اگر وطی کند کنیز خود را در حیض کفاره [illegible]

[illegible] تزویج کند [illegible] پیش از انقضای عده اش که از جدای شوهر دیگر بود [illegible]

واجب است که جدایی کند از آن زن و کفاره بدهد پنج صاع از [illegible] در وجوب این کفاره [illegible]

است استحباب اشبه است ششم ۶۰ هر که بخواهد [illegible] گذاردن نماز [illegible] تا آنکه نصف شب [illegible]

روزه آن روز واجب است که بگیرد و موجب [illegible] که در آن [illegible] است و شاید [illegible]

باشد هفتم هر که نذر کند روزه روزی [illegible] و عاجز آید از روزه طعام کند مسکینی [illegible]

و اگر از آن هم عاجز شود تصدق بدهد هر چه تواند و اگر از آن هم عاجز شود استغفار کند و [illegible]

انکار کرده اند نظر بر آنکه ساقط میشود نذر در صورت عجز از صوم [illegible]

کفارات است که از اخصال کفارات [illegible] و آن سه چیز است عتق رقبه و اطعام مساکین

و صیام و کسوه کلام در تحقیق است یعنی بنده آزاد کردن [illegible] آزاد کردن بنده [illegible]

[illegible] در کفارات [illegible] بنده [illegible] است [illegible] مالک او [illegible]

قیمت او یا امکان خریدن و شرط است که آن بنده موصوف باشد به صفت [illegible]

[illegible] در کفاره قتل [illegible] [illegible]

[illegible] بنده مسلمان [illegible]

[illegible] نیست [illegible] باشند یا کلان مشتمل هم حکم مسلمان را دو هرگاه [illegible]
[illegible] مسلمان باشد [illegible] هر چند در وقت ولادت ان طفل [illegible] کافر
باشند در ره و [illegible] بالغ [illegible] در قتل نفس مجزی نیست مگر بنده بالغ عاقل [illegible]
قتل است [illegible] حدیث [illegible] است و کفایت میکند اندک [illegible] آزاد کردن طفلی که
[illegible] او بنده [illegible] پدر و مادرش مسلمان باشند و هر چند ان طفل هم حکم مسلمان [illegible]
و هرگاه بالغ شود بنده و در حالی که کنک باشد و پدر و مادرش کافر باشند و او [illegible]
اشاره مسلمان شود حکم باسلام او میکنند و در کفاره مجزیست و لازم نیست که [illegible]
مسلمان نماز کذار باشد و کفایت میکند در مسلمان اقرار بشهادتین یعنی شهادت بوحدانیت
خدا تعالی و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و شرط است که بیزار باشد از ادیان دیگر سوای
اسلام و حکم نمیتوان کرد باسلام طفلی که از کفار [illegible] گرفته باشند او را مسلمانان خواه پدر
و مادر کافر همراه باشد یا نداشته باشد و اگر مسلمان شود طفل مراهق یعنی نزدیک بحد
بلوغ رسیده حکم نمیکنند باسلام او علی الاظهر و اما جدا باید کرد او را از پدر و مادرش بعضی
فقها گفته‌اند که بلی از جهت محافظت و از آنکه برنگردانند او را پدر و مادرش از حرمت اسلام
هر چند بحکم کافر باشد و صفت دویم سلامتی از عیوبست پس مجزی نیست در کفاره بنده کور
و مجذوم یعنی صاحب خوره و نه مقعد یعنی زمین گیر که قادر بر ایستادن و راه رفتن نباشد
و [illegible] که او را [illegible] کرده باشند مولای او یعنی گوشش بریده باشد یا بینی و مانند
آن زیرا که آزاد شده است به همین سببها و اگر سوای ان عیبی داشته باشد مانند
اینکه کر یا کنک [illegible] یک دستش یا یک پا [illegible] مقطوع بود مجزیست عتق ان در کفاره و اگر
بریده شود هر دو پای او مجزی نیست زیرا که او مقعد است و مجزیست آزاد کردن بنده
که ولد الزنا باشد و جمعی مجزی ندانسته‌اند زیرا که بیشتر محکوم علیه بکفر شده باقاصر است از صفت
[illegible] صفت سیوم [illegible] تمام الملک [illegible] شد یعنی تمام آزادی باید
[illegible] بنده [illegible] یعنی [illegible] کفته باشند که بعد

[illegible] بر [illegible] ... [illegible]

[illegible] مخیره است یا بعتق رقبه وخلاف ... یا اطعام شصت مسکین [illegible]

کفاره [illegible] است که ذکر کرده شد وقول اول ... [illegible]

[illegible] واجب نیست [illegible] ... [illegible]

[illegible] بسبب کندن موی سر و خراشیدن روی [illegible]

[illegible] ... کفاره ... علی ... [illegible]

[illegible] وطی زن در حیض عمدا با وجود علم بتحریم و قدرت بر ادای کفاره [illegible]

[illegible] اول حیض وطی نموده یک دینار و در وسط حیض نصف دینار و در آخر ربع دینار [illegible]

[illegible] ولیکن قول اول احوط است و اگر وطی کند کنیز خود را در حیض [illegible]

[illegible] کند ... پیش از انقضای عده اش که از جدائی [illegible]

واجب است که جدائی کند از آن زن و کفاره بدهد پنج صاع از طعام و وجوب این کفاره [illegible]

است استحباب [illegible] ششم هر که بخوابد و نماز عشا نگذارد [illegible]

روزه ... واجب است که بگیرد ... که در آن ... است و شاید استحباب [illegible]

باشد هفتم هر که نذر کند روزه روزی معین و عاجز آید از روزه اطعام کند مسکینی را [illegible]

و اگر از آنهم عاجز شود تصدق بدهد هر چه تواند و اگر از آنهم عاجز شود استغفار کند و بعضی

انکار کرده اند نظر بر آنکه ساقط میشود نذر در صورت عجز از صوم [illegible] سیوم در بیان [illegible]

کفارات است که از ... کفارات ... و آن ... است عتق رقبه و اطعام مساکین

و صیام و کسوه ... بنده آزاد کردن ... [illegible]

را ... در کفاره ... بنده ... [illegible]

[illegible] ... بنده موصوف باشد ... [illegible]

[illegible] در کفاره قتل ... [illegible]

[illegible]

خواه از [illegible] وقت بچه بوده باشد یا الان وطفل هم حکم مسلمان دارد وهرگاه یکی از مادر
پدر مسلمان باشد یعنی یکی از ماها هرچند در وقت ولادت ان طفل یکی [illegible] نبوده باشند
باشند ونیز وایی ان طفل شد که در قتل نفس مجزی نیست مگر بنده یا طفل که ایمن [illegible]
قتل است [illegible] بسوی حدیث [illegible] است که کفایت نکنند از کفاره آزاد کردن طفلی که
مسلمان بود هرچند پدر و مادرش مسلمان باشند و هرچند ان طفل هم حکم مسلمان دارد
و هرگاه بالغ شود بنده در حالی که گنگ باشد و پدر و مادرش کافر باشند و او با بجا
اشاره مسلمان شود حکم با سلام او میکنند و در کفاره مجزی است و لازم نیست که [illegible]
مسلمان نماز کرده باشد و کفایت میکنند در مسلمانی اقرار بشهادتین یعنی شهادت بوحدانیت
خدا تعالی و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و شرط نیست که بیزار باشد از ادیان سوای
اسلام و حکم نمیتوان کرد با سلام طفلی که از کفار بغارت گرفته باشند او را مسلمانان خواه پدر
و مادر کافر همراه باشند یا ندانسته باشد و اگر مسلمان شود طفل مراهق یعنی نزدیک بحد
بلوغ رسیده حکم نمیکنند با سلام او علی تردد و ایا جدا باید کرد او را از پدر و مادرش بعضی
فقها گفته اند که بلی از جهت محافظت او از اینکه برگردانند او را پدر و مادرش از حرمت اسلام
هرچند بحکم کافر باشند و صفت [illegible] سلامتی از عیوب است پس مجزی نیست در کفاره بنده کور
و مجذوم یعنی صاحب خوره و نه مقعد یعنی زمین گیر که قادر بر ایستادن و راه رفتن نباشند
و نه بنده که او را تنکیل کرده باشد مولای او یعنی گوششس بریده باشد یا بینی و مانند
ان نه [illegible] ایشان آزاد شده است به همین سببها و اگر سوای ان عیبی داشته باشد مانند
اینکه کر یا گنگ باشد یا شکسته باشد یک پا منقطع بود مجزیست عتق ان در کفاره و اگر
بریده شود هر دو پای او مجزی نیست زیرا که او مقعد است و مجزیست آزاد کردن بنده
که ولد الزنا باشد و بعضی مجزی نمیدانند زیرا که بیشتر محکوم علیه بکفر شده باشد تا مرتبت از صفت
ضعیف سبب [illegible] سوم الکلام اللاحق [illegible] یعنی بنده مال آزادی باشد
[illegible] بنده مدبر یعنی [illegible] او [illegible] گفته باشد که بعد

[illegible] ام که نقض نکند اقای او آن تدبیر را عتق [illegible]
[illegible] شبهه است و شیخ علی رحمه الله فرموده که همین حق است زیراکه عتق [illegible]
[illegible] مجزی نیست ازاد کردن بنده مکاتب مطلق که هیچ از مال الکتابت
[illegible] ادا کرده باشد زیراکه بقدر آن ازاد شده پس بعد تمام ازاد [illegible] و اگر
[illegible] مکاتب مطلق مجزی باشد اگر مال الکتابت ادا نموده باشد یا مکاتب مشروط باشد که هر چند
[illegible] مال الکتابت ادا هم کرده باشد هیچ جزء او ازاد نشود تا تمام ادا نکند [illegible]
[illegible] مجزی نیست از کفاره و شاید که باعتبار نقصان رق بسبب تعلق کتابت باشد
و ظاهر کلام شیخ در کتاب نهایه آنست که مجزیست و شاید که همین اشهر باشد زیراکه رق
متحقق و ثابت است و کافی است ازاد کردن بنده که هیچ بابت معلوم نباشد که [illegible]
و همچنین مجزی است ازاد کردن ام ولد زیراکه رقیت او ثابت است و اگر ازاد کند نصف [illegible]
غلام خود را که مشترک باشند در میان او و شریک دیگر کفایت نمیکند این عتق از کفاره
زیراکه ابتدا ازاد کردن بنده نمیکوید و اگر ازاد کند حصه خود را از عبد مشترک حاکم [illegible]
عتق در حصه او پس اگر باین ازاد کردن قصد کفاره کند و مالدار باشد مجزیست اگر قایل شویم
بانکه بازاد کردن حصه خود عتق سرایت نمیکند در حصه شریک هم و تمام ازاد میشود و اگر قایل
شویم بانکه بازاد کردن حصه خود عتق سرایت میکند در حصه شریک هم و تمام ازاد [illegible]
ادای قیمت آن حصه پس وقتیکه ادای قیمت مذکور کند از کفاره محسوب نمیشود و باینمعنی قطعا
گفته اند که مجزیست زیراکه عتق رقبه نموده و در آن تردد است زیراکه حصه شریک بسبب ازاد کردن
حصه خود ازاد نشده بلکه در آن وقت باقی بر رقیت بود و عتق تمام رقبه نشده و [illegible] آن
حصه دیگر بسبب ادای قیمت ازاد شده نه در بدل کفاره پس محسوب نباشد و اگر [illegible]
نباشد و ازاد کند حصه خود را از عبد مشترک در بدل کفاره صحیح است ازادی حصه او
و کفایت نمیکند در [illegible] عبد زیراکه بالا [illegible] زیراکه حصه شریک
و تمام عبد ازاد [illegible] شد آزاد شدن حصه خود

[illegible] صحیح است زیرا که عتق تام نیست بل [illegible] شخص [illegible]
[illegible] نصف عبد ایشان نصف عبد او اگر [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] اجازت نفرموده شیخ رحمة الله [illegible] مطلقا
[illegible] مرتهن باشد [illegible] هر گاه مالک عبد را [illegible] تکلیف [illegible]
حصه ایشان کند [illegible] اگر درین حال باشد یا مرتهن ان عبد [illegible] بگذارد و اگر [illegible]
[illegible] و این قول بعید است زیرا که [illegible] ملک [illegible]
ادای دین بدون اجازت مرتهن و اگر عبد کسی عبد شخصی را بکشد و بعد از ان آقا او را
دیگری آزاد کند شیخ رحمة الله در ان دو قولست و اشبه عدم جواز است زیرا که
حق ورثه مقتول بر قیها او قرار گرفته پس تام الملک نیست و شیخ علی رحمة الله فرموده که اگر
ورثه مقتول را می بایست شوند و مولی قصد ادای دیه کند عتق مجزی است و اگر عبد بکشد
کسی را بخطا در مبسوط گفته که جایز نیست عتق او زیرا که حق ورثه مقتول تعلق بر قیه او
گرفته و در کتاب نهایه گفته که صحیح است و ضامن میشود اقا دیت مقتول را و این قول
قویست و اگر ازاد کند از جانب کسی دیگری بنده خود را بالتماس او صحیح است عتق و میرسد
معتق را عوض طلب کند از ملتمس مگر آنکه او را شرط عوض از و التماس نموده باشد مانند اینکه بگوید
که تو از طرف من ازاد کن بنده را و بر من است که ده دینار مثلا بتو دهم و اگر بطریق تبرع
بود التماس مشغول الذمه بکفاره دیگری عتق رقبه کند از طرف او شیخ فرموده که آن عتق
نافذ نشود از جانب معتق نه از آنکه از جانب او آزاد نموده خواه آن معتق عنه زنده باشد
یا مرده و اگر وارث ازاد کند بنده را از جانب مورث از مال خود نه از مال میت شیخ رحمة الله
فرموده که صحیح است و وجه انست که اجنبی و وارث درین باب مساوی اند اگر جایز بود
از هر دو خواهد بود و اگر جایز نباشد از هر دو نخواهد بود و شیخ علی رحمة الله فرموده که
جایز است از هر دو وقتیکه معتق عنه میت باشد و اگر کسی بگوید که ازاد کن بنده خود را از جانب
[illegible] از جانب تو درین مسئله اتفاق است زیرا که [illegible] ان ازاد کرد

[illegible] کلام [illegible] است که این [illegible] معنی چه وقت [illegible]

[illegible] شده بود که منتقل میشود [illegible]

[illegible] طعام او شود و این [illegible] است [illegible]

[illegible] که استدلال کنیم بر حصول [illegible] ملکیت که [illegible] و برای [illegible]

[illegible] دلیل ندارد و [illegible] است که [illegible]

[illegible] طعام [illegible] اختلاف کرده‌اند فقها که در چه وقت آن طعام را مالک [illegible]

[illegible] و وجه نزد مصنف است که این کلام مفید اباحت تناول طعام [illegible]

انتقال ملک به اکل نمیکند [illegible] یا اعتاق در کفاره چند چیز است اول نیت [illegible]

عتق عبادتست که احتمال وجوه مختلفه دارد [illegible] پس [illegible]

پس معین نمیشود یکی از آن وجوه مگر به نیت و لابد است که نیت قربت در آن [illegible]

بجمیع نسبت عتق از کافر خواه ذمی باشد یا حربی یا مرتد زیرا که نیت [illegible]

و معتبر است نیت تعیین که معلوم کدام کفاره آزاد نموده در صورتیکه چند جنس کفارات

بر او لازم شده باشد مانند کفاره صوم و کفاره ظهار و غیره و اگر کفارات متعدده

بر او واجب شده باشد از یک جنس مانند اینکه مکرر ظهار کرده باشد تعیین [illegible]

نموده نیت کفاره مجرده با قصد قربت کافیست و احتیاج تعیین ندارد که بگوید

مثلا آزاد میکنم این بنده را در بدل ظهار اول یا ظهار دویم یا قتل زید یا قتل عمرو

مثلا و در این اشکال است زیرا که کفاره عبادتیست مامور بها برای [illegible]

معینه و نیت در عبادات شرط است و معین نمیشود برای تکفیر فعلی مگر به تعیین

فعل و چنانچه در جمیع عبادات تعیین منوی شرط است در این هم شرط باشد

خواه کفارات متعدده از جنس واحد بود یا اجناس متعدده و اسقاط عدم

تعیین در [illegible] دلیل ندارد و اما سوم کفاره پس [illegible]

که [illegible] خواه سبب متحد باشد و خواه مختلف [illegible]

[illegible] تعیین نوع [illegible] بجهت [illegible]

[illegible] کفاره [illegible]

[illegible] خواه [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] شیش [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] ظهار [illegible]

[illegible] والکفارات [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] تعیین [illegible]

[illegible] هر یک از این اسباب [illegible] کفاره

[illegible] در عتق رقبه و صوم و اطعام خواه مرتبه خواه مخیره پس اگر آزاد کند بنده را

[illegible] کفاره و بعد از آن [illegible] عتق [illegible] پس صیام شهرین متتابعین کند نیت

[illegible] اطعام شصت مسکین کند بهمان [illegible] الذمه

[illegible] هر یک تعیین سبب نکند [illegible] اگر بر ذمه او کفاره باشد چند [illegible] که از

[illegible] بعض [illegible] پس آزاد کند بنده بنیت کفاره قربة الی [illegible]

کفاره [illegible] الذمه [illegible] که عتق رقبه بر ذمه او هست و شک کند

در آنکه این عتق در بدل کفاره [illegible] پس آزاد کند بنده بنیت

کفاره مجزی نیست زیرا که در صورتیکه [illegible] در عتق [illegible] نیت

[illegible] اگر نیت کند که عتق رقبه [illegible] ما فی الذمه [illegible]

[illegible] کفاره جایز است [illegible] الذمه [illegible] و اگر نیت آزادی بنده کند

[illegible] ما فی الذمه [illegible] مجزی نیست [illegible] الذمه [illegible]

[illegible] عتق [illegible] مطلق عتق [illegible] بیان عتق [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] پس آزاد کند [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible]

[illegible] کفاره بعتق واحد [illegible] بعضی اگر [illegible]

[illegible] حق حر است [illegible]

[illegible] خود را یا سوای [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] که [illegible] نیت [illegible] عتق [illegible]

[illegible] عتق [illegible] قبل از [illegible]

[illegible] پس عتق [illegible] که بعمل [illegible]

کفاره [illegible] پس اگر بگوید بنده خود را اگر [illegible]

از کفاره [illegible] عوض [illegible] و اگر بگوید [illegible] یا کسی که [illegible]

خود [illegible] هم مجزی نیست از کفاره [illegible]

صورت عتق واقع میشود و در ان تردد است و اگر قایل شویم باینکه چنین عتقی [illegible]

میشود [illegible] میشود و ان عوض که ملتمس [illegible] شیخ رحمه الله [illegible]

میشود و این خوبست و اگر مالک عبد ان عوض [illegible] مجزی [illegible] میشود

از کفاره [illegible] احکام [illegible] مجزی باشد [illegible]

انکه بسبب عتق حرام نباشد پس اگر تنکیل کند عبد خود را [illegible]

[illegible] او را قطع کند به نیت کفاره عتق متحقق میشود و [illegible] مجزی [illegible]

کلام در روزه کفاره [illegible] میشود صوم در کفاره مرتبه در صورت [illegible]

رقبه [illegible] عتق [illegible] بسبب [illegible] رقبه میباشد یا عدم [illegible]

[illegible] عبد [illegible] بعضی [illegible] انکه [illegible] طعام

[illegible] طعام [illegible] بقدر قوت [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] محتاج نمی‌شود عتق آن عبد واجب نیست

[illegible] از برای خدمت سبب جنبه کفاره [illegible] نمی‌باشد آنکه [illegible]

مستثنی شده اند چیزها [illegible] بر مقدار حاجت از خانه مسکونه و فروش [illegible]

[illegible] آنکس که محتاج بخدمت او بوده مرتبه اش مرتفع باشد از آنکه خود خدمت خود کند

مستثنی شده خادم کسی که عادت او چنین باشد با آنکه خدمت خود کند بنفس خود [illegible]

مریض باشد بمرضی که محتاج خدمت دیگری می‌شود و اگر غلام او بیش قیمت باشد بنحوی که

[illegible] فروخته کم قیمت‌تر از او بخرد که کافی باشد برای خدمتش بعضی فقها گفته‌اند که لازم

نیست [illegible] غلام [illegible] زیرا که [illegible] بی نیازی از آن غلام [illegible] همچنین گفته‌اند

[illegible] خانه [illegible] هر گاه بیش قیمت باشد و ممکن شود تحصیل بدل آن خانه بقیمت کم

[illegible] واجب نیست که بفروشد زیرا که [illegible] مسکن [illegible] عاجز شود از

عتق و اطعام [illegible] قبل [illegible] لازم است بر او صوم دو ماه پی در پی و اگر کفاره دهنده غلام کسی

بوده روزه یکماه [illegible] پس اگر افطار کند در ماه اول بدون عذری از سر بگیرد صوم را و اگر بسبب

[illegible] باشد شرعی بعد از زوال مانع آن ایام را هم در حساب بگیرد و در تتمه ایام روزه

بگیرد و اگر در ماه دویم افطار کند هر چند که روزی از آن گرفته باشد دیگر از سر گرفتن روزه

واجب نیست بلکه باقی را باتمام رساند و [illegible] بسبب افطار در ماه دویم [illegible]

[illegible] است و [illegible] عدم اثم است و عذر شرعی که بسبب آن اگر افطار کند صحیح است که بعد از زو

ال [illegible] ایام [illegible] حیض است و نفاس و بیماری و بیهوشی و جنون اما سفر [illegible] اگر

[illegible] مضطر شود بسفر [illegible] عذر است والا قطع تتابع روزه میکند و باید از سر گیرد روزه [illegible]

[illegible] سفر و اگر افطار کند زن حامله در اثنای روزه کفاره پیش از آنکه ماه دویم [illegible]

[illegible] یا زن شیر دهنده و این هر دو افطار کنند از بیم ضرر نفس خود بعد از زوال این عذر

بنا بر همان صوم میکنند [illegible] و در حکم تتابع صوم اند و اگر افطار کنند انها از بیم ضرر ولد شیخ [illegible]

[illegible] که تتابع صوم منقطع میشود و [illegible] از سر بگیرند صوم [illegible] گفته که منقطع

[illegible] واجب است و اگر بار اول کسی قضا کند تا کی ... [illegible]
کفاره بایستی [illegible] بیند یا چیز باشد [illegible] نیز بیند و [illegible]
[illegible] است و در کتاب مبسوط خلاف عدد و مسبوط فرق کرده و در مسائل اجاز باشند [illegible]
[illegible] باشند و ن تا و قتیکه بجز عدد قسم را قائل تتابع صوم [illegible]
و اگر [illegible] کرده عده ان در بدل کفاره صحیح نباشند [illegible]
[illegible] اطعام است مستحق است اطعام در کفاره مرتبه بعد از انکه عاجز
از صیام شود واجب است اطعام عدد معتبر بهر یک از مساکین یک مد و بعضی فقها گفتند دو مد اگر
عاجز باشد یک مد و قول اول اشهر است و کفایت نمیکند بطعام کمتر از عدد معتبر اگر چه بقدر اطعام [illegible]
[illegible] مکرر از اقل کمتر از کفاره واحده با وجود امکان عدد معتبر و جایز نیست [illegible]
بان عدد مساکین بهم نرسد بود واجب است که اطعام کند مساکین را از اغنام و سط [illegible]
خود و اگر عطا کند از قوت غالب ان بلد انهم جایز است و مستحب است که با ان ادام [illegible]
نان جو و نان هم ضم کند و اعلای ان گوشت است و ادنی نمک و اوسط سرکه و جایز است
که باین عدد متفرق بدهد یا بتلو عطا کند خواه مجتمع باشند انها را یا تسلیم انها کند بقدر مذکور
و مجزی نیست عطای گندم بعد از ان و کفایت نمیکند اطعام مساکین صغار منفرد و جایز است
که اطفال مساکین منضم باشند با مساکین کلان یعنی اگر مجتمع باشند مساکین را و اگر عطا کنند
بانها در صورت جایز است که اطفال باشند لیکن اما نت ولی انها [illegible]
چنانچه شیخ علی قدس سره فرموده و اگر اطفال منفرد باشند حساب کند هر دو طفل را یک مسکین [illegible]
[illegible] مؤمنین باشند یا در حکم مؤمنین مانند اطفال انها و در کتاب مبسوط گفته که صرف میکنند [illegible]
مستحقین زکوة فطره و کسی که او را زکوة فطره نتوان داد کفاره هم باو نمیتوان داد و [illegible]
انیست که اطعام مسلمان فاسق جایز است و اطعام کافر و ناصب جایز نیست و شیخ علی رحمه الله
[illegible] که اطعام کفاره مخصوص مساکین است و با بن سبیل و مجاهدان و غیره هم نمیتوان عطا [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] تخییر است در میان عتق رقبه و اطعام و کسوت انها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حساب و قول اول [illegible] کفاره [illegible] ادای

کفاره [illegible] وقت وجوب پس اگر در وقت وجوب کفاره [illegible] عتق بود و بعد از آن عاجز

شده [illegible] عتق [illegible] ساقط میشود [illegible] باشد که [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] منتقل نمیشود [illegible] تا وصول اموال

هرچند [illegible] مشقت [illegible] عاجز [illegible] شفقت [illegible] میکرده

در ظهار [illegible] شیخ علی [illegible] که اگر متعذر شود [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] منتقل شود [illegible] صوم [illegible] منتقل میشود [illegible] الطعام

[illegible] الطعام [illegible] ممکن است [illegible] باستغفار اگر عاجز آید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] جماع ... واقع میشود الا [illegible]

[illegible] است [illegible] چند مسئله [illegible]

[illegible] یا بقرینه به مدتیکه زیاده از چهار ماه بود یا [illegible]

مدت چهار ماه تمام شود یقینا یا غالبا مانند آنکه در عراق [illegible]

[illegible] تا وقتیکه بجانب ترکستان برود و از آنجا مراجعت کند یا بگوید که تا [illegible]

تمیشود ایلا اگر مقید بمده چهار ماه یا کمتر از ان کند یا معلق بر کاری که تمام شود آن [illegible]

از چهار ماه یقینا یا بگمان غالب یا احتمال شدن بود تشریق [illegible] مدت [illegible]

باشد و اگر بگوید [illegible] وطی نمیکنم ترا تا وقتیکه داخل اینجا نشوم ایلا نیست [illegible] ممکن

است [illegible] از کفاره یا وطی عبد در آن خانه و این [illegible] ایلا است [illegible]

دو هم مدت انتظار کشیدن زن چهار ماه است خواه آزاد باشد یا کنیز و شوهرش هم خواه [illegible]

یا عبد و مدت مذکور حق شوهر است که در آن مدت مطالبه [illegible] زن نمیتواند کرد [illegible]

کند [illegible] چهار ماه بگذرد رها نمیشود آن زن بسبب انقضای آن مدت و حاکم شرع [illegible]

نمیتواند داد او را هرگاه زن شکایت کند شوهر را در طلب جماع [illegible]

رجوع بکند و کفاره بدهد یا مطلقه کند و اگر طلاق دهد رجعی آید از حق زوجه و آن طلاق [illegible]

خواهد بود که تا انقضای عده اگر کفاره بدهد رجوع با آن زن کند محتاج عقد [illegible]

[illegible] و همچنین از حق مطالبه زوجه بری آید اگر رجوع با او کند بکفاره و دیگر [illegible]

[illegible] و ننگ میکند [illegible] خوردن و آشامیدن تا وقتیکه [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] اکثر [illegible] بر آن [illegible]

[illegible] چهار ماه [illegible] مطالبه زوجه [illegible] تا زمانیکه [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] نمیتواند کرد و اگر زوجه حق مطالبه [illegible]

[illegible] حق جماع کنند [illegible] بر [illegible] شوهر [illegible]

[illegible] و مسائل [illegible] اختلاف کنند [illegible]

[illegible] قول قول کسی است که او دعای بقای مدت انتظار میکنند زیرا که اصل بقای نکاح است و

مدعی انقضا را باید اثبات کند اما به بینه و همچنین اگر اختلاف کنند در زمان وقوع ایلا قول قول کسی است

که ادعای تاخیر مدت کنند و اگر مدت تربص یعنی انتظار کنند که چهار ماه است بگذرد و آن

اجنبی از وطی باشد حیض یا مرض [illegible] مطالبه رجوع کنند [illegible] ظاهر

[illegible] مطالبه رجوع [illegible] قادر [illegible] تقبیل [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] و عذر زن در اثنای مدت انتظار که چهار ماه است [illegible]

[illegible] آن ایام در حساب انتظار [illegible] چهار

ماه انتظار حق زوج است [illegible] مانع وطی باشد [illegible] محسوب

[illegible] آن [illegible] باشد چه حیض غالبا در هر ماه میباشد [illegible] محسوب

[illegible] انتظار چهار ماه [illegible] بلکه ایام حیض را [illegible]

[illegible] که آن ایام هم داخل زمان انتظار است و مصنف [illegible]

مدت حیض اگر چه وطی جایز نیست اما ملامسه و تقبیل بدون وطی حرام نیست [illegible] رجوع ممکن

است چنانچه زوج غیر قادر بر وطی [illegible] میشود و اگر عذر از جانب مرد باشد [illegible] منقطع

نمیشود ایام انتظار بلکه آنهم در حساب چهار ماه محسوب میشود باتفاق خواه در اول زمان

انتظار [illegible] باشد یا در وسط یا در آخر و عذر زوج از جماع مانع [illegible] زن

نمیشود از مطالبه رجوع در آخر انتظار چه رجوع عاجز از وطی میتواند کرد و مرض مانع [illegible]

[illegible] دیوانه شود زوج بعد از آنکه حاکم شرع حکم با انتظار و مهلت تا چهار ماه کند

ایام جنون او در حساب مدت مذکور محسوب میکنند هر چند در آن ایام دیوانه باشد پس

اگر مدت بگذرد و جنون باقی باشد انتظار میکشد زن تا [illegible] افاقت شوهر از جنون [illegible]

[illegible] مدت انتظار در حالتی که مرد احرام بسته باشد تکلیف میکنند او را برجوع

[illegible] ظهار [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] کفاره [illegible]

[illegible] حیض [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] اگر مطلقه کند زوجه را حق مطالبه [illegible]

[illegible] دادن [illegible] وطی کردن [illegible]

[illegible] از کفاره [illegible] وطی [illegible]

[illegible] مرتد شود [illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] وطی [illegible]

[illegible] باشد [illegible] حکم [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] وطی کند [illegible] مبادرت [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] و اگر وطی کند [illegible] شیخ

[illegible] کفاره [illegible] و در خلاف گفته که کفاره [illegible]

[illegible] هر گاه وطی کند [illegible] در حالت [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible] کفاره [illegible]

[illegible] در حالت [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... تمام است ... مطابقت شریعت اسلام حکم کند میان ایشان

[illegible] ... ایلای ... [illegible] ... قادر بر جماع ... [illegible]

[illegible] ... عاجز ... وطی است علی قدر المقدرة ... [illegible]

[illegible] ... قدرت بر جماع ... [illegible] ... [illegible]

مهلت ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... باشد مهلت ... [illegible]

[illegible] ... حاصل نشود و اگر ... باشد مهلت ... [illegible] ... و اگر ...

[illegible] ... باشد ... مهلت ... [illegible] ... ایلا کند از زوجه

[illegible] دیگری باشد و بعد از ... [illegible] ... نکاح [illegible]

نشود و بعد از آن اگر باز تزویج کند از زوجه با حکم ایلای سابق عود نمیکند و همچنین اگر

[illegible] ... و ایلا کند با زوجه بعد از آن ... [illegible]

[illegible] ... و عقد نکاح کند حکم ایلای سابق عود نمیشود و باز عود

نمیکند و هم هرگاه بگوید بچهار زن منکوحه خود را که والله وطی نمیکنم همه شما را ایلا فی

الحال محقق نشود و جایز است که سه زن را وطی کند و تحریم تعلق میگیرد و بعد از آن بزن

چهارم و در آنوقت ایلا ثابت میشود و چهارم را میرسد که مرافعه بحاکم کند و او

[illegible] آن زن چهارم را بمدت تربص که چهار ماه باشد و بعد از انقضای [illegible]

[illegible] ... کند ... آن زوجه در اختیار طلاق یا رجوع باداى کفاره و اگر

بمیرد یکی از ایشان ... قسم ... شود و بوطی زنهای دیگر قسم ... [illegible]

[illegible] ... زن میته را وطی کرده حکم وطی ندارد که این قسم ... [illegible]

[illegible] ... شود و اگر ... ایلای چهار زن یکی را یا دو تا یا سه تا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میکند [illegible]

[illegible] بایلا [illegible]

[illegible] ایلا [illegible]

[illegible] گرفته بعد وطی [illegible] اگر [illegible] مسئله [illegible]

[illegible] کرده [illegible] نفی باشد و اما [illegible] عموم کند قبول میکند [illegible] خود

[illegible] خود و اگر بگوید وطی نمیکنم هر کدام از شما را ایلا [illegible]

[illegible] هر یکدام علیحده علیحده [illegible]

[illegible] منحل میشود [illegible] وطی [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] کفاره ایلا [illegible] باشد [illegible] هرگاه ایلا

کند [illegible] مطلقه بطلاق رجعی صحیح است ایلا زیرا که [illegible] حکم [illegible]

عده و زمان عده را حساب میکند از مدت تربص و همچنین اگر طلاق [illegible] بعد [illegible]

رجعی بعد از ایلا و رجوع کند یا [illegible] مطلقه یا بمعنی که حرمت وطی بدون کفاره تعلق [illegible]

میگردد [illegible] اگر مکرر قسم بخورد در ایلا کفاره مکرر نمیشود [illegible] تکرار تاکید قسم اول

کند [illegible] تاسیس یعنی ایقاع قسم دویم را مطلق گذارد و قصد تاکید تاسیس نکند هرگاه [illegible]

متعلق [illegible] قسم یکی باشد ولیکن اگر بگوید که قسم بخدا وطی نمیکنم ترا تا پنج ماه و هرگاه آن پنج ماه

[illegible] وطی نمیکنم [illegible] این دو قسم دو ایلا است هر چند [illegible] واقع

[illegible] اگر متعلق دو قسم دو زمان است پس [illegible]

[illegible] از برای متعدد کردن زمان تربص [illegible]

[illegible] قسم صحیح [illegible]

[illegible] ... حلال ...

[illegible] ... باشد ... [illegible]

[illegible] ... نزد ... [illegible]

[illegible] ... معنی ... [illegible]

[illegible] ... صحیح ... [illegible]

[illegible] ... طلاق ... چنانچه ... [illegible]

کتاب اللعان این کتاب در بیان احکام لعان است و نظر او در ...

[illegible] احکام است و ارکان لعان چهار چیز است ... [illegible]

[illegible] ... مترتب ... [illegible] ... لعان ... اگر ...

[illegible] ... نسبت ... [illegible]

[illegible] ... بعد ... [illegible]

[illegible] باشد ... اگر نسبت زنا بدهد ... زنا که ... نباشد

[illegible] حد قذف بر زنند بر قذف کننده که در کتاب حد قذف مذکور خواهد شد

[illegible] ... همچنین اگر زن خود را بگوید که زنا کرده است یا دعوای مشاهده زنا کند

او را هم حد قذف بر زنند مگر آنکه چهار گواه بیاورد ... لعان ... [illegible]

[illegible] و همچنین اگر زن مشهوره بزنا ... باشد ... قذف ... کند ...

[illegible] ... لعان آنست که زوج دعوای مشاهده زنای زوجه خود کند پس اگر

[illegible] ... [illegible] ... ثابت میشود لعان

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... اگر ... زنا را بینه باشد ... [illegible]

[illegible] ... صحیح است ... [illegible]

[illegible] ... باشد چنانچه ... [illegible]

[illegible] شود اگر قذف بزنا کند [illegible]

[illegible] کرده بود [illegible] حد قذف [illegible]

[illegible] خلاف گفته که لعان [illegible]

[illegible] لعان [illegible]

[illegible] و این قول [illegible] جایز نیست که زن [illegible]

[illegible] زنا و نه لعان [illegible] هر چند [illegible]

یا مشهور شود در میان مردم که این زن زنا کرده با فلان و هرگاه زنی [illegible]

[illegible] باشد و ادعا کند که این زن زنا کرده [illegible]

لعان نباید [illegible] لعان [illegible] بلکه حد قذف بر زوج ثابت میشود [illegible]

[illegible] هر چند ادعا کند [illegible]

[illegible] ثابت نمیشود [illegible] لعان هر چند ادعای

[illegible]

[illegible] که آن مخصوص ادعای زنا است چنانچه [illegible]

و اگر قذف کند زن دیوانه خود را [illegible] ثابت میشود بر شوهر حد قذف [illegible]

[illegible] با فاقت [illegible]

[illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] که آن مجنونه [illegible] باشد و همچنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسبب انکار ولد [illegible]

[illegible] حمل [illegible]

[illegible]

و [illegible] ملحق نمیشود بلکه [illegible] ملحق میشود و [illegible] لعان [illegible] کنند

و [illegible] بسته شده [illegible] نمیشود ملحق نمیشود و [illegible]

[illegible] ممکن باشد و شیخ قائل است [illegible] پس اگر دخول کند طفل کم از نه ساله [illegible]

[illegible] زوجه طفلی را ملحق نمیشود و اما اگر طفل ذکر او را ده سال یا زیاده

از ده سال [illegible] ملحق میشود و ولد او است زیرا که ممکن است ده ساله بالغ شده [illegible]

[illegible] و اگر آن طفل ده ساله انکار کند ولد را [illegible] نمیکند [illegible] اگر لعان [illegible]

معتبر نیست و تاخیر میکنند لعان او را تا وقتی که متحقق البلوغ شود و رشید باشد

[illegible] مجنون نباشد و اگر بمیرد آن طفل ده ساله پیش از تحقق بلوغ یا بعد از تحقق

[illegible] و انکار ولد نکرده باشد ملحق میشود ولد باو و میراث او میبرد و [illegible]

و اگر وطی کند زوج [illegible] و [illegible] و آن زن حمل بگیرد ملحق [illegible] ولد [illegible] زیرا که

ممکن است که منی رفته باشد بی آنکه انزال از فرج [illegible] و طی در غیر فرج یا

ملحق نمیشود ولد خواجه سرای خصیه کشیده شده که مقطوع الذکر هم باشد بخواجه سرای مذکور

[illegible] و اگر [illegible] خصی [illegible] انزال [illegible] ولد ملحق نمیشود و مصنف [illegible]

[illegible] بنظر آنکه امکان وجود منی [illegible] است و ممکن است که در آن منی قابل

حصول ولد بهم رسد و اگر خواجه سرای سلیم الذکر و مقطوع الانثیین یا مقطوع الذکر و سلیم

الانثیین باشد و با زوجه خود مباشرت کند و ولدی از زوجه او بهم رسد ملحق بخواجه سرا میشود

[illegible] بنابر [illegible] زیرا که احتمال حصول منی قابل الایلاد و رسیدن آن برحم

[illegible] است [illegible] باشد و هرگاه زوج حاضر باشد در وقت ولادت

[illegible] و انکار [illegible] نکند [illegible] که بعد از آن انکار کند [illegible] تا خیر

انکار [illegible] که [illegible] باشد بانتهاء [illegible] تاخیر انکار [illegible]

[illegible] که بهم رسد او را انکار [illegible] و [illegible] خواب [illegible]

[illegible] و از انکار حمل تا وقتی که وضع حمل شود [illegible] است که انکار کند [illegible]

۱۰ او را باشد

131

منظور شود و ملاعنه خواهد بود اما بعد از انقضای عدت اگر بیاید [illegible]
که ولد معروف باشد اگر حمل باشد پیدا گردد [illegible] انکار حمل واجب نمیشود [illegible]
باشد لعان لازم باشد چون در شکم زن بچه چیزی باشد و هرگاه اقرار او قبول کند [illegible]
فرزند او و اگر انکار کند لعان باید و اقرار او بحمل لازم باشد آنست که با و بشارت
دهند بفرزند پس جواب دهد باین لفظ که متضمن معنا باشد چنانچه او را گویند که بارک
الله لك في مولودك یعنی برکت دهد خدای تعالی در تولد فرزند تو
او گوید آمین یا اقضا [illegible] اگر در جواب بگوید که [illegible] احتمال برکت بدعا
احتمال کند شاید خدا تعالی این اقرار بولد نیست و هرگاه مردی طلاق دهد زن
خود را و انکار دخول کند و زن مطلقه ادعای دخول کند و دعوی نماید که حمل از
او است پس اگر زن بینه اقامت کند یا آنکه خلوت با او کرده باشد [illegible] ابن زوج
و تمام مهر لازم شود و لازم است مرد را که تمام مهر او بدهد و اگر اقامت
بینه نکند زن نصف مهر میگیرد و لعان هم [illegible] دخول نشده و حد واجب شود
تا ثابت شود [illegible] گفته اند که لعان ثابت نمیشود مادامی که دخول یعنی [illegible]
[illegible] ثابت بخلوت [illegible] و عقد و مهر و حد واجب نمیشود زیرا که
[illegible] انکار دخول [illegible] که لازم نباشد بر او اقرار [illegible] شاید که این
قول اشبه باشد و اگر زن خود را بگوید که زنا کرده [illegible] اقامت بینه نماید
[illegible] حد ساقط میشود و لیکن [illegible] لعان [illegible]
[illegible] خود را طلاق باین [illegible] ظاهر
[illegible] طلاق [illegible] لعان [illegible]
[illegible] دخول [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] و در لعان میان کسی که هر دو لال باشند یا هر دو کر باشند یا یکی ایشان صحیح است لعان

یا لال کر [illegible] بلکه یا بحسب جامع او تفریق باشد بشرط مفهوم شدن لعان بخط یا به اشاره نیز صحیح است

[illegible] اعتبار انکه [illegible] و بعضی از علما در تفریق کرده اند در لعان لال باعتبار اینکه علم

باشاره منفی نمیشود و این ضعیف است نیز لا احتمال لعان زیاده از احتمال اقرار و قبول

برکات و اقرار صحیح باشد لعان چرا صحیح نباشد و صحیح نیست لعان با عدم نطق و یا بعدم اشاره

مفهمه و اگر انکار کند ولد زوجه مجنونه را منتفی نمیشود از و مگر بلعان و اگر با فاقه یابد

از جنون و لعان کند صحیح است لعان او و الا نسب و زوجیت هر دو ثابت باشند

و اگر انکار کند ولدی را که بوطی بشبهه برسد باشد منتفی میشود از و و لازم نمیشود لعان

و هرگاه معلوم شود که حمل از و ا[ملحق] نیست بسبب اختلال تمام شروط لحوق یا بعضی از آن چنانچه

مبین شده واجب است که آن ولد را انکار کند و لعان نماید تا غیر نسب ملحق به نسب نشود و

جایز نیست انکار ولد نمودن بشبهه بگمان و بسبب مخالفت صفات ولد بصفات

والد [illegible] و در زن ملاعنه است و معتبر است در آن بلوغ و کمال عقل و سلامتی

از کری و لالی و اینکه منکوحه باشد بعقد دایمی و در لعان زن غیر مدخوله خلاف است و در روایات

وارد شده که او را لعان نمیباشد و قولی بجواز لعان او هم هست و قول ثالث هست که اگر

غیر مدخوله را قذف یعنی نسبت بزنا نماید لعان متعلق بآن میگیرد و نه بنفی ولد و ثابت میشود

لعان در میان شوهر آزاد و زن مملوکه و در روایتی واقع شده که نمیشود و قول آخر

هست که بنفی ولد میشود و لعان در میان زوج آزاد و زوجه مملوکه نه بقذف و صحیح است لعان

نمودن با زن حامله و لیکن حد زنا بر او جاری نیست مگر بعد از وضع حمل و کنیز مملوکه که بسبب ملکیت

فراش مالک نمیشود که ولد او ملحق بمالک نشود و یا بسبب وطی فراش میشود که اگر ولدی بیاید بحکم

الولد للفراش تعلق بمالک او بگیرد و فرزند او میشود در آن دو وجه است اظهر آنست که

فراش نمیشود و ولد او ملحق بمالک نمیشود مگر با قرار مالک هر چند اعتراف بوطی کرده باشد و اگر

[illegible] ولد بهر سو طوره خود نماید محتاج بلعان نیست لکن [illegible] در طریق لعان است صحیح

کرده حاکم شرع یعنی العلما یا جمله که برای او ثابت کرده باشد و اگر [illegible]
شوهر لعان زن نمیشود چنین که از ظاهر آورده الا بعد [illegible]
انطباق ثابت میشود و بعضی حکم او که حکم او ما نیست و بعضی گفته اند اینکه ضمانی حد شوهر [illegible]
لیکن حکم [illegible] والا ثابت نمیشود و این خلاف در جمیع احکام حکم است که [illegible]
معتبر شود و هر تداعی که باشد [illegible] مراد از خاصه [illegible] مجتهد [illegible] از جانب امام
منصوب است در حال حضور امام چه در پیش غیر مجتهد جایز نیست لعان و این منصوص است که بعد
لعان تحکیم جایز باشد و شیخ فخر الدین از علمای امامیه جایز نمیدانند تحکیم را در لعان [illegible] اگر
حاکم جهت امور است که مخصوص متخاصمین باشد و به کسی سوای متخاصمین تعلق نداشته
باشد و در لعان بعضی احکام هست تعلق به غیر متخاصمین دارد مانند نفی ولد که تعلق به ولد
دارد پس محتاج باشد به امام یا نایب امام باشد در حضور امام و در غیبت امام نایب عام که
مجتهد جامع الشرایط فتوی باشد حکم حاکم شرع دارد و در جمیع امور و صورت لعان آنست
که شاهد بگیرد مرد خدا تعالی را چهار مرتبه که او راست گفته در آنکه این زن زنا کرده
و بعد از آن بگوید که لعنت خدا باد بر او اگر او از دروغ گویان باشد و بعد از آن زن هم چهار
مرتبه خدا تعالی را شاهد بگیرد در آنکه شوهر او از دروغ گویان است در نسبت زنا به او بعد از آن
بگوید غضب خدا باد بر آن زن که اگر شوهرش از راست گویان باشد در دعوی و لعان
مشتمل است بر بعضی از امور واجبه و بعضی مستحبه پس امور واجبه تلفظ به آنهاست به روشی
که گفته شد و مرد ایستاده باشد در وقت تلفظ و همچنین زن هم و بعضی گفته اند که هر دو
ایستاده باشند یکجا پیش روی حاکم و ابتدا کند مرد به تلفظ به ترتیبی که گفته شد بعد از آن زن بگوید
و تعیین کند آن زن را به نحوی که احتمال زن دیگر نداشته باشد یا به آنکه نام او را و نام پدر
او را ذکر کند یا صفتی از آن زن را بگوید که ممتاز شود [illegible] صفات او زنان
و باید تلفظ به لفظ عربی باشد بر قدر قدرت [illegible] جایز است لفظ غیر عربی هم اگر
عاجز از عربی باشد [illegible] غیر لغت عربی [illegible] و حاکم [illegible] لغت ندانسته باید که [illegible]

[illegible] و معلوم گرداند الفاظ را همین معانی است که [illegible]

نشنیده و واجب است که بجا آورد الفاظ را بر ترتیب که گفته شد و غیر از آن لعن و زن بجا

آورد چنانچه لازم شود بعد از آن بگوید که غضب خدا بر او باد اگر شوهر از راستگویان باشد

و اگر یکی از این بجا نیاورد [illegible] یا قسم یا شهادت از الفاظ بگوید [illegible] است

و شهادات است که نشیند حاکم [illegible] و مرد از طرف راست [illegible] و زن طرف

دست راست مرد و حاضر کند جمعی را که سامع لعان باشند و [illegible] کند حاکم

مرد و زن را بعد از شهادات پیش از لعن و همچنین زن را پیش از ذکر غضب و

حاکم [illegible] لعان را بالقول باشد یعنی بالفظ الله [illegible] و دیگر جمع میکند

که بر سبیل [illegible] باشد [illegible] عراق و [illegible] مانند

اماکن مشرفه و اگر در مکه باشد میان رکن و مقام ابراهیم و اگر در مدینه میان قبر مقدس

و منبر و اگر [illegible] لعان کردن در مساجد

غیر مسجد اعظم و در مسجد اعظم اگر [illegible] در مسجد پس اگر اتفاق شود که زن

حائض باشد [illegible] حاکم کسی را از طرف خود [illegible] و شهادات بگوید زن در

خانه خود و همچنین اگر زن بیرون نیاید تکلیف نمی کنند او را به برآمدن از خانه و جایز است

که شهادت از وکیل خود [illegible] شیخ رحمة الله فرموده که لعان قسمها ست نه شهادات

نیست [illegible] که شیخ نظر بر لفظ نموده چنین فرموده [illegible] زیرا که بصورت قسم است

[illegible] مشتمل است بر چند مسئله اول سبب قذف یعنی نسبت زنا [illegible] برو

حد واجب میشود که برو بزنند و هرگاه مرد لعان میکند ساقط میشود حد قذف از او

و واجب میشود حد زنا بر زن و اگر هر دو لعان کنند ثابت میشود چهار حکم ساقط میشود حد

قذف از مرد و حد زنا از زن و منتفی میشود ولد از مرد و از زن باین معنی که میراث مرد باو

نمیرسد و واجب النفقه نمیشود و میراث او را باو میرسد و قرابتش که در میان زن و شوهر

[illegible] بطرف میشود و آن زن حرام موبد میشود بر شوهر و اگر اقرار کند شوهر در

فصل لعان [illegible] کرده شد و گفته که اگر از لعان امتناع نماید [illegible]

[illegible] احکام لعان [illegible] انتفای ولد و زوال فراش و تحریم مؤبد [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] از لعان و سکوت نماید یا اقرار به زنا کند [illegible]

حد قذف [illegible] و فراموش [illegible] ولدی که [illegible]

حدیث شریف [illegible] المتلاعنان لا یجتمعان ابدا تحریم مؤبد ثابت میشود [illegible]

لعان [illegible] است و مکلف [illegible] تکذیب کند خود را بعد از لعان [illegible]

و میراث [illegible] و او میراث [illegible] و هر که قرابت از جانب پدر با او داشته باشد

[illegible] با جد او نیز میراث [illegible] که بحکم لعان از او جدا شده و تکذیب

کند بعد از لعان [illegible] و در ضرر خود مقبول است نه در ضرر دیگران [illegible]

او [illegible] هر که قرابت داشته باشد از طرف [illegible]

[illegible] بزنا [illegible] حد قذف بر او ثابت میشود یا نه در آن [illegible] روایت است

اظهر [illegible] آنست که حد ندارد زیرا که حد بسبب لعان ساقط شد [illegible]

[illegible] اگر اعتراف کند زن به زنا بعد از لعان واجب میشود [illegible]

اقرار کند چهار مرتبه و در وجوب حد با اقرار چهار مرتبه هم تردد است [illegible]

[illegible] مصنف درین مسئله ظاهر است زیرا که اقرار [illegible] ساقط شده بود

بسبب لعان بقول حق تعالی [illegible] و یدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله

الآیه [illegible] و از حدیث کل من اقر علی نفسه اربع مرات [illegible] الی آخره

پس تعارض [illegible] موجب تردد [illegible] هرگاه منقطع شود کلام او بعد از قذف و پیش

از لعان [illegible] شماره است [illegible] نا امید شود [illegible]

هرگاه دعوی کند زنی که شوهر او را قذف نموده [illegible] که موجب لعان است [illegible]

[illegible] اقامت بینه کند [illegible] لعان [illegible] که خود تکذیب [illegible]

[illegible] قذف [illegible] میشود بر او [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] حد قذف [illegible] و حد او را

[illegible] ثابت نشود به لعان و اگر [illegible] ساقط میشود [illegible]

[illegible] زوجه پیش از لعان [illegible] رحمه الله گفته.

[illegible] ساقط میشود از [illegible] و اگر

[illegible] یعنی ولدی [illegible] باشد سلب [illegible]

[illegible] زوج را که لاعنه کند برای نفی ولد زیرا که اتفاق [illegible]

[illegible] نفی نسب [illegible] ثابت میشود به اقرار و در ثبوت لعان تردد است

[illegible] و برای [illegible] دیگری به قبول [illegible]

[illegible] نفی [illegible] زنا که رجم باشد لازم [illegible] نفی ولد [illegible]

[illegible] طریق نفی [illegible] لعان [illegible]

[illegible] لعان [illegible] باشد و هرگاه [illegible] اقرار کرده [illegible]

[illegible] کنند و [illegible] زوجه مصدق زوج است

[illegible] ثبوت لعان است [illegible] هرگاه قذف کند [illegible]

زوجه خود را [illegible] اقرار کند [illegible] بعد از آن [illegible] چهار شاهد [illegible]

[illegible] قبول کرده نمیشود [illegible] چهار شاهد [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible] هرگاه قذف کند زوجه را و بعد

[illegible] پیش از لعان [illegible] لعان [illegible] وارث او میشود [illegible]

ثابت میشود [illegible] اگر خواهد [illegible] لعان [illegible]

[illegible] لعان کند [illegible] روایت [illegible]

[illegible] از میراث [illegible]

[illegible] ثابت میشود [illegible]

جز ساقط نشود بلعان که لعان بمنزلهٔ شهادت است [illegible] و [illegible]
و [illegible] حد [illegible] شود و بعد از انکه قذف کند او را بزنا [illegible]
حد لازم [illegible] که [illegible] حد [illegible] است [illegible] که [illegible]
حد [illegible] که قذف [illegible] شده و ان [illegible] و همچنین [illegible] و [illegible]
[illegible] قذف [illegible] لعان [illegible] و درین مسئله سقوط [illegible] و اگر قذف [illegible] کند
[illegible] زنا [illegible] قذف جاری میشود و اگر قذف کند او را [illegible]
از ان او [illegible] زنا کند [illegible] قذف کند [illegible] حد ساقط میشود و اگر [illegible]
کند او را [illegible] و لعان هم کند و زوج نکول از لعان [illegible] لعان نکند و بعد از ان [illegible]
کند او را [illegible] رحمه الله [illegible] حد [illegible] که [illegible] مشهور
و اگر [illegible] حد [illegible] باید و حرب خواهر بود [illegible] شهادت [illegible] جهار [illegible] زوج
[illegible] باشد درین حد دو روایت است یکی انکه رجم میکنند زن را و روایت دیگر انکه [illegible]
شود و [illegible] میکنند زوج و بعضی [illegible] باب [illegible] بر انکه [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] باشد مانند عدالت که شرط شاهد [illegible] زوج [illegible]
[illegible] از ان [illegible] کند که [illegible] شهادت [illegible] مقبول نیست [illegible]
[illegible] لازم [illegible] و [illegible] براى [illegible] شهادت [illegible]
و این [illegible] روایت لازم [illegible] لعان [illegible]
[illegible] و [illegible] و الله [illegible]
[illegible] لعان کرد [illegible] زوج [illegible]
[illegible] نکاح است [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]

[illegible] ودر هر حیلی که قادر [illegible] نخواهد بود مباشد اگر [illegible]

[illegible] کنند [illegible] به کسی که [illegible] عقد کی شده معلوم نباشد که آزاد

است [illegible] که [illegible] بالغ [illegible] انها قبول است وهمچنین اگر طفلی

در بر [illegible] نیست و معلوم نباشد که کافر حربی بوده آزاد که بنده میشود یعنی

[illegible] مسلمانان [illegible] باشد که ممکن باشد تولد آن طفل از نوع خیال حضرت شیخ علی

قدس سره [illegible] فرموده اند اگر بخرد مسلمان از کافر حربی برادر و یا پدر یا زن او را یا یکی [illegible]

[illegible] الاسلام جایز نیست و مالک او میشود زیرا که اینها همه حکم فی دار [illegible] در حقیقت مال

[illegible] مسلمانانست [illegible] بیع و شرای شرعی نیست بلکه استیفای حق خود است و کافر حربی

مملوک مسلمان میشود بسبب [illegible] گرفتن او و بغلبه [illegible] دار الحرب خواه مومنین بگیرند او را یا اهل

ضلالت از فرق مسلمانان و غیر ایشان [illegible] بعض فقها گفته اند که کافر حربی مملوک مسلمان میشود

به هر نحو که بدست مسلمان آید بشرطی که در ولایت اسلام بطریق صلح و امان نیامده باشد چرا که

بااین نحو ساکن دار الاسلام شود و تملک اسلام او جایز نیست و برطرف کردن رقیت

یعنی آزاد کردن او بچهار سبب میباشد یکی مباشرت دوم سرایت سیوم ملک چهارم

عوارض [illegible] یعنی مالک خود مباشر عتق عبد شود و آن به سه وجه است یکی عتق دوم

کتابت سیوم تدبیر [illegible] یعنی آزاد کردن پس عبارت صحیح آن اینست که مالک بگوید

انت حر یعنی تو آزادی یا بگوید حررتک یعنی حر ساختم ترا و اگر بگوید اعتقتک و انت معتق

[illegible] آن تردد است و بعضی فقها گفته اند که لفظ عتق هم صریح در آزادی بود و در عبارت

فقها [illegible] ظاهر [illegible] معلوم [illegible] از تحریر واقع [illegible]

[illegible] بگوید صحیح نیست [illegible] صریح باشد [illegible]

تحریر [illegible] با کنایه باشد [illegible] هرچند بآن لفظ معنی تحریر کند مانند آنکه بگوید [illegible]

[illegible] یعنی اگر دم کردن ترا یا تو سائبه یعنی [illegible] و اگر بگوید کنیز خود

[illegible] قصد کند بآن لفظ آزادی یا بگوید [illegible] آزادی آن کنیز تردد است و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] معنی حقیقی آن [illegible] و معنی [illegible]

[illegible] احتمال [illegible] معنی حقیقی [illegible] معنی حقیقی [illegible]

[illegible] ضعیف است [illegible]

[illegible]

[illegible] از شرط [illegible] تعلیق کند [illegible]

[illegible] اقتضای [illegible] صحیح نیست عتق [illegible]

[illegible] صفت آنست که شرط احتمال وجود و عدم و وقوع دارد و صفت [illegible]

[illegible] بالفعل واقع نمی باشد و همچنین اگر بگوید که [illegible]

[illegible] اگر بگوید که [illegible] درست [illegible]

[illegible] که معتق معین شود ظاهر است

[illegible] اگر بگوید [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] مقصد تمام [illegible] اگر [illegible] خود آزاد است [illegible]

[illegible] کند [illegible] کند که مقصود

[illegible] قسم [illegible] واگر [illegible] نیت

[illegible] بوده قربة الی الله زیرا که تعیین

[illegible] و [illegible] دعوی کند کی از غلامان مالک [illegible] که

مقصود [illegible] بودم [illegible] باقسم او و همین است [illegible]

اما هرگاه قسم نخورد [illegible] و بعضی [illegible] غلام آزاد میشود و شیخ

[illegible] مقصود [illegible] قسم [illegible] برعبد باید کرد و شرط است [illegible]

کننده که بالغ و کامل العقل باشد و مختار یعنی مجبور نباشد در عتق و قصد معنی

کند [illegible] کند قربة الی الله تعالی و مالک محجور علیه یعنی ممنوع التصرف در مال خود نبوده باشد

[illegible] [illegible] غیر بالغ [illegible] ده ساله [illegible] صدق و او

[illegible] و دلیل [illegible] روایت زراره است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

[illegible] در حالت مستی و هرگاه قصد شرط قربة باشد عتق از کافر

صحیح نیست زیرا که [illegible] از کافر و صحیح نیست آزاد [illegible] و شیخ رحمه الله

[illegible] بخلاف [illegible] صحیح [illegible] مطلقا و معتبر است در بنده که آزاد کنند او را اسلام

و مملوک بودن پس اگر غلام کافر باشد صحیح نیست آزاد کردن او و بعضی گفته اند که صحیح است

مطلقا و بعضی دیگر [illegible] که عتق عبد کافر بشرط نذر عتق او صحیح است صحیح است عتق ولد

الزنا و بعضی گفته اند که صحیح نیست [illegible] کفر او و ثابت نشد کفر ولد الزنا و اگر آزاد کند

بنده را غیر مالک آزاد نمیشود [illegible] باجازت [illegible] مالک [illegible] اگر [illegible]

[illegible] آزاد نمیشود [illegible] از مالک [illegible]

[illegible] لله علی ان ملکت [illegible] فانت حر [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] رحمة الله [illegible]

چنین صیغه ... الدین [illegible] ... تمام [illegible]

هستند ... [illegible] ... میشود [illegible]

[illegible] صیغه عتق ... [illegible]

[illegible] و اگر صیغه عتق را بعنوان قسم [illegible] ... [illegible]

چنانکه بگوید انت حر ان فعلت او ان فعلت کذا [illegible]

گیرد یا چنین کار بدی کنی چنانچه میگویند ... فلان کار کنم عتق واقع نمیشود [illegible]

قصد انشاء [illegible] ... صیغه عتق و عبارت [illegible]

بشرط آنکه [illegible] است در لفظ [illegible] ... قصد کالانشاء اگر

آزاد میکند غلام ... طفل صغیر ... بعد از آنکه [illegible] برای خود [illegible]

صحیح است [illegible] ... یا ولد بالغ رشید باشند صحیح نیست و اگر

شرط کند در صیغه عتق بر غلام شرطی را ... خدمت [illegible] لازم [illegible]

شرط را اگر شرط کند که اگر آن خدمت بجا نیاورد مثلا باز او را غلام خود کند [illegible]

[illegible] بندگی اگر مخالفت شرط نماید [illegible]

[illegible] مشروط شده ... حال آزاد [illegible] در بندگی [illegible] صحیح نیست و اگر [illegible]

که شرط کرده بود [illegible] صیغه عتق و آن غلام [illegible] صحیح باشد [illegible]

[illegible] بندگی [illegible] اگر تا آن وقت

[illegible] اجرة المثل خدمت [illegible] است که لازم

میشود [illegible] تدبیر [illegible] عتق [illegible] خود

[illegible] بندگی مستحب است

[illegible] منکر [illegible]

[illegible] لیکن [illegible]

[illegible]

[illegible] نذر عمل نکرده و در هیچ یک [illegible] آزاد کردن بنده که مالک شود پس مالک شود

[illegible] بعضی فقها گفته‌اند که اول بنده را آزاد کند و بعضی دیگر میگویند که هر [illegible]

[illegible] همه را آزاد کند و بعضی دیگر گفته‌اند که هیچکدام آزاد نمیشود زیرا که شرط نذر متحقق نشد

[illegible] یک بنده بود و قول اول بهتر است [illegible] اگر نذر کند آزاد کردن اول بنده که از

کنیز او متولد شود مثلا کنیز او دو بچه متولد شدند یعنی یک دفعه هر دو از او جدا

بودند که در ولادت تقدیم و تاخیر نشود پس ولد که اول بیاید آزاد میشود هرگاه

[illegible] باشند و دو هم زنده تولد کنند همان دو هم آزاد میشود علی ما قال الشیخ علی

قدس سره [illegible] هرگاه او را غلامان بسیار باشند و بعضی از آنها را آزاد کند و بعد

از [illegible] از او بپرسند که آیا غلامان خود را آزاد کردی و او بگوید بلی عتق منصرف میشود

بسوی همان غلامان که آزاد کرده نه آنها را که آزاد نکرده باشد [illegible] اگر نذر کند آزاد

کردن کنیز خود را اگر عمل کند آن کنیز را صحیح است پس اگر [illegible] را از ملک خود بیرون [illegible] از وطی

کند یعنی نذر برطرف میشود و اگر بعد از آن باز آن کنیز را در ملک خود درآرد باز حکم

نذر عود نمیکند [illegible] اگر نذر کند آزاد کردن بنده قدیم خود باید بنده را آزاد کند که شش ماه

در ملک او بوده باشد یا زیاده از شش ماه [illegible] این قول مستند است بر روایتی و در این

کلام بسیار است که مناسب این مقام نیست [illegible] هر بنده که آزاد شود و او را مالی باشد

پس آن مال از مولای او است و بعضی گفته‌اند که اگر عالم باشد بان مال [illegible] پس مال از آن است

[illegible] عالم باشد مال بنده آزاد کرده شود مگر آنکه در عتق استثنی کند مولا و قول اول اشهر

[illegible] هرگاه آزاد کند سیوم حصه بندگان خود را و آنها شش نفر باشند اخراج میکند

ثلث بندگان را بقرعه و صورت قرعه آنست که بنویسند در هر رقعه نام دو غلام و بعد از آن

بیرون آرند آن رقعه‌ها را به نیت حریت یا عبدیت پس اگر به نیت حریت برآرند یک رقعه

کافیست و اگر به نیت عبدیت بیرون آرند باید دو رقعه برآورد و این در صورتیست که آن

بندگان مساوی باشند در [illegible] و در قیمت یا مختلف باشد قیمت آنها ممکن بودن

برابر کرد پس بحصه مساوی العدد و اگر مختلف القیمت باشند [illegible]
سه حصه مساوی العدد و مساوی القیمت بر حسب [illegible] ثلث ان سه کسانی را [illegible]
قیمت را اعتبار میکنند عدد را مثالش انست که مجموع [illegible] شش غلام [illegible] قیمت
غلام چهارصد بود هر کدام دوصد و قیمت سه غلام دوصد پس دو غلام [illegible]
بنویسند و سه غلام را یک و هر سه رقعه را مستور [illegible] و ابتدا [illegible]
[illegible] برابر اخراج یابد رقعه [illegible] قیمت و اگر [illegible] قیمت برابر [illegible]
برابر [illegible] در صورت ثلث باعتبار قیمت ازاد شود و هر چند ثلث عددی نباشد
[illegible] دران تردد است زیرا که مروی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شده که چنین
واقع ثلث عبید را اخراج فرموده اند و این قول هر چند مطابقه با قاعده [illegible]
[illegible] و خلاف مرویست و اگر متعذر باشد برابری میان اشخاص [illegible]
[illegible] قرعه بنام یکیک بر حریت تا وقتیکه بحد ثلث برسد باعتبار قیمت و اگر
چیزی کم از ثلث باشد در رقعها مخرجه تمام میکنند ازرا هر چند بحصه عبد دیگر باشد
مسئله هر که بخرد کنیزی را به نسیه و قیمت ان ببایع ندهد و ازاد کند ان کنیز را و تزویج
کند [illegible] بمیرد و [illegible] ان کنیز مالی نماند باطل میشود عتق مشتری و نکاح او و
ان کنیز [illegible] بایع در حالتی که رق باشد و اگر حملی از ان مشتری داشته
باشد او هم غلام بایع کنیز میشود و این را هشام ابن سالم روایت کرده و بعضی
فقها گفته اند که عتق هم باطل نمیشود و ولد هم عبد نمیشود و این اشبه است و شیخ علی
رحمه الله فرموده که فتوی بر همین است و روایت ابن هشام سالم را تاویلات
کرده اند که ذکر ان موجب تطویل است مسئله هر گاه وصیت کند [illegible] بنده و اقل
بنده از ثلث مال برابد لازم میشود وارث را که او را ازاد کند و اگر او امتناع کند از عتق
حاکم او را ازاد میکند و حاکم میکند باینکه ان غلام از وقت ازاد کردن [illegible]
وفات [illegible] انچه کسب کرده باشد [illegible] عتق ازاد کردن و بعد ازان [illegible]

[illegible] در ثالث [illegible] تا [illegible] و اگر بگوییم که تا مال وارث است خوب [illegible]
[illegible] مگر آنکه سبب [illegible] صرف شود [illegible] هرگاه آزاد کند غلام خود را
[illegible] منعتق به انجاب آمره منتقل میشود از عبد به
[illegible] معتق و ملکیت متحقق نشود و در وقت انتقال ملک عبد آزاد میشود
[illegible] [illegible] که در صحت امر متعلق بملکیت امر دیگر را مشغول
ملک لازم نباید و این صحت نیست زیرا که اطاعت بعد این امر باید بود و [illegible]
[illegible] انتقال ملک [illegible] بعضی گفته اند که انتقال ملک [illegible] المعتق میشود
و [illegible] هم انتقال است [illegible] انتقال ملک شرط عتق است و شرط مقدم میباشد بر مشروط
[illegible] رحمه الله گفته که وجه آنست که اقتصار کنیم بر آنکه صحت عتق و ملازمت و هم
آزاد [illegible] و سوای آن [illegible] نیست که [illegible] اگر کسی در مرض الموت
آزاد کند جاری میشود این عتق از ثلث مال در مرض و حکم وصیت دارد و بعضی گفته
که از اصل مال و قول اول مشهور است [illegible] هرگاه آزاد کند شخصی سه کنیز خود را در مرض
[illegible] و سوای اینها مالی نداشته باشد یکی از آن کنیزان را بقرعه بر آرند برای آزادی
و اگر [illegible] باشد که بعد از آزادی بهم رسیده او حر است باجماع و اگر بعض بعد از آزادی
بهم رسانده بعضی گفته اند که اینها هم آزاد است و در آن تردد است [illegible] هرگاه شخصی غلام
خود را آزاد کند در مرض الموت و سوای اینها مالی نداشته باشد و بعد از آن یک غلام میرد
پیش از مرگ آقا قرعه میاندازند در میان غلام مرده و غلام زنده و اگر بر آید حریت
برای مرده حکم میکنند همان غلام مرده را بآزادی و اگر بر آید قرعه بنام یکی از دو زنده
حکم میکنند بحریت او [illegible] مرده در عبودیت و لیکن [illegible] در حساب ترکه میت نمیگیرند
[illegible] ترکه میت چیزیست که بعد فوت او مانده باشد و [illegible] و از آن دو غلام زنده
[illegible] ثلث اینها و اگر یکی از آن دو بقدر ثلث نباشد تمام ثلث مال باید کرد از غلام
[illegible] و اگر قیمت آن دو غلام زیاده بر ثلث ترکه باشد بقدر زیادتی در بندگی [illegible]

بود و اما سرایت پس هرگاه آزاد کند حصه از غلام مشترک را [illegible]

[illegible] تمام آن غلام اگر آزاد کننده صحیح باشد یعنی مریض نباشد [illegible]

[illegible] اگر [illegible] شریک را باشد پس [illegible] قیمت حصه شریک [illegible]

آزاد [illegible] حصه شریک [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] حصه شریک هم [illegible] باشد [illegible]

بقصد [illegible] آزاد کند حصه خود را [illegible] باشد قیمت حصه شریک هم باید [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد اگر بقصد قربت آزاد کند حصه [illegible]

سعی کند [illegible] قیمت حصه شریک [illegible] قیمت حصه شریک [illegible]

[illegible] باشد [illegible] اگر [illegible] یا قبول [illegible] مالک [illegible]

و [illegible] حصه شریک [illegible] مشترک [illegible]

[illegible] مشترک خواه [illegible] شریک [illegible]

کند [illegible] شریک [illegible] صحیح است و [illegible]

آنچه [illegible] حصه [illegible] حصه شریک [illegible]

[illegible] باشند [illegible]

[illegible] و اگر غلام مشترک باشد میان سه مالک و آزاد کنند او را [illegible]

قیمت حصه مالک سیوم [illegible] برابر خواه حصه [illegible] باشد [illegible]

[illegible] معتبر است [illegible] وقت حصه [illegible]

او [illegible] حصه شریک [illegible] قیمت آن حصه را [illegible] شریک حصه خود را

[illegible] ادای قیمت [illegible] اگر شریک [illegible]

قیمت حصه شریک دیگر [illegible] آزاد [illegible]

[illegible] ادای قیمت حصه شریک [illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] این عبد مشترک [illegible] است و بعضی گفته اند که قول اول نزدیک است
[illegible] بالاجماع [illegible] او بر او نفوذ [illegible] در عتق و [illegible] کرده اند
[illegible] گفته اند قول [illegible] است نزدیک یعنی اثبات عیب بر معتق لازم میشود و بر تقدیر
[illegible] از ثلث [illegible] مال [illegible] که معتبر است [illegible] عبارت
[illegible] زیاده از قیمت [illegible] خود [illegible] اگر
[illegible] حصه غلام را اگر این غلام آزاد میشود [illegible] اینکه [illegible] وارث با [illegible]
[illegible] بر خلاف گفته اند آن حصه را او [illegible] آنکه [illegible] وارث بگیرد
[illegible] سرایت میکند در حصه شریک [illegible] و تمام آزاد میشود و قیمت آن حصه [illegible]
[illegible] این قول بعید است و اگر وصیت کند بآزاد کردن حصه از غلام [illegible] معتق تمام
[illegible] سوای آن عبد ملکی نداشته باشد در صورت اول همان مقدار [illegible] میشود
[illegible] بعد وفات الموصی یعنی در صورتیکه زیاده از ثلث ترکه نباشد و در صورت دوم
[illegible] آزاد میشود که وصیت جاری در ثلث مال است و ما بقی بر عبودیت [illegible]
[illegible] عتق سرایت نمیکند [illegible] عبد [illegible] قیمت آن بورثه بدهد و همچنین اگر [illegible]
کند [illegible] در مرض الموت آزاد میشود [illegible] میشود و ما بقی [illegible] عبد
مریض و عبدی را که [illegible] بعد از وفات [illegible] وصیت کند [illegible] ترکه [illegible]
[illegible] بعد وفات موصی معتبر است نه در هنگام وصیت یعنی که اگر در هنگام وصیت
[illegible] و بعد [illegible] وفات کم شد همان قیمت [illegible] در حساب ثلث مال می آید
و [illegible] که در مرض الموت [illegible] کرده [illegible] قیمت [illegible] آزاد [illegible] او باید اعتبار [illegible]
[illegible] ثلث [illegible] ترکه ملاحظه میکنند
[illegible] از وقت وفات تا وقت قبض و تصرف ورثه یعنی که اگر [illegible]
[illegible] مثلا و در وقتیکه بقبض ورثه [illegible]
[illegible] همان [illegible] ترکه [illegible] حساب قیمت غلام [illegible]

زیرا که هرگاه ملک معلوم نشود [illegible] مشتبه [illegible]
از [illegible] آنچه [illegible] شود و [illegible] تعلق [illegible] که [illegible] ملک [illegible]
و اجل [illegible] نیست و اگر آزاد کنند [illegible] را [illegible] که در حکم [illegible]
[illegible] عتق [illegible] و اینکه [illegible] از [illegible]
[illegible] نیز اگر قصد عتق [illegible]
[illegible] مذهب [illegible] باشد تفریع هرگاه عبدی
مشترک باشد [illegible] هرکدام دعوی کنند بر دیگری که تو حصه خود را
آزاد کرده [illegible] و قسمت [illegible] و بعد از آن مستقر میشود در قیمت هر دو حصه [illegible]
[illegible] یکی آزاد کند حصه خود را [illegible] غلام مشترک است [illegible] قیمت حصه شریک
دیگر [illegible] سرایت عتق [illegible] قیمت مستحق میشود یا بعد از ادای
[illegible] که [illegible] قیمت عتق مستحق میشود [illegible]
[illegible] اگر بگوییم که عتق [illegible] مستحق میشود خوب خواهد بود [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] غلام مشترک [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] باشند تمام [illegible] آزاد میشود و [illegible]
[illegible] نمیکنند [illegible] خواهد اگر حصه [illegible]
[illegible] عتق [illegible] نمیکند زیرا که [illegible] اثبات عتق [illegible]
[illegible] عتق [illegible] اثبات [illegible]
[illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نکاح [illegible]
[illegible]

... [illegible] باشد نیز از بهر شریک در عتق او دو وجه [illegible]
[illegible] بعض [illegible] که حق مالک انها و حنث تمام عبد
[illegible] آزاد میشود و این بسبب هرگاه همان جزو مملوک مالک
[illegible] در آن مالک جزو عبد بسبب ملکیت او آزاد شده مالک انها باشد عتق مذکور سرایت
میکند در حصص آن عبد [illegible] باید قیمت آن حصص شرکا بدهد و همچنین اگر مالک آن
عبد آن اختیار خود شود مانند اینکه بمیراث باو میرسد اگر باختیار او تملک آن [illegible]
باشد ابتیاع و ملک او باشد شیخ رحمه الله فرموده که در حصص دیگران هم عتق سرایت
میکند و باید قیمت آن حصص بدهد و در آن تردد است [illegible] جهت تردد آنست که
مشتری حصه مذکوره عتق آن نکرده زیرا که عتق فرع ملکیت است و بمجرد حصول ملکیت
آزاد میشود و تعلق گرفته بلا اختیار مشتری پس مشتری فاعل عتق نباشد که قیمت حصص
شرکا بر ذمه او شود و باعتبار اینکه هرگاه قصد ملک نموده است که بر او متفرع میشود
عتق پس قصد عتق نموده چه فاعل سبب فاعل مسبب هم هست باین عتق سرایت کند
و قیمت حصص شرکا هم بر او لازم گردد و شیخ علی رحمه الله فرموده که اصح سرایت است
و وجوب ادای قیمت حصص شرکا بر او [illegible] هرگاه وصیت کند کسی برای صبی
یا دیوانه بغلامی که بر موصی له آزاد میشود ولی آن صبی و دیوانه را میرسد که قبول
وصیت برای انها کند بشرطیکه در قبول این وصیت ضرری بانها نرسد و اگر موجب
ضرر انها صبی یا مجنون باشد جایز نیست قبول وصیت از ولی زیرا که تصرفات ولی
نسبت بنفع انها جایز است نه ضرر انها و وصیت هم [illegible] مریض [illegible] اگر ولی از قبول
کند او آزاد میشود [illegible] واجب النفقه صبی [illegible] اگر وصیت کند از برای صبی و مجنون
بعضی از غلامی که بر او آزاد میشود آن صبی یا مجنون فقیر باشد جایز است که ولی
قبول وصیت کند زیرا که در آن منفعت صبی است که قریب او آزاد میشود و ضرری
[illegible] بوجه نفقه او [illegible] واجب نیست و سرایت عتق تمام [illegible] حصه دیگر نمیشود که ادای

قیمت آن حصه بر ذمه صبی شود اگر مال دار باشد سلیمی چنانکه گفته آمد و گر تنهای یا با جماعتی
چه از غیر شود بر صبی اما این قیمت حصه شریکان و آن عمر ز نبشت هو چیست [illegible]
استسعا نیز اگر بشبه آنست که استخلاص نکرد بقبول ولی برد صبی چون [illegible]
آنست و حصه غیر صبی و مجنون فعل ولی جاری نشود پس سرایت عتق منتفی نشود و گفته
گفته اند آن حصه بدون اختیار صبی متعلق بالمیت او گرفته است چه لا بد است از اختیار
تحریر و با اختیار صبی و مجنون نیست خود نشود و درین اشکال است زیرا که قبول ولی مثل
قبول مولی علیه است چنانچه گفته اند پس اختیار ولی اختیار صبی باشد اما موجب
آزادی مملوک اینها کوریست و جذام و مقعد شدن بنده یعنی عدم قدرت بر رفتار
از جانب پاها باشد یا از جانب حق تعالی و مسلمان شدن غلام در دار الحرب پیش از آنکه
او مسلمان شود و ادا کردن عبد قیمت خود را مالک از میراث که با و رسیده باشد و موجب
آزاد که باید اگر او را نجز نخواهد او کشته و در آزاد شدن بنده که او را تمثیل کنند یعنی
بعضی اعضای او را بریده باشند و مردوبیت که او هم آزاد شود و گاهی
کنند از مولی ام سبب عتق میشود پس ذکر کنیم سه چیز را که اسباب عتق اند و هر یک کتابی علیحده
بر هر یکی ازان مخصوص است کتاب التدبیر و الکتابت و الاستیلاد تدبیر عبارت است
از آزاد کردن آقا بنده را بعد از وفات خود و آن اگر آزادی بنده را منوط و معلق
بر فوت دیگری باشد زوج مملوکه یا کسی دیگر که عبد را خادم او کرده آنرا خود را آن تردد است
اظهر آنست که آنهم جایز است و حکم تدبیر دارد و مستند آن حدیث است و علما تدبیر
استدعا ای سه منعقد میکنند اول در عبارت الف و بیان چیزی که الخ عتق جاری
نشود و بلفظ صریح لازم است که بغلام خود بگوید آنت حر بعد وفاتی یعنی
تو آزادی بعد از وفات من یا بگوید هرگاه بمیرم پس تو آزادی یا عتیق یا معتق
بصیغه اسم مفعول و همه حروف شرط درین صیغه تدبیر مساوی اند خواه اعلام
بگوید یا اذا مت یا الی مت حقیقتا تفاوت نکند و اختلاف الفاظی که با آنها تعبیر کنند

... غلام [illegible] ... فلان شد و همچنین اگر بگوید بر فوت [illegible]
... [illegible] تدبیر مطلق باشد اگر بگوید هرگاه بمیرم [illegible]
... هرگاه بمیرم در این سفر یا بمیرم در مرض یا در این سال یا در این ماه اگر بگوید که
... [illegible] بدین عبارت اکتفا کند منعقد نمیشود تدبیر اما اگر بگوید با این عبارت پس
... [illegible] تدبیر و سبب صحت آن لفظ بصیغه تدبیر است نه عبارت
... [illegible] تدبیر و اگر غلام مشترک باشد در میان دو شریک و هر دو بگویند هرگاه
... [illegible] آزادی تعلیق [illegible] تدبیر هرکدام در حصه او صحیح میشود تدبیر و معلق
بشرط نباشد که آزادی یک حصه موقوف بر آزادی حصه دیگر باشد و تمام عبد آزاد میشود
... قیمت هر دو اما اگر حصه هرکدام زیاده بر ثلث مال متوفی نباشد [illegible] و زیاده
ثلث [illegible] نیست و الا هر که بقدر ثلث یا کمتر باشد قیمت حصه او آزاد و جاری میشود
... زیاده بر ثلث است بقدر ثلث آزاد میشود و باقی [illegible] قیمت [illegible]
... آزاد میشود حصه او از آن عبد اگر از ثلث مال او برآید و حصه دویم موقوف میماند بر
... [illegible] دویم و کسی که توهم نکند که عتق حصه هرکدام معلق بر عتق حصه شریک دیگر [illegible]
... بر عتق شرط است که جایز نیست زیرا که هرچند این احتمال عبارت معنی مذکور دارد
... عتق بعد وفات هم هست که معنی صحیح است و همین معنی باید مراد گرفت زیرا که
... [illegible] از باطل بقدر امکان [illegible] دو چیز است اول آنکه صیغه تدبیر بگوید
... [illegible] بطریق سهو تلفظ کند یا بطریق غلط یا در حالت مستی و شدت غضب که بلا قصد
... [illegible] کلام لغو است و اعتبار ندارد در حصول تدبیر بعضی شرط کرده اند قصد
... هم [illegible] که شرط نیست [illegible] خالی بودن تدبیر است
... [illegible] علی قول مشهور بین الاصحاب و فرق در میان شرط و صفت مکرر مذکور شد
... عتق [illegible] کند و بگوید که اگر بیاید مسافر از سفر پس تو آزادی بعد از فوت من یا تعلیق
صفت کند و بگوید هرگاه هلال ماه رمضان [illegible] منعقد نمیشود این تدبیر

و همچنین اگر گوید که بعد از مردن من یا بعد از مردن فلان یا اگر خدا خواهد [illegible]
من آزادی مبلغ برسانی پس هرگاه ادا نمی‌شود بعد وفات من [illegible]
چنانچه بعد از ین مذکور خواهد شد و کنیز مدبره مملوکه آقای خود است [illegible]
که وطی او کند و تصرف در او کند و در آن نماید بغیر [illegible] و تدبیر آن [illegible]
از اصل مال تدبیر او باطل نمی‌شود و اگر آقا او را [illegible] بمیرد از [illegible] ثلث [illegible]
و اگر ثلث بعد از تمام قیمت آن کنیز باشد همه آزاد شود و الا به قدر ثلث و در آن کنیز باشد [illegible]
از حصه ولد حالا اگر حامله شود کنیز مدبره از غیر غلام آقای او و حمل او هم که بعد از تدبیر
بهم رسد مدبر باشد مانند مادر خود خواه آن وطی بسبب عقد نکاح باشد یا البته باشد
شبهه و اگر آقا حمل را برطرف کند تدبیر آن کنیز را جایز نیست او را که تدبیر اولاد کنیز را
برطرف کند اگر روایات درین باب وارد شده معتمد آنست که جایز نیست زیرا که
[illegible] از تدبیر او بوده است و باختیار مالک نشده پس رجوع در آن جایز نباشد و بعضی
گفته‌اند که میرسد او را که برطرف کند تدبیر اولاد کنیز مدبره را هم لیکن قول اول
معتمد است و همچنین اگر از غلام مدبر هم بعد از تدبیر فرزندی بهم رسد که مملوک آقا باشد
او نیز مدبر خواهد بود مانند پدر خود و اگر مدبر کند کنیز خود را [illegible] بعد از
تدبیر آن و بیارد آن کنیز طفلی را اگر از وقت رجوع تا وقت ولادت [illegible] یا زیاده
[illegible] باشد آن ولد مدبر نخواهد بود زیرا که احتمال هست که بعد از رجوع [illegible] تدبیر
مادر منعقد شده باشد و اگر از وقت رجوع تا هنگام ولادت [illegible] کمتر از شش ماه که
اقل مدت حمل است گذشته باشد مدبر خواهد بود زیرا که معلوم است که در وقت
تدبیر بهم رسیده بوده پس رجوع از تدبیر مادر سرایت [illegible] نمی‌کند و بر تدبیر خود
باقی باشد و اگر تدبیر کنیزی که حامله است بعضی گفته‌اند که [illegible] هنگام تدبیر
عالم باشد به حمل پس حمل هم مدبر است و اگر عالم نباشد پس تدبیر [illegible]
در او سرایت نمی‌کند و در [illegible] اقاست و در [illegible] هم چنین آورده

[illegible] ... است معول و این [illegible]

[illegible] ... کسی که لا تدبیر [illegible] خود و کند صحیح نیست [illegible]

[illegible] ... بعد ... شود و جایز [illegible] لیست یعنی

[illegible] ... حیات سبب [illegible] و کتاب [illegible] مذکور شد

[illegible] کند طفل تا بالغ و عاقل نشود صحیح نیست تدبیر او و مردی است که عاقل ممیز باشد و ده

[illegible] باشد صحیح است تدبیر او و صحیح نیست تدبیر [illegible] و [illegible]

[illegible] نیست و کسی که [illegible] تدبیر کند [illegible] صحیح است تدبیر کافر [illegible] که صحیح

[illegible] باشد یا ذمی و اگر تدبیر کند مسلمان بنده خود را و بعد از آن مرتد شود

باطل نشود تدبیر او و اگر بمیرد در ایام ارتداد آزاد میشود و بنده [illegible] اگر مرتد

ملی باشد نه مرتد فطری که در فطرت اسلام زائیده باشد چه اگر مرتد فطری باشد

[illegible] بنده مدبر [illegible] از او منتقل نمیشود زیرا که مرتد فطری واجب القتل است و

نکاح او منفسخ میشود و بنده های او از ملکیت او بیرون میشود و در [illegible] میشود [illegible]

و شرط است در عتق مدبر که [illegible] وفات آقا در ملک او باشد و در آن [illegible]

است زیرا که حق مدبر سابق است بر حق ورثه [illegible] منتقل نمیشود [illegible]

و ورثه [illegible] مرتد فطری [illegible] بعد بمیرد می باید آزاد شود و

[illegible] بعد از ارتداد تدبیر کند غلام خود را صحیح است تدبیر او و اگر مرتد فطری

شود و بعد از آن تدبیر کند صحیح نیست [illegible] تدبیر مرتد خواه مرتد

ملی باشد و یا مرتد فطری صحیح است لیکن [illegible] اشکال است که مذکور شد

چه مرتد فطری [illegible] ملکیت [illegible] سجال باشد و جواب

[illegible] لهذا [illegible] توقف نموده و اگر مدبر کند

[illegible] بنده کافر خود را [illegible] مسلمان [illegible] آن بنده را یا

[illegible] الله [illegible] و شد [illegible]

[illegible] او رجوع کند ان [illegible] رجوع کند [illegible]
[illegible] ان [illegible] از انکه [illegible] رجوع کند از [illegible]
[illegible] قیمت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] مثلا ان [illegible]
[illegible] قیمت [illegible] قیمت ان [illegible]
[illegible] اقای [illegible] باشد [illegible] همچنین رجوع ان [illegible]
[illegible] باشد و [illegible]
[illegible] [illegible] مسئله است [illegible] اکر تدبیر [illegible]
که رجوع [illegible] جایز است خواه بطریق قول باشد مانند اینکه بکوید رجوع کردم [illegible]
فعل مانند اینکه بفروشد او را یا ببخشد او را یا وقف کند یا وصیت کند یا [illegible]
مدبر [illegible] خواه مدبر مطلق باشد یا مدبر مقید و مثال مدبر مطلق و مدبر مقید
قبل از [illegible] گذشت و همچنین اگر بفروشد بنده مدبر را باطل میشود تدبیر او بعضی فقها گفته اند
که اگر از تدبیر او رجوع کند [illegible] بعد از ان بفروشد [illegible] بیع رقبه او و همچنین
[illegible] رجوع از تدبیر و اگر [illegible] قصد نکند و بفروشد مدبر را بیع جاری
میشود [illegible] اقای او و اگر انکار کند آقا
تدبیر غلام [illegible] رجوع و اگر [illegible]
کند دلالت کند [illegible] تدبیر [illegible] رجوع [illegible] پس ظاهر [illegible]
[illegible] و [illegible] کند [illegible] تدبیر و [illegible]
باطل میشود [illegible] و هر که آقای او [illegible]
مال [illegible] بعد [illegible] باشد
[illegible]
[illegible]

... رقیت باشند ... بعد از مردن ... آزاد میشوند و باقی بر رقیت ...
... [illegible] ... آزاد نمیشود ... بعد از آن دویم ... سیوم ...
... [illegible] ... مدبر ... ثلث ... و اگر رقبت
... باطل شود ... مدبر ... [illegible] ...
اگر ... [illegible] ... آزاد میشود ... [illegible] ...
ثلث ... [illegible] ... بعد از آن علی الاصح و چنانچه صحیح است و جمیع
است تدبیر صحیح است و جمیع در بعض عبد هم ... اگر تدبیر کند بعضی عبد خود را مثلا
ثلث یا نصف او را تمام آن منعتق نمیشود زیرا که تدبیر وصیت است بعتق بعد الوفات و بالعتق
نیست که و اصل عموم نص سرایت عتق شود پس اگر شریکی در ان عبد داشته باشند او را
تکلیف نمیکند که حصه آن شریک را بخرد و همچنین اگر تدبیر کند تمام عبد خود را و بعد از آن
رجوع کند از تدبیر نصف آن یا تدبیر کنند دو شریک عبد مشترک را و بعد از آن آزاد کند
یکی حصه خود را از آن عبد قیمت حصه خود بر شریک نمیدهد و اگر بگوییم که قیمت حصه
شریک دویم را میدهد موجه است ... و عموم نص سرایت عتق و اصل است و اگر
یک شریک حصه عبد مشترک را تدبیر کند و بعد از آن آزاد کند او واجب است بر او که
حصه شریک دیگر را هم بخرد و آزاد کند و اگر آزاد کند یک شریک حصه عبد خالص غیر مدبر
واجب نیست بر او که حصه مدبر آن عبد را هم بخرد و در این تردد است زیرا که عبد مدبر
قنی است بعتق دارد پس ... سرایت نمیکند عتق و اگر نظر کنیم تا که بالفعل حریت ندارد
پس و اصل عموم سرایت عتق است باید سرایت کند عتق و را و هم و قیمت حصه شریک
... هرگاه ... غلام ... باطل میشود تدبیر او و اولاد ... که
بعد از تدبیر بهم رسیده ... و اگر از کنیز بهم رسیده باشند یا از حره ...
و شرط رقیت اولاد ... اگر از زن حره بلا شرط بهم رسیده ... مادر ... حریت ...
او که ... بهم رسیده باشند باقی اند بر تدبیر و باطل تدبیر غلام اگر مرتد شود و ... اگر

حق شود بنا بر مرتب باطل نشود تدبیر او زیرا که این حق [illegible]
و اگر بمیرد آقای او پیش از آنکه آزاد شود [illegible]
[illegible] اگر نزاع کنند عبد مدبر [illegible]
[illegible] بعد از فوت آقا [illegible]
[illegible] اقامت [illegible] کند [illegible] وارث [illegible]
اوست و الله اعلم [illegible] مسئله اگر کسی جنایت کند [illegible] عبد مدبر جنایتی کرد که قتل
باشد و آن جنایت تفاوت قیمت بر ذمه جانی شود و آن تفاوت قیمت [illegible] از
قیمت تدبیر باطل نمیشود و اگر کشته شود آن عبد مدبر باطل شود تدبیر او و قیمت [illegible]
است هر چه عبد [illegible] هر گاه جنایت کند عبد مدبر بر کسی یا قیمت جنایتی که [illegible]
میشود متعلق بر قیمت عبد میگردد و آقای او را میرسد که خلاص کند آن عبد را [illegible] قیمت
جنایتی که کرده و جایز است که بفروشد او را در وجه قیمت جنایت پس اگر [illegible]
[illegible] تدبیر او باقی و اگر بفروشد او را و قیمت تمام قیمت عبد باشد پس [illegible]
است که برابر [illegible] جنایت [illegible] و اگر جنایت بقدر تمام قیمت عبد نباشد میفروشد از او
بقدر قیمت جنایت و باقی تدبیر بحال خود بماند آقای او را میرسد که بفروشد خدمت عبد مدبر
[illegible] و اگر رجوع کند از تدبیر [illegible] بعد از آن بفروشد او را [illegible]
[illegible] که رجوع از تدبیر شرط صحت بیع نیست اگر بفروشد آن عبد را [illegible]
تدبیر [illegible] جایز است و بیع نقض تدبیر خواهد شد و در روایتی وارد شده که اگر [illegible]
[illegible] نقض تدبیر کند بعد از بیع هم تدبیر باقی باشد و بعد از موت مولی آزاد میشود و مشتری
یا وارث او را بر او دستی نباشد و شیخ علی رحمه الله فرموده که این روایت معمول
نیست و اگر بمیرد مولی [illegible] اگر عبد مدبر را خلاص کنند [illegible] آزاد میشود آن
[illegible] جنایت [illegible] از ترکه او [illegible] بر ذمه [illegible] میشود زیرا که [illegible]
[illegible] هر گاه [illegible] مدبر تدبیر او باطل نشود و اگر آقا [illegible] خدمت [illegible] کند ایام

[illegible] ... بشود [illegible]

[illegible] ابن علی علیهما السلام [illegible]

[illegible] ثابت نشود [illegible] بنده [illegible]

[illegible] بالذات [illegible] گفته اند که اگر [illegible]

[illegible] و مدبر [illegible] ثلث [illegible] عتق او را معلق [illegible]

[illegible] الشمس [illegible]

[illegible] اگر هرگاه [illegible] اقای [illegible] و لیس اگر آن بنده از

[illegible] تمام آزاد میشود [illegible] تمام مکسوب از او نیست و اگر از ثلث مال میت زیاد

باشد [illegible] و لیس بقدر ثلث [illegible] آزاد میشود [illegible] و ما بقی ملک ورثه باشد و بقدر آنچه

از بنده آزاد شده [illegible] مال مکسوب [illegible] اقاش همان مقدار از او باشد و ما بقی

[illegible] هرگاه [illegible] اقای عبد را مالی [illegible] که آن مال غایب باشد

[illegible] عبد [illegible] اقا سیوم حصه [illegible] میماند

بر حصول [illegible] غایب که اگر حاصل شود تمام [illegible] مال تمام عبد [illegible] و اگر بعضی شود

[illegible] بمقدار ثلث [illegible] اگر بعضی [illegible] و بعضی [illegible] ورثه

باید بقدر ثلث حاصل شود [illegible] عتق عبد [illegible] هرگاه آقا مکاتب کند

[illegible] و بعد [illegible] مدبر کرد [illegible] صحیح است [illegible] عبد مال کتابت را ادا

[illegible] مکاتب [illegible] اگر [illegible] مال الکتابة [illegible] وقتی که اقای او

[illegible] از او [illegible] از ثلث مال [illegible] عبد [illegible]

[illegible] مال الکتابة [illegible] بقدر ثلث [illegible] اقا [illegible]

تدبیر کند [illegible] مکاتب [illegible] کتابت نقض تدبیر [illegible]

[illegible]

[illegible] بالفعل [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کند [illegible] مکاتبت [illegible] کتابت المطلق [illegible] [illegible] کتابت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

والده بر باشد زیرا که مستحق نشده جهالت و نفقت [illegible] [illegible]

زیاده از [illegible] که گذشته [illegible] حکم [illegible] بلکه [illegible] زیرا که محتمل [illegible]

که در آن وقت موجود نباشد و بعد از آن بهم رسیده و [illegible] حمل [illegible]

باشد یا [illegible] مکاتبت پس [illegible] بیان چند امر یکی ارکان کتابت دوم احکام

آن و سیوم لواحق آن اما ارکان پس چهارند صیغه کتابت [illegible] و ایجاب کننده [illegible]

یعنی مالک عبد و مملوک و عوض و کتابت [illegible] است [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و [illegible] کسب مال [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] باشد

[illegible] کتابت [illegible] [illegible] کتابت [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] الفصل والترکیب و کتابت عتق بنده معلق [illegible] نیست که [illegible]

نباشد [illegible] غلام [illegible] نیست بلکه این [illegible]

[illegible] از [illegible] پس اگر [illegible] شده تا غلام را [illegible]

بقیمت [illegible] در کتابت عبد [illegible] مجلس چنانچه [illegible]

ثابت است و مذکور شد در کتاب البیع و [illegible] کتابت [illegible] معلق [illegible]

ادای مال الکتابة علی الاشبه محتاج است [illegible] کتابت [illegible] ایجاب [illegible]

[illegible] مکاتبت [illegible] که بگوید [illegible]

[illegible] [illegible] با آنکه بگوید [illegible]

[illegible]

[illegible] بعقد کتابت [illegible]

[illegible] بالغ [illegible] یعنی هرگاه [illegible]

ذمه [illegible] عاقل شود و این [illegible]

[illegible] شروط مکاتبت مطلق و مطلقه آنست که اقتصار کند

[illegible] کتابت [illegible] و ادای مال الکتابت و عوض و نیت آزاد [illegible] مشروطه

آنکه [illegible] این عبارت [illegible] اگر عاجز شد از ادای تمام عوض یا بعض [illegible]

[illegible] عاجز [illegible] بر بندگی [illegible]

[illegible] پس [illegible] و حد عاجزی آنست که یک قسط را بقسط دیگر اندازد و معلوم

شود از حال او که عاجز است از خلاصی خود و بعضی گفته اند که حد عاجزی آنست که

[illegible] اندازد خواه تا زمان قسط دیگر باشد یا کمتر از آن و این مروی است [illegible]

علی [illegible] هم همین قول را [illegible] و مستحب است مولی را که در صورت عجز غلام [illegible]

مهلت بدهد او را و کتابت عقد لازم است خواه مطلق باشد یا مشروط و بعضی گفته اند

که اگر مشروط باشد عقد جایز است از طرف عبد [illegible] که میرسد او را که [illegible]

و فسخ عقد کتابت کند [illegible] و مسلم [illegible] که بنده را جایز باشد خود را عاجز

ساختن بلکه بر او واجب است سعی کردن در تحصیل مال الکتابت و اگر امتناع کند جبر میکنند او را

[illegible] رحمه الله فرموده که جبر نمیکنند و در آن اشکال است زیرا که عقد کتابت

[illegible] وجوب سعی میکند پس [illegible] اجبار است و لیکن اگر عاجز [illegible] میرسد که فسخ عقد

کتابت نماید [illegible] و اتفاق کنند بر فسخ آن هم صحیح است و همچنین صحیح است که ابرا کند

[illegible] کتابت [illegible] نشود و کتابت بموت [illegible] ورثه را میرسد که [illegible] مال

الکتابت [illegible] آزاد شود [illegible] مال کتابت [illegible] معتبر است در مالک که بالغ عاقل باشد

[illegible] کتابت [illegible] جایز التصرف باشد یعنی محجور علیه نبود [illegible] معتبر است [illegible]

[illegible] الائمة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] القیاس [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مکاتب کنند و کسی [illegible]
[illegible] مال الکتابت [illegible] و اگر مساوی باشد یا نقصان [illegible] جایز نیست که مال
الکتابت [illegible] و اگر بنده چیزی مشترک باشند میان
هر دو مالک و اگر اجازت [illegible] مشترک [illegible] دیگری [illegible]
و اگر مکاتب کند سه غلام را به یک عقد صحیح است و هر کدام [illegible]
از جمیع مال مکاتبت شدند یعنی که هر سه غلام را قیمت کنند [illegible]
[illegible] قیمت [illegible] نسبت دارد [illegible] از مال الکتابت حصه
[illegible] هر کدام [illegible] حصه مال الکتابت ادا کند آزاد میشود و [illegible]
[illegible] ادای حصه دیگران [illegible] هر کدام [illegible] عاجز شده [illegible]
شرط کنند مالک [illegible] هر کدام ضامن یکدیگر [illegible] ادای مال الکتابت [illegible]
تمام شرط و کتابت [illegible] صحیح باشد [illegible] مکاتب [illegible] از مدت [illegible]
مهلت [illegible] مکاتب مطلق [illegible] آزاد کنند او را
از مال زکوة از حصه [illegible] تحت الشدة و اگر مکاتبت [illegible]
[illegible] مکاتبت [illegible] احکام [illegible]
[illegible] مکاتبت مشروط باشد باطل شود کتابت او [illegible]
[illegible]

[illegible] مالک نیست آزاد میشود [illegible] باقی [illegible] مال الکتابت

[illegible] قیمت [illegible] تا بمقدار [illegible] اداکند [illegible]

قیمت [illegible] بمقدار مال [illegible]

[illegible] است و اگر [illegible] تا وقتی آن غلام باشد یعنی [illegible]

[illegible] باشد یعنی [illegible] قدری از مال مکاتبت

رسیده [illegible] باقی مال الکتابت [illegible] و اگر مالی نداشته باشد

[illegible] مکاتب [illegible] میکنند [illegible] باقی مال الکتابت [illegible] هرگاه ادا

کنند [illegible] یا [illegible] را که [illegible] کنند اولاد مکاتب [illegible]

ادای [illegible] عوض کتابت و در آن [illegible] است و [illegible]

مال الکتابت [illegible] اولاد آزاد میشوند [illegible]

در روایت اول اشهر است و اگر کسی وصیت کند برای مکاتب [illegible] صحیح است وصیت

برای او بقدریکه آزاد شده [illegible] باطل است بقدر زیاده از حصه آزادی و اگر واجب شود

او را حدی بمقدار حصه [illegible] حد احرار [illegible] میشود و بمقدار رقیت حد عبید [illegible] اگر

زنا کند آقا با کنیز مکاتبه [illegible] بمقدار رقیت آن کنیز حد از مولی ساقط میشود و بمقدار

حریت جاری [illegible] جایز نیست مکاتب را که تصرف کند در مال خود بفروختن چیزی

و [illegible] یعنی [illegible] در عاریه بخشیدن بکسی و نه آزاد کردن غلامی و [illegible]

دادن مالی بدون اجازت آقا و همچنین جایز نیست آقا را هم تصرف کردن در مال

مکاتب بطریقی [illegible] خود از مال الکتابت و جایز نیست او را که کنیز مکاتبه را وطی

کند [illegible] نکاح و اگر کنیز مکاتبه اطاعت او کند در فعل زنا مستوجب حد میشود

[illegible] زیرا که سبب مکاتبت از ملک آقا بیرون آید و این شبهه است

[illegible] و جایز نیست مولی را وطی کنیز غلام مکاتب و اگر وطی کند [illegible]

[illegible] کنیز [illegible] کند غلام مکاتب [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... کتابت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

نخواهد بود و لیکن اگر [illegible] کتابت [illegible] ... [illegible]

حکم [illegible] اگر کنیز [illegible] ... [illegible]

[illegible] آزاد شده و اگر کنیز مکاتبه [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... مکاتبه [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... مال الکتابت [illegible] ... آن کنیز از حصه [illegible]

خود [illegible] ... مال الکتابت [illegible] ... [illegible]

[illegible] مکاتب مشروط [illegible] ... و واجب [illegible]

ادا اگر مکاتبه مطلق باشد و واجب نیست [illegible] ... [illegible]

[illegible] مال الکتابت [illegible] ... [illegible]

[illegible] و واجب شود [illegible] کفاره [illegible] ... [illegible]

کفاره [illegible] رقبه او [illegible] جایز نیست [illegible] و همچنین اگر کفاره [illegible] بدهد یا طعام مساکین [illegible]

جایز نیست [illegible] بکفاره عتق رقبه یا اطعام مساکین [illegible]

یا جایز نیست [illegible] کفاره [illegible] واجب شود [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] مطلق [illegible] آقا باشد و یکی [illegible] و بزرگی از این دو کرد قبول ما یا
[illegible] مجبور نمیباشد بر قبول آن و بعضی میگویند که جبر او میشود [illegible] کرد بلکه [illegible]
کسب کند [illegible] و این قول اشبه است [illegible] اگر مکاتب کند بنده خود را
[illegible] و پس ابرا کند یکی از ورثه حصه مال الکتابه [illegible] عبد را یا آزاد کند او را از حصه خود
صحیح است و قیمت [illegible] بر ذمه او میشود و شیخ علی رحمه الله فرموده که معتمد
است که در صورت [illegible] میشود و در صورت عتق [illegible] هر که مکاتب کند بنده خود را
[illegible] واجب است که آن مکاتب را اعانت کند بعطای
چیزی از مال زکوة خواه قلیل باشد یا کثیر و اگر زکوة و مال زکوة نباشد مستحب است که او را عطا
کند هر چند واجب نباشد و اگر شخصی را دو غلام مکاتب باشد و یکی ادای مال الکتابه کند و
مشتبه شود که کدام یک ادا نموده صبر میکنند در مطالبه تا آنکه بخاطر برسد و اگر بمیرد آقا
و بخاطر او نرسد تعیین استخراج نام ادا کننده میکنند بقرعه و اگر دو غلام دعوی کنند
[illegible] قول قول آقاست با قسم او و بعد از آن بقرعه تعیین میکنند مکاتب
[illegible] جایز است فروختن مال الکتابه یعنی پیش از قبض پس اگر برساند عبد
مکاتب آن مال را بمشتری آزاد میشود و اگر مکاتب مشروط باشد و عاجز آید از ادای آن
و فسخ کند مولی عقد مکاتبت را بر میگردد مملوک بسوی بندگی مولای خود و جایز است
فروختن مکاتب مشروط بعد از آنکه او عاجز شود از ادای مال الکتابت و آقا فسخ کتابت
کند و جایز نیست فروختن مکاتب مطلق و شیخ علی رحمه الله فرموده که اگر مکاتب مطلق
هم عاجز شود از ادای مال الکتابت کلا یا بعضا و مولی فسخ کتابت او کند جایز است که او را
هم بفروشد اگر از کل عاجز آید تمام او را بفروشد و اگر از ادای بعض عاجز شود حصه رقیت
او را بفروشد و ما بقی بقدر ادای مال الکتابت آزاد باشد [illegible] اگر تزویج کند مولی
دختر خود را بغلام مکاتب و بعد از آن بمیرد پس مالک شود دختر شوهر خود را فسخ نکاح
میشود و در میان ایشان [illegible] اختلاف کنند آقا و غلام مکاتب در مقدار مال

کتابت با دعوی ان بالادا فاسد باشد پس قول قول او است با قسم [illegible]

کرده باشد مالک [illegible] در دست خود است بفروشد هر که [illegible]

حکم کند بصحت [illegible] ازان ظاهر شود [illegible]

ناقص بود اما بعد از ان [illegible] معیب [illegible]

معوض بود هرگاه عوض رد شود مشروط باشد [illegible]

[illegible] رد ان عیب [illegible] قیمت که بسبب [illegible] مال

[illegible] باشد نیز بکند و شیخ رحمه الله فرموده که عیب [illegible]

و این عیب است [illegible] هرگاه جمع شود [illegible] مکاتب چند دین [illegible] با مال کتابت

پس آنچه در دست او است اگر وفا بهمه دیون کند نزاعی نیست و اگر کفایت نکند

و مکاتب مطلق باشد موافق حصه رسد دیون تقسیم آن کنند میان قرضخواهان و

مولای او و اما عبد اگر مکاتب مشروط باشد اول ادای دین باید کرد [illegible]

تقدیم دین [illegible] مخالفت حق قرضخواهان و حق مالک هر دو میشود و اگر بمیرد [illegible]

و عبد مکاتب مشروط باشد کتابت او باطل میشود و آنچه در دست او باشد از مال

در باب ادای دین [illegible] و حق کتابت و اگر [illegible] دین نباشد قرضخواهان [illegible]

حصه رسد دین بالتقسیم میکنند و ضامن دین او نمیشود [illegible] زیرا که دین تعلق بمال

او گرفته [illegible] جایز است که مکاتب کند حصه از غلام [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] بر رقیت [illegible] مولی بود و شیخ رحمه الله [illegible] جایز ندانسته و اگر [illegible] غلام

ملک مالک دیگر باشد پس اگر آن مالک [illegible] اجازت بکتابت بدهد [illegible]

کتابت [illegible] و اگر اجازت ندهد صحیح نیست زیرا که [illegible] ضرر شریک است [illegible]

[illegible] در اکتساب مال [illegible] صورت شرکت [illegible]

[illegible] اکتساب مال پس مستقل در اکتساب [illegible]

مشتمل است بر چند مقصد اول در احکام [illegible] مکاتب است [illegible]

[illegible] جایز نیست مکاتب را تصرف در مال خود [illegible] مثل آنکه [illegible] مال [illegible]
بخشیدن مال یا کم کردن و همچنین مال خود یا بعضا [illegible] مال را آزاد کردن
[illegible] و قبول [illegible] صحیح نیست که مال خود را ببخشد [illegible] با اجازت آقا
صحیح نیست که [illegible] با آقای خود [illegible] که [illegible] جهت حق مولی است
[illegible] بعد [illegible] از مقصود از کتابت [illegible]
است [illegible] آن عبد [illegible] و مولی [illegible] و الکتاب [illegible]
[illegible] مناسبت [illegible] بیع و شراء و قبول هبه و اعطا و غیره پس صحیح است که با آقای
خود [illegible] و [illegible] دیگری هم [illegible] آقای خود [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] معاوضات [illegible] نقد [illegible] بجز [illegible] قیمت
[illegible] قیمت حال [illegible] مشتری و زیاده را [illegible]
[illegible] جایز است با طریق بیع و سلم [illegible] اگر قیمت
[illegible] و متاع را [illegible] مؤخر کند جایز نیست [illegible] متاع
[illegible] که در [illegible] خطر تلف است و منفعتی نیست و همچنین جایز نیست که [illegible]
[illegible] مال خود را [illegible] مکاتب مالی باشد بر ذمه مولی [illegible] وقت [illegible] قسط
مال الکتابت برسد پس اگر [illegible] مال مساوی یکدیگر باشند در جنس و وصف [illegible]
[illegible] تقاضا [illegible] اگر یکی زیاده باشد از دوم کم تقاضا [illegible] زیاده میگیرد
و مساوی [illegible] و مال [illegible] جنس مختلفه باشند مثلا از یکی جنس [illegible]
باشد [illegible] جنس [illegible] استیفای حق [illegible] نمیشود مگر برضای [illegible] همین حکم
است در [illegible] که [illegible] شد [illegible] راضی شوند [illegible]
[illegible] متحقق میشود و احتیاج نیست که هر کدام ما فی الذمه را بقبض دیگری بدهد و ما فی الذمه
[illegible] خواه آن مال از جمله نقدین باشد یا از امتعه و [illegible]
[illegible] اگر هر دو مال از جنس [illegible] باشند [illegible] از جنس [illegible]

[illegible] فی الاجارة [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] باشند [illegible] از [illegible]
[illegible] نقصان [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] جایز نیست [illegible] شده [illegible]
[illegible]
[illegible] مکاتب [illegible] باجازت [illegible] صحیح نیست [illegible] ولد
[illegible] خود [illegible] او [illegible] نقصان مالی بمکاتب نیز رسد [illegible]
[illegible] صحیح است و همچنین اگر وصیت کند مالک [illegible] بعد [illegible]
[illegible] مکاتب باشد
[illegible] عبد المکاتب [illegible] مستحق بود [illegible]
[illegible] قبول [illegible] وصیت [illegible] مال الکتابت ادا [illegible] مکاتب [illegible]
[illegible] الکتابة [illegible] هم برای اینکه ملک پسر آمده و اگر عاجز شود [illegible] مال
الکتابة [illegible] فسخ کند مولی عقد کتابت را پدر و پسر غلام او خواهند بود و لیکن در غلامی
پدر [illegible] سبب [illegible] و اینست که آن غلام متعلق به پسر گرفته [illegible]
[illegible] او [illegible] معقول [illegible] زیرا که
پدر [illegible] او میشود [illegible] ملک پسر [illegible] عبد باشد [illegible]
مالک [illegible] نیست پس [illegible] مکاتب [illegible] جنایت کند [illegible]
[illegible] جنایت یا وصیت کند مکاتب [illegible] آن غلام را خلاص کند [illegible]
[illegible] که تفاوت قیمت جنایت [illegible] خلاص [illegible] مکاتب باشد
و اگر غلام [illegible] باجازت مولی خریده باشد [illegible] مکاتب [illegible]
خلاص کند [illegible] قیمت [illegible]
[illegible] تصرف [illegible]

[illegible] خود نشنیده‌اند که عقد درین مسئله تردد است زیرا که فقها گفته‌اند که در صورت عجز از ادای مال
الکتابه هر عقد اگر با اجازت آقا مجدد باشد جهت ادای مال الکتابه می‌توانند فروخت پس مالا
[illegible] باشد مقصد دویم در بیان احکام جنایت مکاتب است و احکام جنایتی که بر مکاتب
کنند او دران دو قسم است اول در مسایل متعلق بمکاتب مشروط است و آن هفت مسئله است
[illegible] که جنایت کند [illegible] با آقای خود عمدا پس اگر آن جنایت قتل نفس باشد یعنی آقا را
بکشد [illegible] قصاص تعلق بورثه آقا دارد پس اگر عمدا قصاص کنند و بکشند حکم مردن او دارد
که کتابت او باطل [illegible] است و مالی که از او مانده مال ورثه آقا است و اگر جنایت قتل نفس نباشد
و قطع عضوی باشد بریدن دست یا پا پس اگر ورثه هم بیان عضو را ببرند بطریق قصاص
و باقی کتابت بحال خواهد بود و اگر جنایت بطریق خطا از مکاتب نسبت با آقا واقع شده باشد
دیت آن متعلق برقبه مکاتب میگردد یعنی که هرگاه آزاد شود ادای دیت ذمه خود کند
و میرسد آن مکاتب را خلاص کند نفس خود را بادادن دیت جنایت زیرا که این تعلق بعلت
[illegible] دارد پس اگر در دست او مالی بود بقدر ادای مال الکتابت و دیت جنایت بعد آزاد کند
بعد آزاد میشود و اگر کم باشد که وفا نکند ادای دیت کند مقدم بر مال الکتابت و بعد آن
اگر ظاهر شود که عاجز شد از ادای مال الکتابت میرسد آقای او را که فسخ کتابت او نماید و اگر مطلقا
او را مالی نباشد و عاجز شود از ادای مال الکتابت پس اگر فسخ کند آقا کتابت او را رق مولی
میشود و دیت جنایت هم ساقط میشود از او زیرا که مولی را مالی بر ذمه مملوک خود نمیباشد
و مال الکتابت هم ساقط میشود بسبب فسخ کتابت دویم هرگاه مکاتب جنایتی کند بر بیگانه یعنی
غیر مالک عمدا و بکشد مجنی علیه او را کتابت او بحال خود است و اگر قتل نفس کند عمدا ورثه مقتول
او را قصاص میکنند حکم مرده دارد که مال او متعلق با آقا میگردد و اگر قتل خطا کند میرسد او را که خود
را خلاص کند بادای دیت و ارش جنایت و اگر مالی نداشته باشد پس میرسد آن بیگانه را که
[illegible] بعوض ارش جنایت مگر آنکه آقا ارش جنایت بدهد بمجنی علیه یا بورثه او پس اگر
[illegible] او را کتابت بحال خواهد بود سیوم هرگاه جنایت کند غلام او [illegible] بطریق

خطا مکاتب را میرسد که ارش جنایت بدهد و غلام خود را خلاص کند بشرط آنکه ارش جنایت کمتر

از قیمت غلام خود بود و اگر زیاده از قیمت او بود میرسد مکاتب را که ارش [illegible]

ادا کند چه در مقابل زیاده از قیمت شیء [illegible] هرگاه جنایت کند مکاتب بر جانی [illegible]

عمدا باشد قصاص از او میتوان کشید و اگر جنایت بخطا بود میرسد [illegible] ارش جنایت

که تعلق برقبه مکاتب میگیرد و پس اگر مالی که در دست او باشد [illegible] ارش جنایت داده و میرسد

را اگر مال [illegible] خود را خلاص کند از [illegible] اگر او را مالی نباشد [illegible]

و قیمت [illegible] مکاتب [illegible] ارش جنایت [illegible] هرگاه مکاتب [illegible]

یکی از غلام [illegible] مکاتب بود و بکشد غلام دیگر او را جایز نیست که مکاتب [illegible] خود را قصاص کند

در بدل غلام [illegible] از قتل [illegible] قصاص نیست و اگر مکاتب را چند غلام باشند و جنایت

کنند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر جایز نیست مکاتب را قصاص کند جانی را [illegible] برای قطع [illegible] تعدی

[illegible] یعنی هرچند قصاص متضمن ضرر اوست و تصرفات مکاتب [illegible]

ضرر باشد جایز نیست و در قصاص ضرر مکاتب است لیکن برای صلاح [illegible] ولکم فی القصاص

حیوة این ضرر مستثنی شده است هرگاه بکشد مکاتب را حاکم [illegible] وارد که کتابت

باطل میشود و [illegible] مال آقای اوست و اگر جنایت کند بر عضوی از اعضای او عمدا و جنایت

کننده آقای او باشد قصاص نمیکند آقای او لیکن بر او لازم میشود ارش جنایت یعنی تفاوت

قیمت که بمکاتب [illegible] و همچنین اگر جنایت کننده بیگانه بود و آزاد و اگر غلام [illegible] قصاص

بر او لازم میشود و در هر جا ثابت میشود و تفاوت قیمت آنرا بمکاتب میدهند زیرا که داخل

کسب اوست [illegible] هرگاه جنایت کند غلام آقا بر مکاتب او عمدا و مکاتب طلب قصاص کند

آقا را میرسد که منع او کند از قصاص [illegible] اگر مکاتب [illegible] و سلطنت آقا بر او [illegible]

تا هنگامی که مال الکتابت ادا کند و اگر جنایت بطریق خطا باشد و مکاتب طلب [illegible]

[illegible] یعنی تفاوت قیمت خواهد آقا منع او نمیتواند کرد زیرا که این کار بمنزله کتابت

[illegible] و اگر خواهد که بخشد ارش جنایت را بجانی موقوف میماند بر [illegible]

جنایت تعلق پس هرگاه از مال الکتابت چیزی ادا کند آزاد میشود از او بحساب همان
مقداری که ادا کرده نصف یا ثلث یا غیر آن پس اگر چنین مکاتبی جنایت کند بر حری عمدا و قدری
از او آزاد شده باشد یا داخل بعد اداء بعض از مال الکتابت قصاص میگیرند از آن مکاتب و اگر
جنایت کند بر مملوکی قصاص گرفته نمیشود از او زیرا که او بواسطه حریت تعلق گرفته و قصاص عبد از
حر گرفته نمیشود و لازم میشود بر او که تفاوت قیمت جنایت بدهد بآن مجنی علیه مملوک بمقدار
حریت و تتمه تفاوت قیمت بر رقبه او تعلق میگیرد بمقدار رقیت و اگر جنایت کند مکاتبی بر
مکاتبی که هر دو مساوی باشند در حریت و عبدیت قصاص جاری میشود در جانی و اگر حریت
جنایت کننده زیاده از حریت مجنی علیه بود قصاص گرفته نمیشود از وی و اگر کمتر باشد قصاص
گرفته میشود و اگر جنایت کند مکاتب خطاء بقدر حریت او یعنی ارش جنایت تعلق بعاقله میگیرد
که از عاقله او باید گرفت و تفسیر عاقله در کتاب الدیات مذکور خواهد شد و تتمه تعلق بر رقبه
او میگیرد و اقای او در امید که خالص کند حصه مملوکیت او را با دادن حصه آن از ارش جنایت
خواه آن مکاتب جنایت بر عبد کرده باشد یا بر حر و اگر جنایت کند بر او حری پس قصاص بر حریت
و ارش جنایت از او میگیرند و اگر مملوک باشد قصاص میگیرند از او در جنایت عمدا [illegible] در
احکام مکاتبت در وصایا و درین چند مسئله است [illegible] صحیح نیست وصیت کردن برقبه مکاتب
یعنی بگوید که بعد از من فلان غلام مکاتب مرا بفلان شخص دهند چنانچه صحیح نیست فروختن مکاتب
و اگر بگوید که فلان غلام مکاتب من اگر عاجز آید از اداء مال الکتابت و فسخ کتابت نماید پس وصیت
کردم که او را بتو بدهند جایز است و اگر چنین وصیت مذکور برای یک کس کند یا برای دو کس
کند جایز است مثلا بگوید اقا که اگر مکاتب مال الکتابت بدهد وصیت کردم که آنرا بتو بدهند
و اگر عاجز آید فسخ کتابت نماید همان مکاتب بعد از من مال [illegible] باشد یا بزید و عمرو بگوید که اگر
اداء مال الکتابت کند مکاتب بعد از من به زید بدهند و اگر عاجز آید و فسخ کتابت نماید او را
بعمرو بدهند [illegible] هرگاه مکاتب کند غلام خود را بعقد کتابت [illegible] و بعد از آن وصیت کند
بآن عبد که او را بعد از من بفلان بدهند صحیح است و اگر وصیت کند مال الکتابت که بزید [illegible]

وصیت صحیح نیست زیرا که مکاتب مقتضا سه بر ذمه چیزی نشود و اگر گوید که آنچه بر او ازان
مال مانده پس وصیت کردم بان برای تو صحیح است زیرا که مالی که باید به مال مالک بود
کتابت مانده مال مکاتب میشود پس اگر وصیت کند که بخشند از مال الکتابت او اکثر آنچه
باقی مانده برای این وصیت است بنصف باقی تعیین شی واحد خود شد معلوم شود
معلوم زاید و اگر بگوید ساقط کنند از او اکثر از آنچه بر او مانده و مثل اکثر پس این وصیت
باسقاط تمام باقی باطل است و زیاده از تمام و اگر بگوید که ساقط کنند از او هرچه خواهد پس اگر
مکاتب خواهد که قدری ساقط کنند و قدری بر ذمه نگذارد صحیح است و اگر خواهد که تمام ساقط
شود فقها گفته اند که صحیح نیست زیرا که لفظ هرچه خواهد دلالت بر تبعیض کند نه بر تمام
مال پس باید چیزی باقی گذارد و هرگاه بگوید که ساقط کنند از او قسط وسط یا بعض اگر
در میان اقساط مال الکتابت قسط وسطی باشد از روی عدد مانند اینکه سه قسط مقرر شده
هر یک قسطی یک دینار پس دوم وسط است باعتبار عدد و نه میان دو طرف که اول و سیم
یا باعتبار مقدار مال مانند اینکه چهار قسط باشد دو قسط دو دو دینار و قسط سیم سه دینار
چهارم چهار دینار در این صورت وسط اقساط باعتبار مقدار مال سه دینار است معروف شود
وصیت بسوی همان وسط که آنرا باید اسقاط کنند و اگر اقساط وسط عددی هم باشد و وسط
مقداری هم و نه همین مختار مقر که کدام از این دو وسط که خواهد اسقاط نماید و بعضی فقها گفته
اند که تعیین وسط می باید نمود و این خوب است و اگر وسط در اقساط نباشد نه باعتبار عدد
اقساط و نه باعتبار مقدار مال چنانکه چهار قسط مساوی باشند و هر قسطی یک دینار چنین وسط
چار دو دینار باشند دو قسط که در میان اول قسط و قسط چهارم واقع شده اند پس از چهار
قسط دوم و سیوم وسط بود و از شش قسط سیوم و چهارم وسط باشند و حینئذ
وصیت بسوی اسقاط یکی باشد و هرگاه آزاد کند غلام مکاتب خود را در مرض موت یا ابرای مال
کتابت کند او را پس اگر مالک بیرون شود از آن مرض عتق و ابرا صحیح و لازم شود و ابرا هم و اگر بمیرد
در آن مرض پس معتبر باشد عتق یا ابرا هر کدام که واقع ساخته از ثلث مال میت زیرا که منجزات

[illegible] هم در حکم وصیت است [illegible] قول دیگر هم هست که منجزات از اصل ترکه
[illegible] بعد دین یا بعد از ثلث [illegible] هم جاری میشود و پس درین مسئله ملاحظه باید کرد که ثلث مال
میت چه مقدار است و مال الکتابه چه قدر است و قیمت آن عبد چه مقدار اگر مال الکتابه
[illegible] زیاده از قیمت عبد باشد بقدر ثلث ترکه یا کمتر از آن بود اجرای مال الکتابه صحیح
[illegible] عبد همان آزاد میشود و اگر قیمت آن عبد زیاده از مال الکتابه بوده از ثلث
[illegible] زیاده باشد [illegible] عتق صحیح است و اگر یکی ازین دو زیاده از ثلث ترکه باشد و دیگری برابر
ثلث یا کمتر [illegible] زیاده از ثلث بود آنرا می اندازند و اعتبار نمیکنند و بدو هم که بقدر ثلث
یا کمتر است آزاد میشود و اگر هر دو امر هم زیاده از ثلث ترکه بود آزاد میشود از آن بنده
[illegible] آنچه از ثلث ترکه میت زیاده باشد و باطل میشود وصیت در زیاده بر آن و کسب
مکاتب نمیشود و باقی مال الکتابه هم [illegible] باقی خود میدهد و اگر از ادای آن عاجز
آید [illegible] که بقدر آنچه بر ذمه او مانده از وی در قیمت باقی بگذارند [illegible] هرگاه وصیت
کند بآزاد کردن بنده که او را پیش از وصیت مکاتب کرده باشد و بمیرد و سوای آن عبد
مالی نداشته باشد و وقت قسط مال الکتابه نرسیده ثلث آن عبد بوصیت آزاد میشود
بمجرد فوت [illegible] و در عتق ثلث عبد احتیاج انتظار نیست که بعد از رسیدن وقت قسط مال
الکتابه آزاد میشود [illegible] ادای ثلث بوصیت اگر مال الکتابه تمام ادا کند بورثه حاصل
میشود و ورثه را [illegible] آزاد میشود تماما و اگر عاجز آید از ادای مال الکتابه دو ثلث آن عبد
[illegible] باشد [illegible] غلامی خود همان دو ثلث مکاتب شوند و آزاد میکردند آن دو ثلث
هم [illegible] ادای مال الکتابه که بر او است هرگاه شخصی در مرض الموت مکاتب کند غلام
[illegible] جاری میشود مکاتبت اگر قیمت عبد بقدر ثلث مال یا کمتر از آن باشد و آزاد میشود
[illegible] ادای مال الکتابه بورثه و اگر سوای عبد مذکور مالی نداشته باشد یا قیمت عبد زیاده
از ثلث مال باشد بقدر ثلث جاری میشود مکاتبت در عبد و باقی [illegible] در قیمت [illegible]
[illegible] و اگر گوید مکاتبت در حکم بیع عبد است

[illegible] باشد نیز [illegible] حمل نباید که تعلق بنفس مال [illegible] [illegible]

[illegible] است که [illegible] مال اوست و مکاتبت [illegible] [illegible]

[illegible] می آید و این ظاهر است و در این مسئله حمل [illegible]

از اصل مال [illegible] بخواهد [illegible] باشد [illegible] از آن و حکم وصیت [illegible]

یعنی کنیز ام ولد [illegible] شود پس [illegible] بیان [illegible]

کنیز ام ولد [illegible] شود [illegible] از نطفه [illegible] شود [illegible]

[illegible] در حالتیکه این کنیز [illegible] باشد و اگر [illegible] از نطفه کسی از [illegible] کنیز دیگری [illegible]

[illegible] کنیز [illegible] آن کنیز [illegible] ملک [illegible] کنند و در این [illegible]

و اگر [illegible] باشد [illegible] کنیز دیگری بهم رسد [illegible]

کنیز [illegible] شود [illegible] آن کنیز ام ولد [illegible]

اینها [illegible] روا شد [illegible] وطی کند کنیز [illegible]

[illegible] آن کنیز [illegible] حمل [illegible] و حکم [illegible]

[illegible] اگر وطی کند [illegible] کنیز خود [illegible] آن کنیز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

احکام [illegible]

ویا ام ولد ملک غیر شد یا ام که ولدش زنده باشد که قیمت به قیمت ان کنیز وه

... ان کنیز را بالنسیه خریده باشد و بعد از ان از و ولد بهم رساند و بعد فوت

قیمت ادای قیمت بایع باو نه چه ویکر نداشته باشد و بایع طلب کند و درصورت ان

کنیز برای ادای قیمتش میتواند فروخت و اگر چه ولد ان کنیز رجوع کند بسوی

قیمت صرفه کرد جایز است که ازرا بعمرو شد یا بکسی بخشد مثلا ... هرگاه بهم رسانده

ولد و ولدش زنده باشد او را در حصه ولدش مقرر میکنند و از او میشود و بر بهان ولد

زیرا که پسر مالک او خود میشود چنانچه گذشت و اگر از اقا نمانده باشد مالی سوای ام ولد

ازاد میشود از ان کنیز بمقدار حصه ولدش و ان کنیز کسب خود تتمه قیمت خود را بورثه دیگر

میرساند و تمام ازاد میشود و روایتی وارد شده که ما بقی قیمت ... میکند

... ولد از مال ... این روایت ...

بعضی فقها گفته اند که ام ولد ازاد میشود از حصه ولدش و انچه اقا وصیت برای او کرده تمام

باو میدهند و بعضی گفته اند که از وصیت ازاد میشود و بعضی قیمت او را منجمله وصیتی که برای او

نموده حساب میکنند و اگر قیمتش زیاده از مال وصیتی بوده باشد زیاده را از ان حصه ولد محسوب می نمایند

و ان اشهر است ... هرگاه جنایت کند ام ولد دیگری را بطریق خطا ارش جنایت تعلق میگیرد به

... ازاد میشود ... کند ...

از امام محمد باقر علیه السلام آورده در حق کنیزی نصرانیه که مسلمان شد و از شوهر مسلمان ولدی زایید
پسر نصرانی بعد فوت شد و کنیز از او دختری شد ترویج کرد با مردی نصرانی و فرزندی
متولد شد و از نصرانی بسی حضرت فرموده اند که ولد و دیگر اولاد از نصرانی بر مسلمانان
بنظر نیست که از مسلمانی پسر رسیده چو که ملتقای باشد و ... ان ... را حبس بکنند تا بلوغ
... حال پس وقتیکه زاییده او را بکشند و در ... گفته اند که باید ... چنانکه مرتد شود
و این روایت شاذ است مترجم گوید که صاحب مسالک گفته که محمد بن قیس نام دو مرد است
که یکی ثقه و مقبول الروایت بوده و دیگر ضعیف غیر مقبول و معلوم نیست که راوی
این روایت کدام محمد بن قیس است بسبب اما مخالفت با اصل چه ولد که از نصرانی قبل
بلوغ رسیده حربی است و استرقاق حربی ... اصل و قتل مرتد خصوصا ملیه نیز مخالف اصل است
لهذا الحکم بتضعیف این حدیث نموده اند و مختار ... که شیخ در رساله فرموده که حکم
مرتد بر او جاری نمی شود و اولی آنست که آن مرتد را حبس کنند و بر او تنگ ... اند
تا وقتیکه بمیرد یا مسلمان شود و ... والله اعلم بحقیقة الحال کتاب الاقرار
این کتاب در بیان احکام اقرار است و آن در لغت بمعنی اثبات است و در شرع شهادت
آدمی بر نفس خود با خبار بثبوت حق و کلام او در ارکان و لواحق آنست و ارکان
چهار است اول صیغه اقرار و در آن چند مقصد است مقصد اول در بیان صیغه صریح
و آن لفظی است که متضمن اخبار از حق واجب باشد چنانچه بگوید از برای زید نزد من
یا بر من یا در ذمه من و امثال آن صحیح است اقرار کردن بغیر لفظ عربی هم در حالت
اضطرار و اختیار ... و اگر بگوید برای من ... این مبلغ اگر خواهی یا اگر خواهم اقرار نباشد
و همچنین اگر بگوید که اگر زید از جمعه بیاید یا اگر فلان ... شود ... بده ...
چونکه متضمن اقرار ... نیست بلکه تعلیق اقرار بر شرط است پس اگر ...
... باشد و اگر بگوید اگر شهادت دهد ... فلان شخص ...
لازم ... [illegible]

چون ... کرد که حاکم حکم بصدق مدعی بشهادت شهود شاهد ... و ...

... مدعی ... تعلیق ... اقرار ...

... گوید که ... دلیل اشکال است زیرا که حکم بصدق مدعی مطلقا ...

... بر شهادت فلان و شاید که شهادت ... باشد ...

... پس تعلیق محال بر محال ... اعتقاد ... چگونه خواهد و چنین کلام

... رفت که ... اعتقاد بعدم حصول شرط ... بر حصول ان ...

معلق ... پس اخبار بثبوت حق نخواهد بود و این ظاهر است و هرگاه اقرار کند

بچیزی که موزون باشد مانند ... کند ... ان وزن را بصفت ... معروف

است و بوزن متعارف ان بلد و همچنین اقرار بکیل مطلقا منصرف بکیل متعارف

بلد میگردد و اقرار مطلق ... منصرف میشود بنقدی که در بلد اقرار غالب بود

و اگر در ان شهر نقد غالب نباشد و وزن مختلف رایج و مساوی در استعمال باشد ...

تکلیف تعیین ... میکنند و اگر بگوید له علی درهم و درهم یعنی ... درهم

و درهم لازم میشود براو دو درهم و همچنین اگر بگوید درهم و بعد از ان درهم ...

درهم پس درهم اما اگر بگوید ... درهم بالای درهم یا با درهم یا پیش از درهم ...

لازم میشود براو یک درهم زیرا که احتمال است که مراد ... درهم ...

... تعیین میشود که یک درهم باشد و دو درهم ... اصل برائت ...

... اگر بگوید له علی ... فی عشرة یعنی ... درهم ... قصد

... یعنی بگوید ... درهم ... ده درهم ... لازم ...

... درهم محتمل ... اعمال ... و ...

... یک درهم است پس ... باقی ...

... باشد ... اگر بگوید ...

... است ... یا جامه ... است ...

[illegible] عرف و اقرار [illegible] اگر بگوید که [illegible] هست [illegible] که [illegible] اوست [illegible]

[illegible] چهار [illegible] زیرا که غلام [illegible] قیمت [illegible] پس [illegible]

[illegible] اوست و اگر بگوید از توست برهمن چارپائی که بر او زینی هست این [illegible]

زیرا که چارپا را صلاحیت نسبت [illegible] هست و اگر بگوید که از توست برهمن [illegible]

گندم بلکه یک پیمانه جو لازم میشود بر او دو پیمانه و همچنین اگر بگوید که از توست این جامه

بلکه این جامه اما اگر بگوید از اوست یک پیمانه بلکه دو پیمانه لازم میشود او را دو پیمانه

و بس زیرا که بل کلمه ایست برای اعراض از ما قبل بسوی ما بعد پس اگر ما بعد منافی ما قبل

باشد اعراض از اول بسوی دوم انکار بعد از اقرار باشد و مسموع نیست چه بر او لازم

میشود اگر منافات با قبل نداشته باشد بلکه مساوی ما قبل [illegible] خواهد بود و اگر زیاده

از ما قبل [illegible] لازم میشود که منافی با جزء اول [illegible] بعد از اقرار کند [illegible]

[illegible] سوای این مرد [illegible] لازم میگردد [illegible]

[illegible] برهمن هرگاه [illegible] لازم [illegible] و همچنین

[illegible] پس از توست برهمن [illegible] و بعضی فقهای فرق کرده اند

[illegible] عبارت و گفته اند که از عبارت اول لازم میشود و از عبارت دوم

[illegible] اقرار [illegible] معلق بشرط و چنین اقراری باطل است [illegible]

[illegible] این فرق مسموع نیست زیرا که هر دو عبارت در عرف [illegible] توقیت لزوم حق

در وقت معین میکند [illegible] تعلیق [illegible] نیست و اگر مراد تعلیق بشرط باشد در هر دو عبارت

اقرار باطل [illegible] لفظ [illegible] یعنی هرگاه [illegible] در معنی [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] بگوید [illegible] غلام [illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] اقرار [illegible]

[illegible] دعوی [illegible] ساقط میشود [illegible] بگوید که [illegible] این [illegible]

[illegible] گفته [illegible] و بعضی [illegible]

[illegible] علی [illegible] این خانه نفسم بدوست [illegible] این عبارت اقرار
[illegible] نیست زیرا که احتمال میدهد که مانند [illegible] اراده [illegible] یعنی او [illegible] تملیک عاریه بود
[illegible] فلان پس اگر اقرار بملکیت [illegible] نباشد و اگر بگوید که تو وارث فلانی بر ذمه من
[illegible] لازم [illegible] و انکار [illegible] است از ثبوت حق در زمان ماضی
و [illegible] بعد از ثبوت انکار بعد الاقرار [illegible] که مسموع نیست بدون بینه
[illegible] در بیان احکام [illegible] مبهم است و در آن چند مسئله است ۞ هرگاه بگوید از
[illegible] بر ذمه من مالیست لازم [illegible] باشد برای او که بیان اجمال کند پس اگر تفسیر کند مال مبهم
را بچیزی که مالیت داشته باشد قبول میکنند هر چند قلیل باشد و اگر تفسیر کند بچیزی که
[illegible] آنرا مال نگویند مثل پوست چهار مغز یا پوست بادام قبول نمیشود و همچنین
اگر مسلمان تفسیر کند اجمال را بچیزی که مسلمان مالک آن نشود و منتفع شدن
از آن در مسلمانی جایز نباشد مانند خمر و خوک و پوست حیوان خود مرده زیرا که
آنها مال نگویند و همچنین اگر تفسیر کند بچیزی که منتفع از آن نشوند و مملوک نشود مانند سرگین نجس
و سگ گزنده اما اگر تفسیر کند آنرا بسگ شکاری یا سگ نگاهبان گله یا رمه یا نگاهبان
زراعت قبول میکنند و اگر تفسیر کند آنرا برد سلام و بگوید که بر ذمه من از او رد سلام
است قبول نمیکنند این تفسیر را زیرا که عادت جاری نشده است باینکه بگویند رد سلام
و امثال آن از فلان بر ذمه من است ۞ هرگاه بگوید که نزد من از او چیزی هست و
تفسیر کند آن چیز را به پوست حیوان مرده یا سرگین نجس بعضی فقها گفته که قبول کنند
این تفسیر را زیرا که اینهم چیزی هست و اگر بگوییم که این را قبول نمیکنند زیرا که این بر وجه
[illegible] نشود [illegible] و اگر بگوید که از او بر من مالی جلیل یا عظیم یا خطیر یا نفیس
هست قبول میکنند تفسیر او را هر چند بقلیل باشد زیرا که قلیل هم در نظر بعضی جلیل و عظیم
و خطیر است باعتبار [illegible] و بال است که بر مستحل حرام از [illegible] آن میباشد
[illegible] کثیر است شیخ رحمة الله فرموده [illegible] لازم میشود

براو والتباس با آنکه [illegible] و [illegible] مشترک است در [illegible] الکثیر [illegible] [illegible]

[illegible] قال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] تفسیر کثیر [illegible] بخلاف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بنا [illegible] [illegible] تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ونفس است که در [illegible] مال کثیر باشد و این خوب است و بعضی فقها گفته‌اند

[illegible] بوده‌اند که مرحله‌ای است و تمام روایات [illegible] [illegible] و همچنین اگر

بگوید که از او بر من مالیست عظیم [illegible] مال عظیم [illegible] قبول میکنند [illegible] تفسیر [illegible]

[illegible] تعلیل باشد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] درست [illegible]

تا و [illegible] که [illegible] عظیم [illegible] است [illegible] عظیم [illegible] محتمل است و اگر نظر کنیم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] است از لفظ عظیم [illegible] [illegible] [illegible] چیزی باشد [illegible] عظیم [illegible]

گفته‌اند که قول اول اظهر است و اگر بگوید که مالی زیاده از مال فلان لازم میشود [illegible]

او چیزی [illegible] [illegible] هر قدر که مقر بیان کند و اگر بگوید که گمان [illegible] که مال او [illegible]

قبول میکنند آنچه بنای اقرار بر آن گذاشته هر چند ثابت میشود که مال فلان [illegible]

[illegible] زیرا که انسان گاهی [illegible] [illegible] [illegible] مال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و اگر بگوید غصب کردم از تو چیزی را و بعد از آن بگوید که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از تو [illegible] [illegible] [illegible] لفظ جمع که محمول میشود بر سه که اقل جمع سه عدد

[illegible] است چنانچه اگر بگوید که له علی دراهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

است سه درهم یا سه دینار لازم میشود و اگر بگوید که از [illegible] بر من سه هزار است و بیان

[illegible] تعیین جنس باختیار او است هر چه تعیین کند [illegible] لازم [illegible] [illegible]

[illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] چنانچه گذشت [illegible] اگر بگوید [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و درهم [illegible] ثابت میشود [illegible] و درهم و تفسیر [illegible] [illegible]

آنچه تعیین کند [illegible] میشود و همچنین اگر بگوید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] تغییر [illegible] لازم میشود

[illegible] که [illegible] نیز [illegible] و [illegible] که حکم و [illegible] شود و اگر [illegible]

[illegible] نشود [illegible] کالی [illegible] گفته [illegible] علی کذا

[illegible] گفت [illegible] معنی [illegible] و تغییر [illegible]

[illegible] تغییر [illegible] از [illegible] حکم آن مذکور [illegible] اگر تغییر [illegible]

[illegible] کذا در [illegible] بگوید [illegible] در [illegible] بیک [illegible] میشود

[illegible] گفته [illegible] کذا [illegible] بگوید [illegible] مبهم میشود زیرا که [illegible]

[illegible] که [illegible] منصوب [illegible] و بعد از آن [illegible]

[illegible] متیقن [illegible] است [illegible] مشکوک و اصل برائت [illegible] محمول

بر سبیل متیقن میشود و مصنف [illegible] این حمل ممکن است و در صورتیکه اطلاع

[illegible] زیرا که تغییر مبهم [illegible] و بدون بیان [illegible] مقصود

[illegible] و اگر [illegible] بگوید [illegible] بگوید احتمال است که قصد

[illegible] لازم شود [illegible] مبهم است مشترک در میان [illegible]

[illegible] پس لازم میشود [illegible] تغییر آن و بعضی [illegible] گفته اند که لازم میشود

[illegible] رعایت [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] معلوم باشد [illegible] است پس

[illegible] و مصنف [illegible] که این شرط یعنی [illegible]

[illegible] برمن [illegible] پس

[illegible] کنند و اگر [illegible] کذا [illegible] لفظ [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] لازم میشود

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خواهند [illegible]
[illegible]
و اگر [illegible] که از [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
تا الی که [illegible] باشند [illegible]
و اگر [illegible] کنند [illegible] قول [illegible]
[illegible] که این [illegible] علوم [illegible] است [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] انکار کنند که این [illegible]
[illegible] شرع [illegible]
[illegible] انکار [illegible]
[illegible] انکار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] قسم بما و نیست اما اگر بگوید که نیست در ذمه من هزار لیکن نیست الا هزار که او را
[illegible] امانت بود نزد من قبول میکنند قول او را زیرا که آنچه در ذمه باشد آنرا
[illegible] میگویند چه در ذمه میگویند و امانت تعلق بعین دارد و اگر تلف
شده بغیر تفریط بدل او واجب میگردد ذمه میشود و این عبارت مثل عبارت اول و عبارت
دویم منافی نیست زیرا که ودیعت را ممکن است که بسبب محافظت و تسلیم بمالک که اگر نکند
[illegible] در محافظت و تسلیم باید ضامن آن میشود پس شاید در عبارت اول اراده
ودیعت نموده و بسبب تفریط در ذمه او قرار گرفته و معهذا لفظ علی بمعنی عند هم
آمده و جایز است که مراد یعنی فلان [illegible] نزد من هزار پس تصریح بدین شیء که چنین بود
[illegible] چه بود در ذمه گفته لیکن آنچه [illegible] ابدال آن نامیده پس ممکن است که بسبب
تفریط در ودیعه در ذمه او قرار گرفته باشد بدل [illegible] او رده و دیگر [illegible] در ذمه
او باشد [illegible] در ذمه گفته و آنچه او رده آنرا ما فی الذمه نامیده
[illegible] باشد اگر بعین [illegible] و اگر بگوید که له علی الف
یعنی او را است بر من هزار [illegible] بگوید که این ودیعت بود
[illegible] تلف شده بود یعنی بغیر تفریط پس [illegible] از برمن
نیست قبول نمیکنند قول او را زیرا که تکذیب اقرار خود [illegible] تلف ودیعت بدون
تفریط موجب ضمان نیست و مضمون له علی اقرار بضمان است اما اگر ادعا کند
که تلف شده بعد از اقرار من بدون تفریط قبول میشود زیرا که منافات با اقرار ندارد
[illegible] اگر بگوید [illegible] بخانه یکصد درهم مثلا قبول میکنند اقرار او را و لیکن
[illegible] پرسند [illegible] بچه معنی گفته زیرا که محتمل
[illegible] است تا اینکه یکصد درهم حصه او باشد یا صد درهم برای خود
[illegible] قرض داده باشد یا جزوی از این خانه بصد درهم خریده باشد [illegible]
[illegible] از آن [illegible] خانه صد درهم [illegible] باشد خواه

[illegible] شرکت او [illegible] باشد و سخن کلام [illegible]

[illegible] بمعنی [illegible] قول [illegible]

[illegible] میراث [illegible] میراث [illegible]

[illegible] میراث [illegible]

[illegible] میراث [illegible] بکلام [illegible]

[illegible] سابق [illegible] میراث [illegible] نسبت و [illegible] مال الوارث [illegible]

[illegible] کلام [illegible] است [illegible]

[illegible] مال [illegible] اگر بگوید که او [illegible] است [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] صحیح نیست و اگر بگوید [illegible] است و [illegible] مال [illegible]

[illegible] لزوم [illegible] از جمله [illegible] کسی است [illegible]

[illegible] مال [illegible] بعض مال [illegible]

[illegible] است [illegible] مال [illegible] بعض خانه [illegible]

[illegible] صحیح است [illegible] مال [illegible] خانه [illegible]

[illegible] صحیح [illegible]

[illegible] صحیح [illegible]

[illegible] باشد صحیح است [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] میراث [illegible] مال [illegible] میراث

[illegible] صحیح [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible] اقرار است [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

[illegible] نعم [illegible] بلی [illegible] است و اگر [illegible]
[illegible] بگوید [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اصل [illegible] و اگر بگوید [illegible]
[illegible] نعم یعنی بلی لازم اقرار است لیس لی علیک [illegible] مقرله بگوید [illegible] این اقرار [illegible]
[illegible] و مجاز رجوع کند بشرط بقای [illegible] موهوب و عدم قرابت [illegible] میان
موهوب له و واهب اگر بگوید آیا نیست [illegible] بر تو این مبلغ و مخاطب بگوید بلی اقرار
باشد و اگر بگوید نعم اقرار نیست و در آن تردد است [illegible] مصنف [illegible]
که اهل لغت گفته اند که بلی در جواب نفی برای نقض نفی است و افاده اثبات میکند
چون قوله تعالی الست بربکم قالوا بلی و نعم برای استقرار نفی است از ابن عباس روایت نموده اند
که گفته اگر در جواب الست بربکم نعم میگفتند کافر میشدند زیرا که نعم افاده نفی میکند یعنی
لست بربنا و این کفر است پس در جواب الیس لی علیک کذا اگر نعم بگوید مفهوم میشود
که لیس لک علی کذا و اقرار نباشد ولیکن در عرف بلی و نعم بیک معنی مستعمل شده اند
پس انعم اقرار بود باعتبار رجحان اراده معنی عرفی بر معنی لغوی [illegible] علمای عربیت
تصریح کرده اند بانکه نعم هم بمعنی بلی آمده [illegible] در احکام صیغهای استثناست که
در اقرار مستعمل میشود و آن از سه قاعده است [illegible] باید دانست که استثنا انکار بعد الاقرار نیست
زیرا که جمله اقرار با استثنا یک کلام است عرفا و یک حکم دارد و استثنا از اثبات نفی است
و از اثبات نفی و این ظاهر است [illegible] استثنای شی از جنس مستثنی جایز است باتفاق
مانند اینکه بگویند که جاء القوم الا زیدا چه زید مستثنی از قوم شده و داخل در جنس قوم
[illegible] غیر جنس [illegible] جایز است علی [illegible] که نحویان گفته اند استثنا از جنس
مستثنی منه و از غیر جنس هر دو جایز است و اول را استثنای متصل خوانند و دوم را منقطع
و مثال متصل مذکور شد و مثال منقطع مانند جاء القوم الا حمارا چه حمار از جنس قوم نیست
و ارباب اصول فقه اختلاف کرده اند در جواز استثنای غیر جنس از جنس بعضی تجویز کرده

الا مستغرقة فی [illegible] قرآن مجید کلام [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الیس [illegible] الا [illegible] [illegible]

[illegible] لعل [illegible] این مذکور [illegible] و [illegible] اصل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] ان [illegible] جایز باشد [illegible]

[illegible] و [illegible] اقرار کرده [illegible] الا استثنا [illegible] مستثنی منه [illegible]

باشد [illegible] مستثنی مستثنی منه و [illegible] چیز هست پس [illegible]

و [illegible] در قرآن مجید کلام فصحا استثنا [illegible] احکام متفرعه [illegible]

[illegible] [illegible] الا [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] نفی [illegible] زیرا که استثنا از اثبات نفی است و اگر بگوید

[illegible] الا [illegible] اقرار [illegible] هست زیرا که [illegible] قاعده [illegible]

است [illegible] و [illegible] مستثنی [illegible] و [illegible] و در

[illegible] الا [illegible] استثنا [illegible] صفت است یعنی [illegible] معنی کلام

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس تمام [illegible]

لازم [illegible] و اگر بگوید [illegible] الا [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] زیرا که کلام [illegible] مستثنی منه [illegible]

[illegible] [illegible] مستثنی [illegible] اثبات [illegible]

و اگر بگوید [illegible] الا [illegible] [illegible] و نفی [illegible] باشد [illegible] [illegible]

است و اگر بگوید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] الا [illegible]

[illegible] که استثنا [illegible] نفی [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] الکلام

[illegible] استثنای

[illegible] استثنا از [illegible]

[illegible] استثنا از [illegible]

[illegible] استثنا [illegible] له علی عشرة الا خمسة الا اثنين والا واحد [illegible]

[illegible] اثنين يعنی [illegible] پنج [illegible]

[illegible] استثنا کرده و ثانيا برا واحد هر دو مستثنی شده اند از خمسه [illegible] استثنای سوم معطوف

است بر استثنای اول [illegible] معطوف در حکم معطوف عليه [illegible] مستثنی شد از پنج دو

باقی میماند و اگر بگوید له عشرة الا [illegible] الا [illegible] يعنی از هشت [illegible] پنج [illegible] اقرار [illegible]

میشود [illegible] اگر اقرار [illegible] استثنا از عشره کرده خمسه بعد از آن [illegible] کرده [illegible]

[illegible] افاده نفی خمسه از عشره میکند و استثنای دوم [illegible]

[illegible] پنج اصلا باقی مانده بود و از استثنای دوم [illegible] شده

پنج و سه هشت میشود و هو المطلوب و اگر استثنای دوم بقدر استثنای اول باشد

هر دو راجع میشود به مستثنی منه چنانچه بگوید له علی عشرة الا واحدا الا واحدا يعنی [illegible]

[illegible] پس هر دو ساقط میشود از عشره و هشت باقی میماند [illegible]

[illegible] و در تعدد استثنا آنست که اگر دوم [illegible] باشد [illegible] استثنای اول [illegible]

[illegible] استثنای اول را [illegible] مساوی استثنای اول باشد یا زیاده

[illegible] استثنا راجع میشود به مستثنی منه و اگر دوم کمتر از اول باشد [illegible]

[illegible] اول [illegible] راجع میشود و استثنای اول به مستثنی منه مثال قسم اول [illegible]

[illegible] له علی خمسة الا اثنين والا واحدا [illegible] مستثنی میشود از پنج [illegible]

[illegible] و مثال قسم دوم له عشرة الا واحدا الا واحدا [illegible] مستثنی میشود [illegible]

[illegible] هشت باقی میماند [illegible] که اگر بگوید [illegible] عشرة الا [illegible]

الا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مستغرق نباشد [illegible]

[illegible] مستثنی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] استثنای [illegible] اقرار بخمسه ثابت [illegible]

اگر گوید له علی عشرة الا ثلثه الا [illegible] استثنای [illegible] باطل است و اقرار بسبعه ثابت [illegible]

استثنای [illegible] و یکی عطف بر دیگری نبود و مستغرق هم نباشد استثنای

دوم [illegible] استثنای اول باشد و اگر سیوم هم باشد [illegible] دوم [illegible] ابتدا اثبات

کرده باشیم و هر استثنائی که [illegible] مستثنی منه [illegible] نفی پس هرگاه بگوید له

عشرة الا خمسة الا ثلثه اقرار بهشت میشود زیرا که عشره مثبت و خمسه منفی است

پس [illegible] پنج [illegible] پس هشت میماند و اگر ابتدا نفی کند

و بگوید [illegible] الا خمسة الا ثلثه پس اقرار بدو میشود زیرا که پنج مثبت است

[illegible] منفی است [illegible] پس اقرار بدو باشد و بعین قاعده حکم هر مثالی که فرض

کنند ظاهر خواهد شد انتهی و اگر بگوید از فلان [illegible] [illegible]

[illegible] اکثر [illegible] صحیح است و این هم استثناست بلکه از [illegible]

[illegible] بگوید که این خانه از فلان است و این [illegible] از این خانه از من تا این اکثر

[illegible] است و این [illegible] از من هرگاه متصل باشد مستثنی [illegible]

منفصل [illegible] انکار بعد الاقرار [illegible] که مسموع نیست [illegible] بگوید که این [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

است ... [illegible] ... الا ... استثنا الا من غیر جنس ... جنس درهم

باشد ... از الف ... درهم مستثنی میشود ... [illegible] ...

... استثنا از غیر جنس مستثنی منه ... جنس ... باشد ...

... جنس ... میکنیم الا ... کند ... باشد و ... قیمت ... است

... کند ... یا زیاده ... درهم ... بعضی فقها گفته اند که استثنا باطل

... الا ... لازم اید پس صحیح است اقرار و باطل است ...

که استثنا باشد و بعضی دیگر میگویند که باطل نمیشود استثنا و تکلیف میکنند مقر را

که ... را ... بعد از وضع قیمت درهم از ان چیزی باقی ماند مثل انکه بگوید که ...

... الف درهم ... پارچه پس اگر اعتبار بکنیم در استثنا اتحاد جنس مستثنی منه

با مستثنی استثنا باطل باشد چه ... جنس درهم نیست و اگر ان را شرط ندانیم

تکلیف میکنیم مقر را که بیان قیمت پارچه کند پس اگر بعد وضع قیمت ان چیزی از

هزار درهم ماند صحیح است و اگر نماند ... دو وجه مذکور است یکی انکه استثنا باطل

میشود دوم انکه تکلیف میکنند او را با انکه بیان کند پارچه را که بعد وضع ان چیزی

از مستثنی منه باقی ماند و اگر هر دو یعنی مستثنی و مستثنی منه مجهول باشند مانند انکه

بگوید له الف الا شیئا تکلیف میکنند او را که بیان هر دو کند و کلام ... [illegible]

... مستغرق ... اگر بگوید له ده درهم است مگر ده درهم قبول نمیشود استثنا

... مستثنی مستوعب مستثنی منه است ... الاقرار ... اگر بگوید

... است ده درهم ... مگر ده درهم پس اگر بگوییم که استثنا راجع به هر دو جمله میشود ...

... اول ... اقرار ... درهم باشد ... از دو جمله مذکوره اقرار ...

... دیگری مستثنی ... باقی ماند و اگر بگوییم استثنا راجع به جمله اخیره ...

... است ... اقرار ... دو جمله ... [illegible]

... جمله اخیره ... که باطل است ... [illegible]

[illegible] باشد [illegible] اقرار [illegible] باشد [illegible]

متعلق اقرار مطلق [illegible] چنانچه [illegible] کند [illegible]

[illegible] بر سید [illegible] اند و صحیحست که [illegible]

[illegible] و اقرار [illegible] صحیح نیست و همچنین اقرار [illegible]

[illegible] شده حال [illegible] پس اگر او اقرار کند [illegible]

[illegible] مقبول نیست اقرار [illegible] مقبول میشود [illegible]

و اگر اقرار کند بعد [illegible] مالی با ان اقرار بعد [illegible] بر او میسر شده از مال او بعضی از مال

شده مقبول نمیشود اقرار غلام مانکه بر بنده [illegible] است و بر اینکه بر او حدی لازم است

و مانکه جنایتی از او صادر شده چه باشد که [illegible] این جنایت باید بعد [illegible] قصاص

بر او لازم شود زیرا که غلام مال اقاست و اقرار او بر غیر نفس خود اقرار بر غیر

[illegible] و اقرار [illegible] بر غیر [illegible] و اگر اقرار کند غلام بمال [illegible]

مقرله او [illegible] از او شود ان غلام بعد از ان مطالبه کند [illegible]

از جانب [illegible] تجارت [illegible] پس اقرار کند [illegible] متعلق بتجارت [illegible] باشد قبول کرده

میشود و اقرار [illegible] اگر او [illegible] مالک [illegible] مولی [illegible] اقرار

[illegible] باشد [illegible] مالی را که بان اقرار نموده از انچه در تصرف او باشد چه [illegible]

و در [illegible] است و اگر مال مقر به زیاده از ان بود از مولای او طلب زیاده میشود

انتظار میکشند تا وقتیکه آزاد شود و بعد از ان مطالبه از او میکنند و اقرار مفلس

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثابت شده [illegible]

[illegible] ثابت شده [illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] مقبول نمی‌شود و [illegible] در تعلق [illegible]
[illegible] مبهم [illegible] تفسیر [illegible] خواه [illegible] اقرار برای [illegible]
[illegible] على [illegible] القولين [illegible] على [illegible]
[illegible] اقرار [illegible] مال [illegible] اقرار مبهم [illegible] اگر بیان
[illegible] مبهم [illegible]
[illegible] اگر بیان نکند [illegible]
[illegible] اقرار مبهم [illegible]
[illegible] بگوید که چیزی بر من است [illegible] بیان آن چیز نکند [illegible]
[illegible] از قسم [illegible] مقبول نمی‌شود [illegible] و قبول نمی‌کنند [illegible]
[illegible] تا وقتی که سن [illegible] برسد که امکان بلوغ در آن سن [illegible]
[illegible] برای کسی که اقرار کند و شرط است که او را [illegible] اگر اقرار کند
برای چهارپایی مثلا بگوید از برای چهارپا بر من است یکصد قبول نمی‌شود [illegible]
[illegible] اگر بگوید به سبب این چهارپا بر ذمه من است یکصد [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] چهارپا [illegible] زیرا که گاهی به سبب چهارپا
واجب می‌شود مالی [illegible] شخصی [illegible] چهارپا را [illegible]
چهارپا [illegible] بعد از آن [illegible] تا در آن جنایت [illegible]
[illegible] چهارپا باشد [illegible] مال مالک چهارپا و اگر اقرار کند برای [illegible]
[illegible] صحیح است [illegible] هر چند غلام [illegible] مالک چیزی نمی‌شود لیکن او را اهلیت تصرف در مال به اذن
[illegible] پس [illegible] اگر اقرار کند برای حملی که در شکم [illegible] باشد صحیح
است خواه [illegible] باشد [illegible] بیان [illegible]
[illegible] میراث آن حمل [illegible] جهت حمل و اگر سبب [illegible]
[illegible] یکصد [illegible] حمل [illegible]

[illegible] بیان غایت [illegible] پس صحت تولد [illegible] است نظر [illegible] اگر [illegible] حمل
اقرار است [illegible] میشود مالک [illegible] حمل [illegible] اولو [illegible]
[illegible] میشود پس اگر [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] که وصیت [illegible]
[illegible] سبب [illegible] محقق نشود باطل باشد [illegible]
[illegible] میکند [illegible] تا وضع با تمام شود و حکم میکنند بطلان [illegible]
[illegible] و کم [illegible] یا مکشوف باشد [illegible] اقرار او و اگر [illegible] ان
حمل [illegible] باطل میشود اقرار زیرا که این ولادت کاشف [illegible] انکه در زمان
اقرار [illegible] و اگر وضع حمل در میان اقل مدت حمل و اکثر مدت بود و زن
را شوهری و مالکی نباشد که امکان تجدید حمل بود از او بود حکم میکنند بوجود او در وقت
اقرار و اگر باشد از زن را شوهری یا مالکی حکم نمیکنند برای حمل زیرا که یقین نیست
که در هنگام اقرار موجود بوده شاید بعد از ان بهم رسیده باشد و اگر یکی [illegible] که از [illegible]
خون خواهد بود [illegible] غالب عادات ولادت انست که مولود تام نه ماهه [illegible]
نه [illegible] و اگر حمل دو مذکور باشند مال مقر به میان ایشان مساوی قسمت میشود
و اگر یکی [illegible] کند تمام مال تعلق برو هم میگیرد زیرا که ثبت حکم بعد [illegible]
کسی اقرار کند بولدیت مولود ان اقرار بزوجیت مادر او نیست هر چند مادر او [illegible]
باشد [illegible] که سبب ان نیست که زوجیت و نسب [illegible] بیکدیگر استلزام
دیگری نیست زیرا که ولد از [illegible] حاصل میشود پس [illegible]
دلالت نمیکند بر اقرار بدیگری به هیچ قسمی از اقسام ثلثه دلالت و لیکن اقرار [illegible]
مهر المثل و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ملک [illegible] مالک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حالی [illegible] تسلیم کند [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] همچنین حکم است
اگر کسی [illegible] مال [illegible] عمرو [illegible]
[illegible] که این غلام مملوک [illegible]
انکار کند [illegible] انکار ملکیت [illegible]
[illegible] مالک [illegible] غلامی [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] مشتری در ملک
[illegible] و اگر [illegible] این شرط است [illegible]
از تصرف [illegible]
بسبب [illegible] مشتری احکام [illegible] ملک [illegible] ساقط شده است [illegible]
[illegible] مشتری [illegible]
[illegible] مشتری [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] عبد [illegible]
[illegible] پس مال او مشتری
[illegible] غلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بگوید که [illegible]

[illegible]

[illegible] سکوت کنند و بگوید که [illegible]

[illegible] بیع [illegible]

کلام [illegible] کلام اول [illegible] مثلا [illegible]

[illegible] کلام اول [illegible] سکوت گفته و در حکم یک کلام [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سکوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قبض [illegible] نشود و چه اگر بگوید از عادت [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] ایضاً [illegible] که [illegible] زیرا که در مثال اول اقرار

[illegible] که اقرار [illegible] و بعد از آن اقرار بیع کرده پس انکار [illegible]

[illegible] و صورت دعوی [illegible] واحد [illegible] نموده و در مثال [illegible]

[illegible] باشند تتمه کلام [illegible] اقرار کند بعد از قبض متاعی و

قبض قیمت آن و بعد از آن انکار قبض کند و ادعا کند که موافق عادت بوده

قبض ثمن اقرار کرده بوده [illegible] جهة تحریر وثیقه بیع مثلاً بعضی فقها گفته اند که

دعوای او را قبول نمیکنند زیرا که این دعوی تکذیب اقرار اوست و بعضی دیگر

میگویند که قبول میکنند دعوی او را زیرا که او دعوی امر عادی نموده و این قول اقرب

است چه تکذیب اقرار خود نکرده بلکه ادعای امر دیگر نموده پس مشتری قسم داده میشود و

اگر دو شاهد گواهی دهند باتفاق بیع و مشاهده قبض قیمت انکار بایع قبول

نمیشود و قسم هم بمشتری راجع نمیشود زیرا که انکار او در صورت [illegible] بینه است

و آن [illegible] ممنوع [illegible] فرموده اند که عدم رجوع قسم بمشتری [illegible]

کرده و ادعا کند بایع که [illegible] مصلحتی ثمن را از مشتری و [illegible] قبض کرده

و بعد از آن اعاده آن بمشتری نموده چه اگر چنین دعوی نماید قسم راجع بمشتری میشود

[illegible] و در احکام اقرار به نسب و در آن چند مسئله است [illegible]

اقرار بولد کردن به شرط یکی امکان [illegible] دوم مجهول النسب بودن مقرله سیوم عدم

منازعه [illegible] پس اگر امکان ولادت [illegible] نشد اقرار [illegible] نمیکنند مانند اینکه اقرار

کند بپسری کسی که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اقرار کند [illegible] بپسری که از زن او [illegible] باشد

[illegible] مسافت [illegible] چهار [illegible] باشد و ممکن نباشد رسیدن زوج [illegible]

[illegible] و همچنین اگر [illegible] معلوم النسب باشد [illegible] باقرار دیگری

[illegible] نسب [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

در کتاب نهایه نیست که تصدیق بالغ هم شرط است و حکم تصدیق صغیر [illegible]

که صغیر است در این مسئله پس اگر انکار کند صغیر بعد از بلوغ [illegible]

[illegible] تا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اقرار [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] اقرار

مذکور مقبول نیست [illegible] زیرا که این اقرار در حق غیر است [illegible] اقرار کند

پس اگر صغیر ثابت شود نسب او بان اقرار و بعد از آن بالغ شود صغیر و انکار نسب کند

قبول [illegible] [illegible] زیرا که پیش از انکار نسب ثابت شده است [illegible]

[illegible] [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] اگر [illegible] عادل باشند و اگر انکار کند [illegible] مذکور [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اول ثلث ترکه [illegible] و سیوم نصف ترکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] زوجه [illegible]

[illegible]

[illegible] ترکه [illegible]

[illegible] نیز [illegible] میراث بر تقدیر عدم ولد است و همچنین

[illegible] حسب ظاهر [illegible] اقرار کند به وارث [illegible] اگر [illegible] از و قریب تر

باشد [illegible] و حاجب و راثت [illegible] است [illegible] اگر [illegible]

[illegible] در [illegible] میراث [illegible] آنچه [illegible] اوست از [illegible] حصه [illegible]

به جهت [illegible] انکار [illegible] اقرار [illegible] حصه [illegible]

[illegible] حصه [illegible] تقسیم ترکه [illegible] ربع ترکه [illegible]

زوجه را حصه هشتم و باقی حصه [illegible] باشد [illegible]

بر تقدیر عدم ولد ربع ترکه است چنانچه در کتاب المیراث مذکور خواهد شد [illegible] هرگاه

[illegible] طفل مجهول النسب [illegible] شخصی [illegible] میان [illegible]

[illegible] طفل [illegible] باشد [illegible]

[illegible] چنانچه اگر [illegible]

مجهول النسب صغیر [illegible] ثابت [illegible]

کبیر [illegible] باشد حکم صغیر [illegible] صلاحیت اقرار ندارد و همچنین اگر [illegible] کند

[illegible] مجهول النسب [illegible] کبیر باشد [illegible] عدم اقرار [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] اقرار کند [illegible] ممکن باشد

[illegible]

[illegible] اقرار کند [illegible]

[illegible] کند اقرار به [illegible]

[illegible]

[illegible] معین نمیشود [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] نیست [illegible]

[illegible] شهادت دو مرد عادل ثابت میشود [illegible]

دو شهادت [illegible] فاسق [illegible] وارث باشند [illegible]

[illegible] عدم ثبوت [illegible] تمام و [illegible]

معلوم است [illegible] ثبات شهادت عدلین نیست [illegible] اگر شهادت بدهند

[illegible] آن دو عادل [illegible] ثابت میشود نسب [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] محال باشد و اگر هر دو فاسق باشند

شهادت [illegible] محروم المیراث [illegible] وارث [illegible]

[illegible] اقرار برادران [illegible] که ایشان وارث باشند [illegible]

[illegible] وارث باشند [illegible] موقوف [illegible] وراثت [illegible]

[illegible] میراث میکند [illegible]

[illegible] ثبوت وراثت [illegible] شهادت [illegible] عدل [illegible]

[illegible] اگر اقرار کند شخصی [illegible] باشند

[illegible] وارث [illegible]

[illegible] وراثت [illegible] میراث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس اگر تصدیق کند او را مقر له اول تمام مال [illegible]

[illegible] اول [illegible] بمقام [illegible] و [illegible] ان [illegible]

[illegible] و قرابت مساوی اول باشد مانند اینکه [illegible]

[illegible] اول [illegible] ان [illegible] نصف [illegible] باول [illegible]

[illegible] مساوی باشند مال در میان ایشان تنصیف شود و حصه هر کدام نصف

[illegible] و ان هم تعلق بهمان نصف میگیرد [illegible] اگر اقرار کند [illegible] وارث زن

[illegible] زن است و ولدی هم از ان زن بود [illegible]

چهارم حصه آنچه در دست اوست از مال [illegible] و اگر ولد باشد [illegible] نصف [illegible]

[illegible] اقرار کند [illegible] قبول کرده [illegible] اگر تکذیب کند اقرار اول را تاوان [illegible]

[illegible] باول داده و اگر اقرار کند بزنی که متوفی [illegible] این زن است و [illegible]

[illegible] زن حصه هشتم آنچه در دست اوست از مال متوفی و اگر ولد [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] اول [illegible] تصدیق نکند [illegible] زن دوم [illegible] نصف [illegible]

[illegible]

[illegible] بزن پنجم و انکار کند یکی از زنهای اولین را [illegible]

[illegible] بزن پنجم هم بقدر حصه یکی از انها [illegible] وجه اینهمه ظاهر است [illegible] این کتاب

[illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] اما [illegible]

[illegible] فلان [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعد از ان اگر اقرا[illegible] [illegible] اول و [illegible] هم

165

91

[illegible] باشد [illegible] عقلا [illegible]
[illegible] غلام [illegible] جعاله که عمل [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] عمل [illegible]
[illegible] و همین [illegible] تا [illegible] عمل [illegible]
عمل کند بیان آنکه [illegible] اگر مجهول باشد [illegible] بیش کند تا [illegible]
[illegible] مسافت طی کند [illegible]
از شیوع [illegible] جعاله تحصیل اعمال مجهوله [illegible] باشد [illegible] که معلوم [illegible]
عمل لازم است که معلوم باشد [illegible] اگر [illegible]
باشد [illegible] غلام [illegible] مثلا اجرة المثل [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] شرط است که ممکن باشد از او تحصیل [illegible] و اگر [illegible]
جعاله [illegible] بر که [illegible] غلام را [illegible]
[illegible] کند جعاله [illegible]
[illegible]
[illegible] پس اگر [illegible]
و بگریزد [illegible] پیش از تسلیم استحقاق جعاله ندارد و جعاله عقد جایز است [illegible]
[illegible] جعاله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جعاله [illegible]
[illegible] جعاله [illegible]

[illegible] اعلام کند هر چیز چه اگر او مطلع شود و شروع در عمل کند
[illegible] جاعل مستحق اجرت المثل میشود و اگر بعد از شروع در عمل فسخ جعاله کند
[illegible] مثل عمل خود [illegible] از عامل [illegible] احکام بسیار چند مسئله آنست
اول آنکه عامل مستحق اجرت نمیشود مگر وقتی که مالک پیش از عمل مقرر کرده باشد پس اگر
چیزی مقرر نشده مزد نیست کسی را که پیش از آنکه مالک جعاله را جاری بسازد عمل آورده
کرده باشد و واجبست او را که تسلیم مالک کند [illegible] قبح نکند و همچنین اگر کسی
کاری تحصیل کرده باشد بطریق تبرع بدون عوض مستحق اجرت نمیشود دویم هر گاه ذکر کند
جعاله معین برای برگردانیدن غلام گریخته پس اگر برگرداند عبد را واجبست بر آنکه [illegible]
کرد آن جعاله را بدهد و اگر معین نکند جعاله و ذکر جعاله مطلق شود لازم است مالک را که در
عوض برگردانیدن حیوان گم شده اجرت المثل بدهد بجاعل [illegible] برگردانید [illegible]
که شیخ [illegible] بسیار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آنحضرت [illegible]
که [illegible] فرموده اند که مزد برگردانیدن بنده گریخته یک دینار اگر بگیرد او را
در شهر خود و اگر در غیر شهر خود بگیرد چهار دینار و شیخ [illegible]
کل [illegible] و لیکن عمل [illegible]
دو [illegible] هر چند قیمت آن از آن کمتر باشد و بعضی فقها گفته اند که [illegible]
دینار معلوم [illegible] و دلیل اما اگر شخصی از مردم طلب غلام خود نکند و اجرت برای آنکار
مقرر نکند پس کسی که آنرا بیابد واجبست که بیاورد و بمالک بدهد و چیزی از او بر ذمه مالک
نمیشود زیرا که او بطریق تبرع اینکار کرده [illegible] استحقاق اجرت ندارد [illegible] هر گاه بگوید
که هر کس برگرداند غلام مرا او را بیست دینار پس [illegible] غلام را جمعی [illegible]
بود مشترک [illegible] اگر [illegible] از همه [illegible] اما اگر بگوید که هر که
داخل [illegible] بیست دینار و داخل شود چند کس هر یک از آنها یک دینار [illegible]
[illegible] مثل [illegible] اگر مقرر کند برای هر یک [illegible] کس جعاله

[illegible] مستقر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

بخرد و هم [illegible] نصف جعل بود یا ثلث اجرة المثل [illegible] و اگر مقرر کرده باشد [illegible]

برای هر یکی [illegible] غلام [illegible] مثلا [illegible] [illegible]

بنصف جعاله مستحق است زیرا که نصف عمل کرده و در وجه دوم [illegible]

[illegible] جعاله مستقر نکرده بود [illegible] شد و شیخ رحمه الله فرموده که مستحق

نصف اجرة المثل میشود و این بعید است زیرا که اگر تمام عمل بکند مستحق جزو [illegible]

عمل آنچه مستحق شود [illegible] و اگر مقرر کند جعاله معینی برای بر گرداندن [illegible]

معینی [illegible] کند او را از مقداری کمتر از مسافت مذکور [illegible] باید [illegible]

مقداری [illegible] مسافت [illegible] جعاله [illegible] و صحیح همین مذکور است مسایل تنازع [illegible]

[illegible] است اول آنکه اگر عامل [illegible] جعاله کرده [illegible] مالک [illegible] قول قول

مالک است با قسم [illegible] همچنین قول قول مالک است اگر بیاورد یکی غلام گریخته را [illegible] غلام

گریخته پس بگوید مالک [illegible] قصد این غلام نکرده بودم دوم اگر تنازع کنند در قدر

جعاله یا جنس آن قول قول مالک است با قسم او و شیخ رحمه الله گفته که بعد از قسم مالک

اجرة المثل ثابت شود [illegible] و اگر بگوییم که اقل امرین از اجرة المثل و آنچه عامل دعوی کند

[illegible] زیرا که [illegible] اسقاط [illegible] [illegible]

[illegible] کرده [illegible] اجرة المثل [illegible] [illegible]

[illegible] که بعد قسم مالک آنچه مالک [illegible] لازم

[illegible] خطا است زیرا که بقسم اسقاط [illegible] عامل [illegible]

[illegible] نمایند بی شبهه اختلاف گشته و منتهی [illegible]

[illegible] معاهد درست نرسیده و بجهاد و [illegible] زیرا که

[illegible] قوله تعالی [illegible] عدم [illegible] و ثابت

[illegible] بیان اثبات قسم با جمیع [illegible] کتاب

[illegible] کتاب و بیان از احکام قسمها [illegible] قسم [illegible] اول آنچه بالله منعقد

میشود و قسم منعقد نمیشود و قسم [illegible] بمفهوم [illegible] ذات [illegible] اسما مخصوصه

او سبحانه که در میان اسما [illegible] باشد یا قید کرده [illegible] نشود

[illegible] مثل [illegible] قسم اول چنانچه بگوید [illegible] مقلب القلوب

یعنی قسم بذات کسی که [illegible] والذی نفسی بیده یعنی قسم بذاتی که نفس من

در قدرت اوست یا بگوید والذی فلق الحبة وبرء النسمة یعنی قسم بذاتی که شکافت دانه

[illegible] یا بگوید [illegible] الرحمن [illegible] والاول الذی لیس قبله شیء

[illegible] حق تعالی [illegible] والرب والخالق والبارئ [illegible]

[illegible] عام است [illegible] اطلاق بر غیر او سبحانه هم [illegible]

[illegible] ذات حق سبحانه [illegible] منعقد میشود [illegible]

منصرف بذات او سبحانه [illegible] موجود [illegible] سمیع و بصیر [illegible]

ذات او سبحانه کند [illegible] اسامی مشترکه [illegible] قسم [illegible]

[illegible] قسم بقدرت حق تعالی یا بعلم او سبحانه پس اگر قصد کند [illegible] معانی [illegible]

[illegible] معانی قائم [illegible] موجود [illegible] اثبات [illegible]

[illegible] منعقد [illegible] اگر قصد معانی زایده بر ذات کند

[illegible] اگر قصد کند بودن حق تعالی قادر و عالم

[illegible] العالم [illegible] منعقد میشود و قسم [illegible] بگوید

[illegible] جلال [illegible] زاید بر ذات [illegible]

[illegible] منعقد [illegible]

و مسائل [illegible]

الی [illegible] و گفته شده [illegible]

قسم این [illegible]

اگر بگوید اقسمت [illegible] قسم کند

[illegible] بگوید [illegible]

زیرا که [illegible] اگر لفظ [illegible] بگوید اقسمت منعقد نمیشود

[illegible] اگر بگوید [illegible] قسم [illegible] دیگر قسم [illegible]

یعنی [illegible] اگر لفظ شهادت بمعنی قسم در قران مجید امده قال الله تعالی اذا جاءک

المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله که درینجا شهادت بمعنی قسم است چنانچه [illegible]

[illegible] و ایه کریمه اتخذوا ایمانهم جنة [illegible] الست و در [illegible]

[illegible] قسم بگوید قسم بان منعقد [illegible]

[illegible] نمیشود زیرا که شهادت موضوع برای قسم [illegible]

[illegible] قسم نیست [illegible] از الفاظ قسم نیست [illegible] قسم باشد

[illegible] قسم است [illegible] نیست [illegible]

[illegible] منعقد [illegible] و قسم بطلاق و عتاق و بحرام کردن حلال [illegible]

[illegible] مصحف مجید و به پدر و مادر و به پیغمبر و ائمه علیهم السلام منعقد نمیشود

[illegible] قسم [illegible] بعضی گفته اند منعقد میشود

بطلاق و عتاق و غیره [illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] منفصل نباشد متصل بکلام [illegible] استثنا [illegible]
[illegible] استثنا کلام کند بروجه غیر معتاد بدون عذری
[illegible] قسم منعقد میگردد بخلاف ما انست میشود و در روایتی ولو
[illegible] میان قسم و استثنا بجهت زمانی شود که استثنا مقصود او بوده [illegible]
بگوید [illegible] باشد جایز نیست که بعد چند روز استثنا کند لیکن این روایت معمول نیست تا آنکه
ان که [illegible] مشروط است و استثنا که متعلق بهایه ازنا و کفایت نمیکند نیت استثنا
و اگر بگوید که داخل اینجا نمیشوم الا که زید خواهد پس معلق ساخته قسم را بر مشیت زید
و اگر زید بگوید که خواستم منعقد میشود و اگر بگوید که من نخواستم منعقد نمیشود و اگر
معلوم نشود حال او که خواسته یا نخواسته بسبب مرگ او یا غیبت او منعقد نمیشود [illegible]
[illegible] شرط [illegible] و اگر بگوید که والله داخل اینجا نمیشوم مگر آنکه زید خواهد
[illegible] قسم منعقد میشود و استثنا نمیشود خواهش زید را پس اگر زید بگوید که خواستم که داخل شود
[illegible] قسم زیرا که استثنا از اثبات نفی است پس هرگاه نفی یعنی عدم مشیت [illegible]
[illegible] اثبات رفع شد و اگر بعد از آن داخل شود حانث نخواهد شد [illegible] کفاره
[illegible] و اگر بگوید که داخل خانه نمیشوم مگر آنکه فلان خواهد [illegible] خانه را و اگر زید
[illegible] خواستم [illegible] داخل شوی و در این صورت نیز ساقط میشود حکم قسم زیرا که استثنا از نفی اثبات
[illegible] و استثنا بمشیت حق تعالی در غیر قسم باشد طلاق و اعتاق و اقرار یعنی که بلفظ
انشاء الله [illegible] باطل شود [illegible] لغو باشد لیکن در اقرار اگر انشاءالله را بعد بگوید نزد
بعضی فقها باعث بطلان اقرار نشود و بعضی دیگر میگویند که حکم انکار بعد الاقرار دارد
و مسموع نیست و مصنف در آن تردد کرده و گفته اشبه آنست که در آن داخل نمیشود و این
استثنا لغو باشد و صاحب مسالک گفته که این در صورتی نیست که انشاءالله بقصد تیمن
و تبرک گفته باشد اما اگر بقصد تیمن و تبرک بگوید کلام را باطل نباشد [illegible] حروف قسم باء
و واو و تاء چنانچه گوید بالله و تالله و والله و همچنین اگر مجرور بخواند لفظ الله را

[illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] است از [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] قسم [illegible] بلکه [illegible] قسم [illegible] است و همچنین [illegible]

[illegible] و نقطه [illegible] ثلاثه [illegible] میم و نون و [illegible]

قسم [illegible] است [illegible] بود و [illegible]

[illegible] قسم [illegible] غیر الله [illegible] قسم محمول [illegible] قسم

او [illegible] است و کسی که غضب [illegible] باشد [illegible]

و [illegible] کسی که [illegible] غضب [illegible] باشد [illegible]

و [illegible] الفاظ قسم با قصد صحیح است قسم [illegible]

و [illegible] که هیچ [illegible] قسم [illegible]

[illegible] شرط است و [illegible] نیست نیست [illegible] قسم [illegible]

[illegible] و همچنین قسم زن بدون اجازت شوهر و [illegible]

اجازت [illegible] قسم [illegible] کار واجب [illegible]

سه قسم [illegible] ترک [illegible] الفاظ [illegible]

کسی [illegible] هیچ [illegible] قسم [illegible] صحیح [illegible]

قسم [illegible] و استثنا [illegible]

امر [illegible] که غیر از حق تعالی کسی بر آن آگاه نیست [illegible] قسم است [illegible]

قسم [illegible] چند مطلب است اول [illegible] قسم [illegible]

اثبات مثلا بگوید که [illegible] فلان [illegible]

[illegible]

[illegible] و مکروه یا ان مکروه اقتضا نیست و اگر [illegible] متضمن طلبی باشد [illegible]
[illegible] منعقد نمیشود و قسم بکرد فعلی که متعلق بزمان مستقبل باشد [illegible]
[illegible] واجب باشد یا مندوب یا ترک حرامی یا ترک مکروهی یا امری مباح که مساوی الفعل
والترک بود یا بود و باشد علی مقتضای قسم راجح باعتبار مصلحت دینی یا دنیوی و اگر مخالف
قسم کند گناهکار میشود و لازم میشود بر او کفاره و اگر قسم بخورد بر ترک امر راجح منعقد نمیشود
قسم او و بمخالفت ان قسم لازم نمیشود بر او کفاره مانند اینکه قسم بخورد برای رضای زن
خود که زن دیگر بعقد نیاورد یا کنیز نگیرد یا زن قسم بخورد برای رضای شوهر که بعد از فوت شوهر
دیگری نکند یا قسم بخورد که همراه شوهر بسفر نرود و بعد از ان محتاج شود بحج و منعقد
نمیشود قسم بر کار دیگری چنانچه بگوید والله لتفعلن کذا یعنی بخدا قسم که تو البته فلان کار
بکنی که این قسم منعقد نمیشود نه در حق مخاطب و نه در حق متکلم و لیکن مستحب است که بفعل آرد مخاطب
ان را چنانچه روایات بان ناطق است و همچنین منعقد نمیشود قسم بر کاری که محال باشد مانند
اینکه بگوید فوالله لاصعدن السماء یعنی قسم بخدا که من بر آسمان میروم بلکه لغو باشد و واقع
نمیشود قسم مگر بر کاری که ممکن باشد و [illegible] ان و اگر در هنگام قسم ممکن بود و بعد از ان عجز
از ان عارض شد حکم قسم برطرف میشود چنانچه قسم بخورد که درین سال حج بکنم و بعد از ان
عاجز شود فصل دوم در بیان احکام قسمهای متعلق بخوردن و آشامیدن است و در ان چند مسئله
است اول انکه هرگاه قسم بخورد بر انکه نخورد شیر بزهای عمرو و گوشت انها لازم میشود که وفا
بقسم بکند و بسبب مخالفت قسم کفاره بر او لازم میگردد یعنی در صورتیکه نخوردن شیر ان میشها
بیک جهت دینی یا دنیوی راجح شده باشد بخوردن چه [illegible] و مباحات مشروط
بنافت چنانچه [illegible] انکه محتاج میشود بخوردن شیر و گوشت انها که در خصوصیت با وجود
قسم بر نخوردن میتواند خلاف قسم نمود و سرایت نمیکند حرمت اکل گوشت و آشامیدن شیر
باین قسم باولاد ان میشها و بعضی فقها گفته اند که سرایت میکند بموجب روایتی که در ان ضعف
است دوم هرگاه قسم بخورد و گفت نخورم طعامی که خریده باشد ان را زید و طعام خریده زید و عمرو

[illegible] و خرما بخورد [illegible] حانث نشود [illegible]

[illegible] قسم [illegible] و اگر [illegible] طعام [illegible]

این طعام را [illegible] که اگر زیاده بر نصف این طعام بخورد حانث میشود

[illegible] و اگر قسم بخورد که این انار را نخورد بعد از آن همه [illegible] الا دانه [illegible]

بیابد حانث نشود مگر اگر تمام این خرما را بخورد یا متیقن شود که آن دانه را خورده [illegible]

[illegible] شود و از آن خرما یک [illegible] و باقی خرما را تمام بخورد باز حانث نمیشود و [illegible]

باقی در صورت شک در خورده شدن آن دانه [illegible]

[illegible] هرگاه زید و عمرو یکجا طعامی را [illegible] بخرند هر کدام [illegible] نصف [illegible]

نصف قیمت مجموع بر هر یک لازم میگردد پس حکم خریدن بالانفراد [illegible] و هرگاه [illegible]

حانث شود که طعام خریده [illegible] واحد [illegible] ابتیاع [illegible]

[illegible] طعام را [illegible] گفت که خریده [illegible] زید و عمرو است [illegible]

[illegible] هیچکدام نخورده و حانث نمیشود [illegible] قسم بخورد که این طعام را فردا بخورد [illegible]

[illegible] و قسم او [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] و همچنین اگر آن طعام هلاک شود [illegible]

[illegible] از طرف قسم خورنده [illegible] باشد و اگر [illegible]

[illegible] سوای حالف [illegible] اگر قسم بخورد که [illegible]

حانث نمیشود [illegible]

گفته که حانث نمیشود [illegible] قول [illegible] میکند [illegible] اگر قسم بخورد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] در عرف [illegible] معین شده

[illegible] حانث نشود و همچنین اگر قسم بخورد که گوشت نخورد [illegible]

خلاف در آنست که اگر بعضی گوشت با قزل آلا و ماهی و ملخ حانث شود و یا نه بعضی گفته‌اند

که مطلق گوشت منصرف بگوشت چهارپایان باشد که گوسفند و گاو و شتر [illegible]

[illegible] زیرا که هر گاه کسی بگوید که گوشت خوردم معلوم میشود همان گوشت چهارپایان

[illegible] و اینجا [illegible] آنست که حانث میشود بخوردن گوشت هر حیوانی زیرا که عرفا لفظ لحم

[illegible] اطلاق [illegible] اگر قسم بخورد که پیه نخورد و بخورد [illegible] پیه پشت چهارپایان حانث

[illegible] زیرا که آن پیه از گوشت است و اگر بگوییم که بان هم حانث میشود زیرا که بحسب عادت

[illegible] صاحب [illegible] که [illegible] چشم [illegible] بعد از آن بیاید و از

[illegible] بعد از شیخ رحمه الله [illegible] که حانث نمیشود و این هم [illegible] زیرا هر گاه بگوید نخورم

روغن را [illegible] حانث میشود و همچنین اگر روغن که داخل اندازد در طعام

[illegible] باشد از طعام [illegible] مستهلک باشد [illegible] حانث نمیشود بخوردن آن زیرا که چنین

[illegible] اگر [illegible] بگویند که روغن خورده است [illegible] اگر قسم بخورد [illegible] نخورد

[illegible] روغن [illegible] که حانث [illegible] الا اینکه بگوید نخورم از این گندم و بعد از آن [illegible]

یا سویق [illegible] حانث نمیشود و همچنین اگر قسم بخورد که از [illegible] نخورم و بعد از آن نان [illegible]

از آن [illegible] یا قسم بخورد که گوشت نخورم [illegible] حانث نمیشود [illegible]

[illegible] حانث میشود یا نه در آن [illegible] زیرا که در عرف [illegible]

[illegible] بگوید که گوشت بخورد [illegible] و در لغت [illegible]

گوشت [illegible] قسم بخورد که نخورد [illegible] خرمای شیرین ترش [illegible] و بعد از آن بخورد

خرما [illegible] نصف آن شیرین ترش شده باشد حانث نمیشود [illegible] نصف [illegible] باقی

[illegible] باشد و همچنین اگر قسم بخورد که رطب نخورد [illegible] خرمای شیرین شده [illegible]

خرمایی [illegible] نصف شیرین ترش [illegible] نصف و دیگر [illegible] شیرین شده باشد حانث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اگر گوید [illegible] اینجا [illegible] حانث میشود [illegible]

[illegible]

[illegible] حانث [illegible]

برای [illegible] است [illegible]

[illegible] اگر گوید [illegible] حانث میشود زیرا که [illegible]

[illegible] و لیکن قول اول اصح است [illegible]

اگر [illegible] حانث میشود و اگر گوید [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر گوید [illegible] نخورم [illegible]

[illegible] طعام خوردن [illegible] حرام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا یلبس [illegible] و حانث نمیشود [illegible]

[illegible] خلاف الجنس [illegible] منه انا نخاهم [illegible]

[illegible] بقصد سکونت [illegible] آمدن متاع که در آنجا گذاشته

و همین حکم است [illegible] پوشیدن جامه و سواری مرکب [illegible] اگر قسم بخورد که خوشبوی نیام

[illegible] ان [illegible] شود [illegible] و شاید که [illegible]

که حانث نمیشود باشد [illegible] خوشبوی زیرا که قسم بخورد [illegible] بر خوشبو شدن خود بلکه بر خوشبوی

مالیدن و بعد از قسم اگر خوشبوی [illegible] قسم [illegible] همچنین اگر بگوید داخل خانه نمیشوم

و در آنخانه ساکن باشد حانث نمیشود بسبب سکونت در آن خانه زیرا که مکث دخول است بلکه

حانث میشود با بتدای دخول [illegible] در میان فروختن خانه و خواهیدن و میان

سکونت [illegible] و پوشیدن جامه [illegible] زیرا که فروختن [illegible] قابل ممتد شدن [illegible]

زمانی نیست زیرا که نمیتوان گفت فروختم اینخانه را دو روز یا داخل شدم در اینخانه دو روز

مثلاً چنانچه میتوان گفت پوشیدم این جامه را دو روز یا ساکن شدم دو روز و نیز باید

هرگاه قسم بخورد که لا ادخل [illegible] داخل اینخانه نمیشوم پس اگر داخل صحن خانه شود یا

داخل حجره ای آنخانه شود [illegible] داخل غرفه از غرفهای آنخانه شود حانث میشود هرچند از

راه [illegible] و از بالای بام [illegible] زیرا بام خانه همسایه در آید اما اگر فرود نیاید

بر بام خانه حانث نمیشود هرچند بام بالای اطراف دیوار بندی یا تخته بندی کرده باشد چه [illegible]

سقف [illegible] انرا خانه نمیگویند اما اگر قسم بخورد که لا ادخل بیتا یعنی داخل بیت نمیشوم پس

داخل غرفه شود حانث نمیشود [illegible] و دخول بیت متحقق میشود و در صورتیکه هرگاه در آن بیت را

[illegible] مترجم گوید که در لغت غرفه [illegible] بالای خانه و ان

بام [illegible] ظاهر میشود و غرفه یعنی بالاخانه آنست که خارج از دیوار و سقف آنخانه باشد

[illegible] زیرا که بیت عبارت از دیوار و سقف است پس اگر داخل دیوار بود

داخل [illegible] پس [illegible] باید حانث نشود و معنی [illegible] است

[illegible] داخل [illegible] سوگند [illegible]

[illegible] حانث شده [illegible] پیشتر [illegible]

[illegible] حانث [illegible] اگر [illegible] حانث نشود [illegible]

[illegible] قسم بخورد [illegible] حانث [illegible]

[illegible] که داخل خانه زید نشود [illegible] اما [illegible]

[illegible] وقتی [illegible] که خانه [illegible] ملک [illegible] بیع [illegible]

[illegible] تزویج حرمت هم زائل نشود اما اگر بگوید داخل [illegible]

[illegible] خانه زید [illegible] صورت تحریم و دخول متعلق بعین آن خانه میگیرد و هرچند از ملکیت

زید برآید و در این مسئله [illegible] قول دیگر هم هست که [illegible] مساوات است در میان هر دو [illegible]

[illegible] بگوید [illegible] خانه بگوید تفاوت [illegible] در [illegible]

[illegible] ملکیت است و این قول قوی است [illegible] قسم بخورد که داخل هیچ خانه نشود [illegible]

داخل زمین خالی شود که پیشتر خانه بود حانث نشود اما اگر بگوید که داخل این خانه [illegible]

بعد از آن منهدم شود و زمین خالی [illegible] که [illegible] حانث نشود و در این اشکال است [illegible]

[illegible] گرفته [illegible] پیشتر عمارت [illegible] میگویند [illegible]

[illegible] از آن [illegible] داخل [illegible] و اگر قسم بخورد که داخل این خانه نشود

[illegible] و بعد از آن از بام [illegible] داخل شود حانث میگردد و اگر [illegible]

[illegible] داخل شود [illegible]

[illegible] حانث نشود [illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] حانث [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] که داخل [illegible]

[illegible] داخل [illegible] بوده اند بعد از [illegible] از [illegible]

[illegible] حانث نشود [illegible] داخل شود [illegible] حانث نشود و [illegible]

[illegible] بر [illegible] شیخ رحمه الله [illegible] که اگر [illegible]

[illegible] حانث نشود و هر چند [illegible] و لیکن قول اول اقویست [illegible]

[illegible] قول [illegible] شیخ رحمه الله گفته که حانث نشود زیرا که

[illegible] خانه [illegible] و درین اشکالست زیرا که [illegible] عدم [illegible]

[illegible] است اما اگر بگوید که [illegible] سلام کند بر جماعه که زید در میان ایشان باشد

[illegible] است [illegible] سلام قصد کند بدون [illegible] زید [illegible] جماعه

و [illegible] حانث نشود [illegible] در میان ایشان است [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] واقع [illegible] کعبه [illegible] بیت [illegible] که برای [illegible]

[illegible] اشکال [illegible] حق تعالی ولیطوفوا بالبیت العتیق [illegible]

[illegible] خانه کعبه است [illegible] البیت الحرام [illegible] شیخ گفته که [illegible]

همین حکم [illegible] خانه است [illegible]

[illegible] عقود [illegible]

عقد [illegible] ایجاب و قبول است پس [illegible] بیع

[illegible] قبول [illegible] بیع [illegible] اگر قسم [illegible] این متاع را

[illegible] قبول [illegible]

[illegible]

[illegible] بیع [illegible] همین حکم

[illegible] شیخ رحمه الله گفته که [illegible]

[illegible] هبه و بخشش و عمری [illegible] وقف و تصدق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بنا [illegible] جایز [illegible]

[illegible] چه معنی [illegible] ظاهر نیست که [illegible]

[illegible] بیست [illegible] است که [illegible]

[illegible] بیع [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] فلان [illegible]

[illegible] وکیل [illegible] بیع [illegible]

[illegible] بیع [illegible]

[illegible] بیع [illegible] مبیع [illegible]

[illegible] وکیل [illegible]

[illegible] وکیل [illegible] بعد [illegible]

[illegible] بعضی گفته‌اند [illegible]

[illegible] معنی مجازی نیست [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] معنی مجازی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نیست که [illegible] غلام قسم قصد احدی المعنیین نبوده باشد و اگر قصد [illegible]
[illegible] منعقد [illegible] باشد یا مباح [illegible] اگر بگوید بفروشم خمر را و خوک را
[illegible] منعقد [illegible] حانث نمیشود زیرا که بیع خمر شرعا بیع نیست پس بیع [illegible]
و اگر بگوید که حانث میشود [illegible] باشد زیرا که منصرف میشود بسوی صورت بیع هر چند حقیقة
بیع نباشد پس گویا قسم خورده که ایقاع صورت بیع نکنم و همچنین اگر بگوید که بفروشم مال
غیر را [illegible] و اگر قسم بخورد که بفروشم خمر را منعقد نمیشود این قسم زیرا که این فعل حرام است
[illegible] در مسایل متفرقه است اول هرگاه معین نکند برای آنچه قسم خورده وقتی حانث
نمیشود مگر در وقتی که گمان غالب شود [illegible] پس معین میشود وقت آن فعل [illegible]
[illegible] زمان ایقاع آن فعل چنانچه هرگاه بگوید روزه میدارم و نماز میکنم و حق فلان را ادا
میکنم یا فلان را چیزی عطا میکنم وقت این افعال موسع باشد تا هنگام قرب وفات
[illegible] زمان ایقاع که اگر اداء هم تاخیر کند حانث میشود دوم هرگاه قسم بخورد که بزند غلام
خود را صد تازیانه بعضی فقها گفته اند که مجزی است ضغث یعنی دسته گیاه خشک یا تر که با آن بزند
او را و وجه این است که قسم منصرف میشود بسوی زدن با آلت ضرب که متعارف باشد [illegible] تازیانه
و چوب [illegible] ضرورت [illegible] مانند خوف هلاک مضروب ضغث کافی است چنانچه حق تعالی
در قرآن مجید حکایت نموده از حضرت ایوب علی نبینا و آله و علیه السلام که بزوجه خود زده
[illegible] این وجه صحیح نیست که زدن غلام مباح باشد برای او [illegible] و در آن صورت
قسم منعقد نمیشود [illegible] قسم بخورد [illegible] اقامت حد زنا یا [illegible] تعزیر شرعی کند اما اگر قصد
تادیب [illegible] پس [illegible] منعقد است [illegible] هم خواهد [illegible]
[illegible] و وصول [illegible] مقداری که از [illegible]
[illegible] قسم [illegible] اسب غلام را حانث نمیشود بسوار شدن بر آن
[illegible] مال غلام است نه مال غلام حقیقة هر چند گفته شود که از غلام است زیرا که این
[illegible] حقیقة اما اگر بگوید که سوار نشوم بر اسب مکاتب حانث میشود [illegible]

مال زیراکه تصرف او منقطع میشود از اموال مکاتب [illegible]

[illegible] مال او منقطع میشود ولیکن تملک عبد مکاتب هم تمام نشده بلکه [illegible]

[illegible] وای مال الکتابت نیست رق میشود و مال او متعلق بمولی [illegible]

متعلق نباشد چهارم اگر کسی بگوید که هر کس بشارت دهد مرا بقدوم زید او را [illegible]

[illegible] جدا [illegible] چند کس بگویند [illegible] بشارت [illegible] مستحق این مبلغ میشود [illegible]

خبر بدهد [illegible] مال مجزا است زیراکه بشارت نام اخبار اوست و [illegible] کسی است که خبر خوش اولا

برساند و اینجا نیست اگر بگوید که هر که خبر دهد مرا زیراکه دوم هم خبر داده است مانند اول پس او هم

مستحق [illegible] شود پنجم هر گاه بگوید اول کسی که داخل خانه من میشود او را است این مبلغ و [illegible]

داخل شود یک کس این مبلغ مال اوست هر چند بعد از او دیگری داخل شود [illegible] اگر کسی بگوید

که [illegible] کسی که داخل خانه من [illegible] مر او راست در این صورت مال کسی است که قبل از وفات

او بعد از دیگری داخل آن خانه نشود چه [illegible] صفتی [illegible] بلا تقیید

اقتضا میکند وجود این صفت را در تمام ایام حیات او بعد از وفات زیراکه بعد [illegible]

[illegible] چیزی نمیشود و [illegible] این صورت [illegible] از جمله نیست و [illegible] بعد از وفات خانه

از ملکیت او [illegible] نباشد ششم هر گاه بگوید [illegible] الا [illegible]

الناس [illegible] قسم [illegible] قسم [illegible]

[illegible] بعضی اسم مال واقع میشود [illegible]

و [illegible] باشد خواه [illegible]

[illegible] کند مال خود [illegible] مال خود را

تصدیق کند [illegible]

[illegible]

[illegible] قول حق تعالی [illegible]

[illegible] بنا بر آنکه قسم [illegible] کرده [illegible]

[illegible] بیمین [illegible] [illegible]

[illegible] قسم خورده که [illegible] [illegible]

[illegible] قسم [illegible] مطلقا و بعضی دیگر [illegible]

[illegible] نظر است زیرا که [illegible] بعرف [illegible] بعضی جایز کرده اند

[illegible] خلاف [illegible] با [illegible] که [illegible]

[illegible] مذکور [illegible] باشد [illegible] هرگاه قسم خورده که ادای دین فلان [illegible]

[illegible] اول [illegible] منتهای زمان [illegible] باشد و نهایت [illegible]

[illegible] باید ادای دین بکند والا حانث میشود و اگر بگوید تا حین [illegible]

[illegible] که حین شش ماه است و زمان [illegible] بعرف شرع هر چند در لغت اعم باشد زیرا که

[illegible] در صوم حین و صوم زمان [illegible] اشاره [illegible] در موضع این [illegible]

[illegible] از موضع نص و قیاس در مذهب باطل [illegible] در صوم [illegible]

[illegible] مذکور شود و معلوم باشد [illegible] حین و زمان [illegible] محمول بر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] یعنی حلف قسم محقق میشود [illegible]

[illegible] خواه [illegible] بفعل [illegible] باشد اینکه قسم خورده که [illegible] نشود [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] محقق نمیشود حنث اگر با کراه او [illegible]

[illegible] کند که قسم [illegible] باشد [illegible] قسم [illegible]

[illegible] از لواحق است [illegible]

[illegible] تعلیم [illegible] تعلیل و خصوص [illegible]

[illegible] سابق [illegible] قسم [illegible]

[illegible] باشد و لیکن [illegible] مقصود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کفاره [illegible] مخالف [illegible] واجب [illegible]

[illegible] بعد فسخ نباشد و بعضی فقها گفته اند که این قسم کفاره [illegible]

لازم [illegible] مخالف قسم برای این قول دلیلی نیافتم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] قوم است که [illegible] اطعام [illegible]

[illegible] یا نصرانی یا مشرک اگر [illegible]

[illegible] واجب [illegible] و کفاره قسم [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] الحنث [illegible]

[illegible] واجب النفقه خود [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] تحقیق و تفتیش [illegible] واجب النفقه [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] معلوم کرد [illegible] واجب النفقه [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] کفاره [illegible]

[illegible] کفاره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جزو دیگر پس [illegible] مجزی نیست هرچند کبیر باشد و برابر ان [illegible]
[illegible] قطع باشد یا ظلم بود یا شکسته و اگر مستقل باشند بعضی که نزد طلب [illegible] باشند
[illegible] باشد مجزی نیست و اگر طفل در حد نرسیده باشد مجزیست و اگر بنده بر ان زده باشد
[illegible] یک باره باشد مجزی نیست و اگر ابتدا مرقع ساخته باشند از قطعات پارچها
[illegible] و غیر ذلک مجزی نیست و شرط نیست که دوخته باشند پس اگر نادوخته بدهد هم مجزیست
اما جنس ان پس مجزیست که پشم باشد یا از مو اگر پوشیدن ان معتاد باشد یا پنبه یا کتان
یا ابریشم یعنی غیر حریر محض که جایز الصلوة باشد [illegible] هرگاه هر شخصی بر ذمه او واجب شود
کفاره [illegible] وصیت نکند اختیار میکنند برای ازاد کردن ادنی بنده که مجزی باشد [illegible]
اصل مال میت مقدم بر میراث باشد حقوق مالیه دیگر مثل زکوة و حج و غیر ذلک چون لازم نیست
[illegible] بعضی نیست [illegible] بنهد برای ادای کفاره و اگر وصیت کند بقیمت زیاد و [illegible]
مجزی و اجازت نه دهند ورثه قیمت مجزی را از اصل ترکه بر می آید زیاده از ثلث مال و اگر کفاره
مخیره باشد [illegible] وصیت خصلتی از خصال کفارات که قیمت ان کمتر باشد بهمان اکتفا میکنند و اگر
وصیت کند بخصلتی که اعلی باشد در [illegible] و اجازت ندهند ورثه [illegible] پس اگر ثلث [illegible]
انچه وصیت کرده بهمان عمل می کنند [illegible] و اگر [illegible] قیمت خصلت ادنی را از
اصل مال میت بر می دارند و از باقی مال میت ثلث بر میدارند پس اگر این دو مقدار [illegible]
[illegible] وصیت [illegible] باطل است و اقتصار میکنند بر کفاره ادنی یعنی انچه زیاده از قیمت
ادنی [illegible] از ثلث ترکه باشد که با انضمام ان وصیت عمل نمایند [illegible] ترکه و مال ورثه میشود
[illegible] انضمام ان بصرف کفاره ادنی موجب حصول [illegible] میت نیست پس صرف ان در کفاره
[illegible] باشد [illegible] شود قسم بنده و بعد از ان حانث شود [illegible]
[illegible] آزاد کننده باشد پس فرض او صوم است از خصال کفارات خواه کفاره مخیره
باشد یا مرتبه و اگر ادای کفاره کند عبد بغیر صوم مانند ازاد کردن بنده یا کسوت فقرا یا اطعام
[illegible] مجزی نیست اگر اجازت بدهد مجزیست و بعضی فقها گفته اند که باز هم مجزی نیست زیراکه

[illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] عبد از [illegible] و قسم [illegible]

کفاره [illegible] حانث شود [illegible] اجازت [illegible] حانث شد [illegible]

اجازت [illegible] و قسم [illegible] پس [illegible] شود و قسم او [illegible] عبد از [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] روزه و [illegible] آقا [illegible] کند [illegible]

[illegible] صوم مضر برای [illegible] باشد و [illegible] مسئله [illegible] هست [illegible]

[illegible] اجازت و [illegible] قسم مستلزم اجازت [illegible] حنث هم هست که لازم [illegible]

[illegible] مستلزم اذن [illegible] لازم هم هست بالاذن [illegible] مستلزم [illegible]

هست پس [illegible] حنث [illegible] اجازة المولی [illegible] آقا او را [illegible] از روزه [illegible]

[illegible] مستلزم اجازت [illegible] حنث نیست بلکه مانع [illegible] حنث هست پس [illegible] آقا [illegible]

عبد را [illegible] مضر باشد بآن جهت که موجب ضعف او در اقدام [illegible] شود

پس [illegible] ظاهر است [illegible] موجب ضعف نشود بآن مانع میتواند شد زیرا که حق آقا [illegible]

[illegible] صوم عبد [illegible] صوم واجب [illegible] صحیح نیست و این صوم [illegible]

نیست [illegible] ظاهر است [illegible] قول ثالث [illegible] اگر مضر باشد برای [illegible] آقا [illegible]

[illegible] جایز [illegible] حانث شود و بعد [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] حانث [illegible] حال [illegible] از اولاد [illegible] پس [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] آزاد کردن [illegible] الطعام [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] صوم [illegible] آزاد کردن بنده [illegible] کسوت [illegible]

[illegible] واجب باشد کفاره [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] کتاب النذر [illegible] کتاب [illegible] احکام [illegible]

[illegible] عبادت از التزام [illegible]

[illegible] متعلق [illegible]

[illegible] صحیح نیست نذر کردن طفل غیر بالغ و دیوانه و کافر زیرا که نذر هم از جمله عبادات
است [illegible] و غیر بالغ [illegible] نیست و شرط است و در نذر نیت قربت به درگاه الهی
[illegible] منعقد نمی‌شود و لکن اگر کافر نذر کند امر خیری را و بعد از آن مسلمان شود مستحب است
که [illegible] وفا به نذر کند و شرط است در نذر کردن زن از اعمال [illegible] اجازت شوهر و همچنین
[illegible] موقوف [illegible] بر اجازت [illegible] و فقها گفته‌اند که نذر ولد هم موقوف بر اجازت [illegible]
[illegible] از اینها که بی اجازت [illegible] نذر کند منعقد نمی‌شود نذر او و غلام که در حین
[illegible] نذر کند و بعد از آن آزاد شود واجب نمی‌شود بر او
[illegible] نذر زیرا که نذر [illegible] واقع شده بود و اگر اجازت بدهد [illegible] مالک در
[illegible] است [illegible] شود و شرط است که نذر به قصد واقع سازد پس
[illegible] در حالت [illegible] یا غضب [illegible] که سلب قصد و اختیار کند نذر [illegible] صحیح نیست
اما [illegible] نذر پس [illegible] مشتمل امر خیر است یا باز داشتن نفس خود از کار بد یا ایقاع امری [illegible]
[illegible] پس امر خیر گاهی شکر نعمتی می‌باشد مانند اینکه بگوید اگر حق تعالی مرا عطا کند مالی یا فرزند
یا بیاید مسافر من فلله علی کذا یعنی از خدا تعالی است بر من فلان چیز و گاهی می‌باشد امر خیر
[illegible] بلائی مانند اینکه بگوید اگر صحیح شود بیمار یا برطرف شود از من فلان مکروه فلله علی
کذا و مثال بازداشتن نفس خود از عمل بد [illegible] بگوید اگر غیبت کنم کسی فلله
علی کذا و اگر احسان [illegible] فلله علی کذا و مثال نذر تبرع است که بلا شرط بگوید لله
علی ان اصلی رکعتین یعنی از خدا تعالی بر ذمه من است که دو رکعت نماز کنم مثلا [illegible]
[illegible] در قسم اول نذر به اتفاق منعقد می‌شود و در قسم سوم اختلاف است و اصح است
[illegible] منعقد می‌شود و شرط است که [illegible] نذر قصد قربت کند پس اگر از ایقاع نذر زجر و قصد
[illegible] منعقد نمی‌شود و اگر نذر متعلق به شرط باشد باید [illegible] که
شرط [illegible] باشد [illegible] یا مباح و حرام نباشد چه اگر بر فعل
[illegible] کند [illegible] مانند اینکه بگوید اگر خمر بخورم برای [illegible] حصول [illegible]

[illegible] حج [illegible] منتقل این نذر شده نمیشود همچنین [illegible] نشود [illegible]

داشته باشد بگوید که [illegible] فلان کار کنم از وجه حلال [illegible] [illegible]

بیش [illegible] تقرب بآن فعل میکرده بر نیت حصول مطلب [illegible]

[illegible] منعقد [illegible] مثل حج و صوم و صلوة و هدی و صدقه و عتق [illegible]

عبادات باشد اما حج پس میگوییم که اگر نذر کند که پیاده حج کند لازم میشود و همچنین [illegible]

[illegible] که نذر در این مشهور گردیده بعضی فقها گفته اند که از میقات باید پیاده [illegible]

و اگر حج [illegible] سواره باوجود قدرت بر پیاده [illegible] باید اعاده کند و اگر سواره [illegible]

قدری [illegible] قضا میکند حج را و پیاده میرود [illegible] که سواره رفته بود و بعضی [illegible] گفته

اند که اگر نذر حج مطلق باشد و مقید بآن سال نبود اعاده میکند پیاده و اگر معین [illegible] سال

[illegible] کفاره خلف نذر [illegible] و قول اول مشهور است و اگر عاجز شود کسی که حج [illegible]

نذر کرده باشد از رفتن حج میکند سواره و آیا واجب است بر او که [illegible] شتری [illegible] بعضی فقها گفته

اند که [illegible] بعضی دیگر میگویند که واجب نیست بلکه مستحب است و همین اشبه است و اگر حج سواره نذر

کرده باشد پیاده [illegible] خلف نذر میشود و حانث میشود و کسی که نذر رفتن پیاده کرده باشد

[illegible] بعضی [illegible] مانند اینکه عبور از دریا ضرور شود [illegible] نباشد باید که در

کشتی ایستاده باشد [illegible] ایستادن [illegible] پیاده رود و وجه است که مستحب

[illegible] کشتی ایستادن واجب نیست [illegible] ساقط میشود [illegible]

[illegible] در کشتی پیاده [illegible] نتائج [illegible] پیاده [illegible]

ساقط میکرده [illegible] و کسی که پیاده [illegible] عند الرمی واجب میشود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منعقد نشود مگر با خود و درین اشکال است که قصد بیت الله نشود و از هم عبادات
منعقد نشود و با آنکه نذر کند که پیاده روم و بهمین اکتفا کند پس اگر قصد مکان مشرف
کرده باشد نذر منعقد میشود و تا بمکان مشرف پیاده برود و اگر مکان مشرف قصد نکرده
نذر منعقد نمیشود زیرا که پیاده رفتن فی نفسه عبادتی نیست و اگر نذر کند که اگر خدا تعالی
او را فرزندی بدهد او را بحج ببرد یا از جانب او حج بعمل آورد و بعد از آن نذر کننده بمیرد
حج بجهت آن فرزند بدهند یا دیگری را از طرف آن بحج بفرستند از اصل مال او و اگر نذر کند حج
کند و بمیرد و مالی نداشته باشد پس حج کند به نیابت دیگری مجزیست آن حج از هر دو علی تردد
زیرا که روایت در این باب صحیح است و مخالفت دارد با قواعد شرعیه پس محل تردد باشد
مسایل نذر روزه اگر نذر کند روزه چند روز معین باشد پنج روز یا ده روز مختار است
خواهی در پی روزه آن روزه را بگیرد یا متفرق مگر آنکه شرط تتابع کند و اگر روز معین تعجیل
از و بهتر است هر چند تاخیر هم جایز است و منعقد نشود نذر روزه مگر آنکه آن روزه مباح
باشد پس اگر نذر کند صوم عیدین یا یک عید یا روزه ایام تشریق کسی که در منی باشد یا
روزه در ایام حیض منعقد نمیشود و همچنین هر گاه نذر کند روزه روزیکه ممکن نباشد صوم
آن روز چنانچه نذر کند روزه روز رسیدن مسافر بخانه زیرا که اگر در شب برسد
پس در روز نرسیده است و اگر در روز برسد شرط روزه بعمل نیامده زیرا که در بعضی
روزه نذر واجب نمیشود و بعد از رسیدن مسافر بخانه هر گاه در اثنای روز بخانه برسد
پس قدری از روز منقضی شده و قدری باقی مانده و روزه در تمام میباشد نه در بعض
روز قبل از رسیدن خود واجب شده که تمام روز نیت وجوب صحیح باشد و درین
مسئله وجه دیگر هم هست و آن اینست که اگر پیش از زوال بخانه برسد و ملتفت از اول وقت
مکلف مفطر نشده باشد بعد از آن نیت وجوب صوم کند زیرا که در صوم مستحبی و بعضی
روزهای واجبی هم جایز است که قبل از زوال نیت کند و اگر بگوید که لله علی ان اصوم
یوم قدوم زید و یا یعنی از خدا تعالی است بر من که روزه بگیرم در روز رسیدن

[illegible]

ایام بعد از آن ... [illegible] ... رسیدن او ... [illegible]

... [illegible] ... باشد و اگر ... [illegible]

... ماه رمضان باشد روزه ... [illegible] ... نیت ... [illegible]

... روزه نذر ... [illegible] ... ایام ... [illegible]

... اگر ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... وجوب ... [illegible]

... بخلاف ... [illegible] ... وجود است و اگر واجب باشد بر کسی که نذر ...

معین کند روزه ... ماه ... بسبب کفاره شیخ رحمه الله فرموده ماه اول ...

روزه بگیرد و ... [illegible] ... روزه بگیرد تا تتابع صوم شهرین شود ...

کفاره ... از آن ... باقی ... روزه نذر را بگیرد زیرا که تتابع صوم ...

... چنانچه سابق ... مذکور شد و در خصال کفارات بعضی از فقها ...

... [illegible] ... فقط ... تکلیف بصوم زیرا که ممکن نیست تتابع

... بسبب ... صوم نذر ... در کفاره ... اطعام ...

... نیست بلکه ... صوم نذر بگیرد ... [illegible] ... تتابع صوم ...

... هر چند ... روزه ... ماه اول ...

... زیرا که نذر ... [illegible] ... ممکن نیست خواه کفاره ... واجب ... از نذر

... از آن و هرگاه نذر کند صوم مطلق پس اقل آن ... [illegible]

... اگر نذر کند صدقه مطلق اقتصار میکند بر اقل آنچه ... صدقه کند و هرگاه

نذر کند روزه ... در شهری معین شیخ رحمه الله فرموده که روزه ... [illegible]

... [illegible] ... معین ... [illegible]

... [illegible] ... اگر ... [illegible]

... [illegible]

و مکانی دیگر و نذر تعلق میگیرد بفعلی که رجحان داشته باشد شرعاً نه آنچه رجحانی نداشته باشد
... مکانی که خواهد روزه بگیرد که از عهده نذر بر می‌آید مگر آنکه در شهری روزه
... بیشتر داشته باشد نسبت بشهر دیگر و باعتبار افضل الاعمال احمزها در آن شهر
... رجحانی باشد روزه گرفتن بیاید و در این صورت از صوم در غیر آن بلد ایفای
نذر نمیشود و هر کس که نذر کند که روزه بگیرد در زمانی باید پنجاه روزه بگیرد و اگر
نذر کند که در حینی روزه بگیرد باید در شش ماه روزه دار باشد و این قول مستند
بروایتیست مگر آنکه از زمان و حین قصد معنی دیگر کند مانند دو ماه یا سه ماه که بیان واجب میشود
زیرا که زمان و حین الفاظ مشترکاند اطلاق میشود بر قلیل و کثیر ... هرگاه نذر کند
نمازی پس اقل آنچه مجزیست دو رکعت است و بعضی فقها گفته‌اند که یک رکعتست و این قول
حسن است زیرا که یک رکعت را ترجیح کند که کافی موجب قربت بعمل آرد و معین نکند آن کار را
مختار است خواه صوم بگیرد و خواه تصدق کند بچیزی و اگر خواهد دو رکعت نماز گذارد و بعضی
گفته‌اند که یک رکعت هم کافی است و شیخ رحمه الله گفته که در اجزای یک رکعت تردد است
و اظهر عدم اجزاست و اگر نذر کند که نمازی کند در مسجدی معین یا در مکانی معین از مسجد واجب
میشود زیرا که این هر دو عبادتست و بنذر واجب میگردد و لهذا اگر نذر کند که نماز بگذارد در
مکانی که آن مکان را مزیتی نباشد بر اماکن دیگر در فضیلت عبادت بعضی فقها گفته‌اند که
لازم نمیشود و واجب میشود نماز کردن در هر مکان که باشد و در آن تردد است زیرا که هرگاه
نماز در همان مکان نذر کرده اگر در غیر آن مکان گذارد منذور بفعل نیاورده باشد هرچند
آن مکان را مزیتی بر اماکن دیگر نباشد و اگر نذر کند نماز گذاردن در وقت معین واجب
میشود که در همان وقت بگذارد باجماع علما ... آزاد کردن بنده هرگاه نذر کند
که بنده مسلمانی آزاد کند لازم میشود نذر و اگر نذر کند که غلام کافر غیر معین آزاد نماید منعقد
نمیشود آن نذر و اگر غلام کافر معین باشد در جواز نذر عتق آن خلافست و اشبه آنست
که لازم نمیشود و اگر نذر کند آزاد کردن بنده مجزیست که آزاد کند بنده صغیری یا کبیری

نذر

نماز است و در شرح ... آنکه عهده ایفا ... و همچنین اگر

178

فروختن رایج بود خواه معیب که اکر انرا عیب موجب عتق او شود مانند عمی و جذام و هرکه نذر
کند که غلام خود را نفروشد واجب میشود برا و نفروختن ان غلام و اکر مشرف شود بتلف
انکه بعضی فقها کفته اند که باز جایز نیست و وجه انست که در صورت ضرور مستثنی
است زیرا که تعلق میکیرد بفعلی که راجح باشد در دین یا دنیا و در صورت ضرورت
فروختن راجح خواهد بود نه ترک فروختن و اکر نذر کند ازاد کردن بنده را قدیم خود
لازم است که ازاد کند بنده را که شش ماه کذشته باشد برا و در بندکی مالک و این حکم
روشن نیست و ظاهر او انست که فرق در میان نذر عبد کافر غیر معین و عبد کافر معین انست که
کافر مطلق جنبه نیست ازاد کردن او در حکم انفاق اوست که شرعا ممنوع است و در کافر
معین کفته اند که شاید در خصوصیتی بوده باشد که بسبب عتق مسلمان شود چنانچه مرویست
که حضرت امیر المومنین علیه السلام بنده نصرانی خود را ازاد کردند و او بهان مسلمان شد
ما این تصدق میشود هرگاه نذر کند که تصدق کند چیزی را و معین نکند لازم است که هرچه
بدهد هرچند کم باشد و اکر مقدار انچه نذر معین کند باید همان مقدار تصدق نماید و اکر کوید
تصدق کنم مال کثیری باید هشتاد درهم بدهد زیرا که حق تعالی فرموده و لقد نصرکم الله
فی مواطن کثیرة و عدد ان مواطن هشتاد بوده و این حکم مضمون روایتست و اکر کوید مال
خطیر یا جلیل تغییر کند انرا بهرچه خواهد هرچند که باشد زیرا که قلیل هم نظر بجهتی کثیر و خطیر است و اکر
پیش از تغییر بمیرد وارث تغییر کند و اکر نذر کند که تصدق کند مالی را در جای معینی باید که در همانجا
تصدق کند و اکر در جای دیگر کند واجبست که اعاده نماید در همان مکان و هرکه نذر کند که تصدق
نماید تمام مال خود را لازم است که وفا بنذر خود بکند و اکر بیم ضرر در تصدیق تمام مال داشته باشد
قیمت کند تمام مال را و بجزو ازاو تصدق کند مقدار قیمت ان با قسط ها و تسلیم معلوم کند
که تمام قیمت ادا کرده و هرکه نذر کند جمع کردن چیزی از مال خود را در خیر و ثواب صرف
کند انرا بر فقراء مومنین یا زوار کذاردن حج یا در زیارت یا در چیزی از مصالح امور مسلمانان
مانند ساختن پل و کاروان سرا و مانند اینها و هرگاه نذر کند که ... مدینه ... بر ...

تصدق ...

[illegible] مقصود از هدی همین اینجا [illegible] میشود و لقوله تعالی
هدیا بالغ الکعبة [illegible] یعنی بر همانند همان لازم میشود و اگر نذر کند که بدنی بجا
[illegible] منعقد میشود [illegible] اگر طاعت نیست و اگر نذر کند که هدی [illegible]
[illegible] بدون تعیین [illegible] منصرف میشود و [illegible] هدی [illegible]
[illegible] گاو و گوسفند است و جایز است که قبل [illegible] بفرستد بطریق هدی و بعضی فقها
گفته اند که بعیر او را که هدی کند گو شتر [illegible] باشد و بعضی دیگر میگویند که اقل آنچه قربانی
میکنند باید بفرستد و قول اول انسب است و اگر نذر کند که چیزی بفرستد بسوی خانه کعبه
سوای [illegible] یا چیزی دیگر بعضی فقها گفته اند که این نذر باطل است و بعضی دیگر میگویند
که آنرا بفروشند صرف میکنند در مصالح خانه کعبه اما اگر نذر کند که هدی نماید غلام خود را
یا کنیز خود را یا اسب خود را باید بفروشند صرف میکنند قیمتش را در مصالح خانه کعبه یا [illegible]
مسجدیکه نذر کرده باشد که آنجا بفرستند و [illegible] حاجیان محتاج یا زیارت کنندگان [illegible]
که صرف کنند از [illegible] سفر حج و زیارت آن مشهد و اگر نذر کند نحر هدی بمکه واجب میشود
که او را آنجا نحر نماید و اما تقسیم گوشت آن بفقرای مکه واجب میشود برو و لهذا شیخ رحمه الله
فرموده که واجب میشود و احتیاط زیرا که مقصود از ذبح یا نحر همان تقسیم میان فقراست
نه مجرد نحر و ذبح و همچنین اگر نذر کند که در منی نحر نماید و اگر نذر کند که در غیر این دو موضع
نحر کند شیخ رحمه الله فرموده که منعقد نمیشود و مذهب اقوی آنست که منعقد میشود زیرا که
قصد کرده است تصدق بر فقرای آن بقعه و این طاعت است و اگر نذر کند هدی بدنه پس
اگر قصد کند [illegible] یعنی ماده شتر لازم میشود و همچنین اگر نیت ماده شتر کند زیرا که بدنه
ماده شتر است [illegible] و بعضی علما گفته اند که بر گاو و گوسفند هم اطلاق میشود پس اگر قصد
یکی از اینها کند همان واجب میشود و الا هر کدام که هدی کند مجزیست و این قول باطل است
و بر هر کسیکه واجب بدنه شود در نذر پس اگر نیابد او را لازم میشود او را گاوی و اگر
گاو هم نیابد پس لازم میشود برو هفت گوسفند [illegible] چند مسئله است [illegible] لازم

[illegible] یکسال [illegible] بجهت آنکه واجب شده [illegible]

[illegible] افطار شهر رمضان و روز عید اول شهر شوال [illegible]

[illegible] کند [illegible] اختیار [illegible] و اگر نذر کند روزه یکسال معین [illegible]

[illegible] در این حال چهار روز بگیرد که عیدین و ایام تشریق [illegible] اگر در منی باشد [illegible]

[illegible] بگیرد و قضا آنها [illegible] نیست و اگر در منی نباشد پس روزه ایام تشریق هم

باید بگیرد و اگر افطار کند عمدا بلا عذر در روزی از روزهای سال قضا میکند آن

روز را و کفاره هم بدهد و بعد از آن تتمه ایام آن سال را هم روزه بگیرد و اگر نذر

تتابع یعنی پی در پی نذر کرده باشد و اگر شرط تتابع نموده بسبب افطار

بی استیناف سر میگیرد صوم را و بعضی فقها گفته اند اگر تجاوز از نصف سال کرده باشد

و در روزه گرفتن پی در پی و بعد از آن افطار کند جایز است که بعد از آن تا تمام

بر همان روزها بگذارد و ما بقی تمام کند هر چند که بعد از آن بتفرقه روزه بگیرد و لیکن

این وجه نیست بلا دلیل و اگر در میان سال افطار کند بسبب عذری مانند [illegible]

یا نفاس بعد از زوال عذر بنا بر همان روزه سابق بگذارد و ما بقی تمام کند خواه شرط

تتابع صوم در نذر کند یا نکند و کفاره هم ندارد و اگر نذر کند روزه تمام دهر [illegible]

ساقط میشود روزه عیدین و روزه ایام تشریق اگر در منی باشد و در سفر هم

افطار میکند و همچنین حائض هم افطار میکند در روزهای حیض و [illegible] نیست قضا

این روزها کند زیرا که او را وقتی نیست در آن وقت روزه واجب نباشد و قضا

در همان وقت بعمل آید و سفر ضروری هم عذر است که بسبب آن تتابع صوم منقطع

نمیشود بلکه بعد از آن بنا بر روزه سابق باید گذاشت و تتمه [illegible] بعمل آورد و اگر

سفر اختیاری باشد بسبب آن تتابع صیام برطرف میشود و بعد از آن باید [illegible]

و اگر نذر بکند روزه یکسال غیر معین مختار است خواه پی در پی روزه یکسال بگیرد

یا متفرق [illegible] که شرط تتابع نکند [illegible] دوازده ماه روزه بگیرد

از هلال تا هلال اعتبار کند یعنی سی روز و اگر روزه بگیرد تا ماه شوال که عید
عید باشد بعد از آن یک روز دیگر بگیرد و روز دیگر عوض عید که افطار روزه کرده و جهت
نکند از که دو روز روزه بگیرد از ماه دیگر زیرا که از هلال تا هلال روزه گرفته که خواه [illegible]
است و خواه تمام اکتفا بآن کند پس باید سی روز حساب کند و این قول خوبست و همچنین
اگر در منی باشد و ایام تشریق در عرض یک ماه ذی الحجه باید روزه روز عید و ایام
تشریق از ماه دیگر قضا کند و اگر ذی الحجه ناقص بود باید پنج روز قضا کند سه روز ایام تشریق
و یک روز عید و یک روز دیگر که از ماه کم آمده و اگر روزه یک سال نذر کرده باید تمام کند از ماه دیگر
چون روزه یکماه و روزه دو روز فرض ماه رمضان شد و عید و بسبب رمضان و عیدین
تتابع منقطع نمیشود زیرا که ممکن نیست او را احتراز از رمضان و عیدین و اگر در منی باشد
ایام تشریق را هم قضا کند و اگر نذر کند روزه یکماه پی در پی باید که احتیاط کند یعنی اگر
در آن عید و رمضان نباشد و صحیح باشد در تمام آن روزه گرفتن پی در پی و اقلش
آنست که پانزده روز روزه پی در پی قرار گرفت [illegible] پانزده [illegible] و دیگر بعد از آن
متفرقه روزه بگیرد و اگر شروع کند روزه را در وقتی که الحال کافی نیست زیرا که در این ماه
تتابع روزه نمیشود و [illegible] منقطع میشود بسبب عید [illegible] هرگاه نذر کند روز اول
ماه رمضان منعقد نمیشود این نذر زیرا که روزه آن خود واجب است بغیر نذر پس از نذر
تحصیل حاصل لازم آید [illegible] نیز آنکه نذر واجب افاده تاکید وجوب میکند
که اگر ترک نماید کفاره خلف نذر هم بر ذمه او میشود پس بی فایده نخواهد بود [illegible] نذر
معصیت منعقد نمیشود و واجب نمیشود بخلاف آن کفاره مانند اینکه نذر کند ذبح انسانی خواه
پدر باشد یا مادر یا پسر از اقارب یا بیگانه و همچنین اگر نذر کند که زید را طلا بکشد یا نذر کند
که شراب بخورد یا فعل نامشروعی کند یا ترک واجبی نماید این قسم نذرها هیچکدام منعقد نمیشود
و اگر نذر کند که طواف بچهار دست و پا کند حکم آن رفت در کتاب الحج و اقرب آنست
که منعقد نمیشود و هرگاه ناذر عاجز آید از ادای نذر ساقط میشود وجوب آن پس اگر

[illegible] لازم نشود و نیز اگر [illegible] چون [illegible]

[illegible] روزه [illegible] روزه و در آن [illegible]

[illegible] شرطی [illegible] روزه بیک [illegible]

[illegible] که بگوید عاهدت الله یا بگوید علی عهد الله متی کان کذا [illegible]

[illegible] عهد کردم با خدا [illegible] است عهد خدا که هرگاه چنین شود [illegible]

[illegible] آنچه عهد کرده [illegible] واجب باشد یا سنت یا ترک مکروه

[illegible] لازم نمیشود و اگر بر عکس باشد لازم نمیشود و اگر عهد کند

[illegible] لازم نمیشود [illegible] و اگر فعل آن اولی بود یا ترک [illegible]

[illegible] اولی بود همان فعل آید و کفاره [illegible] و کفاره مخالفت عهد [illegible]

[illegible] است [illegible] که کفاره افطار یک روز از ماه

رمضان است و این اشهر است [illegible] منعقد میشود

[illegible]

[illegible] منعقد

[illegible] منعقد نمیشود

تمام شد [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم چهارم از پنج قسم علم فقه در احکام است و آن دوازده کتاب است کتاب الصید والذباحة
این کتاب در بیان احکام شکار کردن حیوانات است و ذبح کردن آنها و کیفیت
و در آن سه مقصد است مقصد اول در بیان آنچه شکار را حلالست خوردن
کردن شکار کشته شود و یابند وقتیکه برسند باو که حرکت مذبوحی داشته باشد و بی ذبح تیر و
از حیوانات شکاری مخصوص است بسگ شکاری که او را تعلیم شکار کرده باشند و سوای
سگ شکاری اگر حیوانات درنده دیگر خواه چرنده باشند یا پرنده شکاری کنند حلال
نیست خوردن آن مانند شکار یوز و پلنگ و غیر اینها از درندگان مگر آنکه بذبح برسد و هم
چنین اگر شکار کنند به باز و عقاب و باشه و امثال اینها از جانوران پرنده شکاری خواه
اینها را تعلیم شکار کرده باشند و خواه نکرده باشند و جایز است شکار کردن بشمشیر و نیزه
و خنجر و دیگر آن چه پیکان باشند و اگر این آلات هم بعرض برسد بر شکار و بکشد حلال
میشود و آن شکار و شیخ علی رحمه الله فرموده که اگر آن آلت حدید نباشد شکار و
حلال است و خورده میشود و آنچه بکشد از معراض یعنی تیر گز که تیر بی پر و پیکان است
وقتی که تیز باشد و شکار کشته شود خوردن آن حیوان را و همچنین تیر بی پیکان و شرطست در سگ
شکاری از برای حلال شدن شکار کشته او که بذبح نرسد اینکه معلم باشد و متحقق
میشود و بسه شرط یکی آنکه هر وقت از پی شکار کشته او وقتی که او را باز دارند بایستد

[illegible] بقول بعضی [illegible] اگر شکار کند پس اگر [illegible]
[illegible] حلال [illegible] مقتول [illegible]
[illegible] شکار [illegible] سگ همین شرط [illegible]
[illegible] متحقق است [illegible] از اتفاقات [illegible] شکار [illegible]
[illegible] سگ شکاری چند چیز اول آنکه مسلمان باشد [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible] پس اگر [illegible] سگ شکاری [illegible] باید [illegible]
[illegible] شکار [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] حلال [illegible]
[illegible] حلال [illegible] و لیکن اگر [illegible]
[illegible] شکار [illegible] صحیح [illegible]
[illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] حلال نیست [illegible] مقتول [illegible] بسم الله [illegible]
سگ شکاری [illegible] شرط [illegible] شکار [illegible]
[illegible] حلال [illegible] بسم الله گفتن [illegible]
[illegible] سگ [illegible] بسم الله [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible] بسم الله گفتن [illegible]
[illegible] حلال [illegible] اگر غایب شود و آن شکار از نظر شکار کننده
[illegible]
[illegible] آن شکار [illegible] حلال نیست زیرا که
[illegible] شکاری [illegible]
[illegible] ولیکن حلال نیست [illegible] شکار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هرچند [illegible] بود [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بچه را هم [illegible] باشد که بعد از آلت شکار [illegible] همین حکم است [illegible]

آلت [illegible] الله اکبر [illegible] آلت [illegible]

[illegible] حلال نمیشود [illegible] آلت سگ [illegible]

[illegible] سگ [illegible] حلال

[illegible] سگ شکاری [illegible] آلت [illegible]

[illegible]

چهار پا [illegible]

[illegible] آلت [illegible]

[illegible] موضع ذبح [illegible]

[illegible]

[illegible] جانور [illegible] حلال میشود و [illegible] حرام [illegible] اگر سگان [illegible]

[illegible] حرام [illegible] جانوری [illegible] الحیوان [illegible]

[illegible] حلال نمیشود [illegible] که احتمال هست که موت [illegible]

[illegible] حکم مذبوح [illegible] حلال میشود

[illegible] الحکم مذبوح [illegible] اگر قطع کند آلت حرب [illegible] عضو [illegible]

که حیوة مستقره [illegible] ذبح کنند [illegible] آن عضو مقطوع حرام و باقی حلال باشد و اگر

[illegible] آلت [illegible] دو حصه و هر دو حصه حرکت [illegible] شوند حلال میشوند و اگر یک حصه حرکت کند

[illegible] حصه [illegible] پس متحرک حلال و غیر متحرک حرام باشد بعض فقها گفته اند که اگر [illegible]

حیوة مستقره باقی نماند هر دو حصه حلال [illegible] این قول اشبه است [illegible]

[illegible] حصه [illegible]

[illegible]

[illegible] حرام میشود [illegible] شکار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مستقر [illegible] باشد یعنی [illegible]

[illegible] پس اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] ذبح کنند [illegible] دوم [illegible] ذبح سیوم [illegible]

[illegible] مسلمان باشد [illegible] مسلمان پس [illegible] ذبح [illegible]

[illegible] ذبح کند حیوانی را [illegible] باشد [illegible] ذبح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذبح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذبح کردن [illegible] بعضی از فقها ذبح کنند [illegible]

[illegible] دندان [illegible] صورت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذبح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دلیل قوله تعالی فکلوا مما ذکر اسم الله علیه و بعضی دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] الله اکبر [illegible] بعضی گفته اند [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible]

[illegible]

[illegible] ذبح [illegible]

[illegible] ذبح [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] شروح الکفا[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] میراث [illegible]
[illegible] شروح [illegible]
[illegible]
[illegible] و نیز [illegible]
[illegible] میراث [illegible] چند مسئله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حلال [illegible] ذبح [illegible]
[illegible] ذبح [illegible]
اگر [illegible] غیر [illegible] حرکت کرده بعد از ذبح حلال میشود الا [illegible]
[illegible] شده اند [illegible]
قربانی [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] قربانی [illegible] سالم باشد [illegible] قربانی [illegible]
[illegible] قربانی [illegible] عیب [illegible]
[illegible] قربانی [illegible]
[illegible] قربانی [illegible]
[illegible] صلی الله [illegible] قربانی
[illegible] قربانی [illegible]
[illegible]
[illegible] قربانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حیوة مستقره باقی [illegible]

[illegible]

[illegible] بعضی از ذبح کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] واقع میشود [illegible]

از ذبح [illegible] باشد [illegible] الدین مانند [illegible]

[illegible] و قسم چهارم [illegible]

[illegible] سید مرتضی رضی الله عنه گفته که بر اینها هم ذبح واقع [illegible]

گفته اند که واقع نمیشود [illegible] حشرات الارض یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] واقع [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] واقع میشود [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مالک [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]